کتابت زبان‌های ایرانی

حبیب بُرجیان





کتابت زبانهای ایرانی

کتابت زبانهای ایرانی

حبیب برجیان

سروش
تهران ۱۳۷۹

برجیان، حبیب
کتابت زبانهای ایرانی/ حبیب برجیان.ــ
تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۸.
۱٤٤ ص.: مصور.
ISBN 964-435-144-4
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
ص. ع. به انگلیسی: Habib Borjian. The writing of Iranian languages.
کتابنامه.
۱.خط -- ایران -- تاریخ. ۲.زبانهای ایرانی -- نویسه‌شناسی. الف.صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب.عنوان.

PIR٤۵/۲ک٤ب ٤فا۰/۰۰۷۷

کتابخانه‌ملی‌ایران ۵۳۸۳-۷۸م



انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد مطهری، تقاطع خیابان دکتر مفتح، ساختمان جام‌جم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، معاونت بازرگانی، ۶۴۰۴۲۵۵

عنوان: کتابت زبانهای ایرانی

نویسنده: حبیب برجیان

چاپ اول: ۱۳۷۹

لیتوگرافی: چاپخانهٔ انتشارات سروش

این کتاب در یکهزار نسخه در چاپخانهٔ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ و صحافی شد.

شابک: ۴ـ۱۴۴ـ۴۳۵ـ۹۶۴ ISBN: 964 - 435 - 144 - 4

فهرست مطالب

پیشگفتار

از زمان نگارش کتیبهٔ بیستون بیست و پنج قرن است که زبانهای ایرانی با خط‌های گوناگون به قید کتابت در می‌آمده‌اند. به تخمین نگارنده، در حدود بیست زبان (یا گروه زبانی) باستانی، میانه و نو با سیزده نوع خط (یا گروه خطی) متروک یا جاری نوشته شده‌اند، بطوری که ما با بیش از چهل نظام نگارش ایرانی سروکار داریم. به جز خط میخی فارسی باستان و خط اوستایی که ویژهٔ این دو زبان وضع شد، سایر خطوط اقتباسی است و بدواً برای تحریر زبانهای غیر ایرانی اختراع شده بودند. غرض از اختراع یا اقتباس این خط‌ها متفاوت و عبارت از انگیزه‌های اداری و دینی و سیاسی و اجتماعی بوده‌است. بررسی ساختمان این خطها نیز درخور توجه است. با این حال، علی‌رغم توجه فراوان به جنبه‌های آواشناسی، ریشه‌شناسی، صرف و نحو زبانهای ایرانی به موضوع خط اعتنای کمی شده است.

این پژوهش هدفی دوگانه را دنبال می‌کند. نخست اینکه خط زبانهای ایرانی چگونه و با چه انگیزه‌ای اقتباس یا وضع شده است. پژوهشهای فارسی زبان در این‌باره عموماً کهنه و از تازه‌ترین یافته‌ها خالی است. مثلاً مقالهٔ ارزندهٔ پورداود در "فرهنگ ایران باستان" نزدیک شصت سال دارد. دوم طبقه‌بندی و معرفی کلیهٔ نظامهای کتابت ایرانی است. ظاهراً اول بار است که این طبقه‌بندی بطور جامع و سازمند صورت می‌گیرد.

لازم می‌دانم از صاحب نظرانی که این نوشته را خواندند و اظهار نظر کردند، تشکر نمایم. خانم دکتر قریب وقت گرامی خویش را صرف خواندن سراسر متن کردند. خانم دکتر ژالهٔ آموزگار نکته‌های ارزنده‌ای در بارهٔ تاریخ و فرهنگ ایران و زبان پهلوی یادآور شدند. آقای دکتر محمدتقی راشدمحصل یادداشتهای ارزنده‌ای بر حاشیهٔ متن نگاشتند. دوست خوش قلمم آقای احمد گلشیری، سراسر بخش نخست را از سرِ لطف خواندند و خطاهای املایی و نارسایی‌های انشایی آن را یادآور شدند.

سرانجام همسر مهربانم مریم را سپاس می‌دارم که اگر پشتیبانی و همیاری او نبود، نه این تحقیق و نه هیچ یک از مطالعات دیگرم کیفیت مطلوب را احراز نمی‌کرد. کتاب را به او تقدیم می‌کنم.

مسؤولیت همهٔ لغزش‌ها البته به‌گردن مؤلف خواهد بود، چه خطاهای مبتنی بر ضعف اطلاع و چه داوری‌هایی که در نزد اهل فن ممکن است خام و شتابزده تلقی شود.

مقدمه

خط را از ارکان تمدن و از لوازم شهرنشینی شمرده‌اند که در عصر نخستینْ تمدن‌های باستانی پدیدار شد و تا امروز از ابزارهای بی‌بدیل حیات اجتماعی و جلوه‌های بارز فرهنگ بشر بوده‌است. مردمان چین و هند و بین‌النهرین و مصر و مدیترانه و آمریکای مرکزی هر یک، ظاهراً مستقل از یکدیگر، خطی برای ثبت امور تجاری و اداری و فرهنگی خویش اختراع کردند که هر کدام از تصویرنگاری آغاز شد و رفته رفته به مراحل پیشرفته‌تری از کتابت گام نهاد. با این حال خط‌هایی که امروزه مورد استفادهٔ ملل گوناگون است، به استثنای خطوط چینی و ژاپنی، همه از خط واحدی نشأت گرفته است که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد استعمال آن به سواحل شرقی مدیترانه منحصر بود. خط یاد شده به دلیل ویژگی الفبایی و آسانی کاربرد از سایر نظام‌های نوشتاری ممتاز می‌شود و همین ویژگی را سبب عالم‌گیر شدن آن باید دانست. بنابراین برای شناخت چگونگی تکوین خط‌های الفبایی جهان، و از جمله ایران، بررسی خط در محدودهٔ خاورمیانه کفایت می‌کند و چندان نیازی به بررسی خط‌های دیگر نیست.

پیش از ظهور الفبا ــ و هم تاقرن‌ها پس از آن ــ در خاورمیانه خط‌های دیگری رایج بود که مقدمهٔ ابداع الفبا قرار گرفت. مصری یکی از این خط‌هاست که به تمدن بستهٔ مصر اختصاص داشت و بیرون از قلمرو زادگاهش رواجی نیافت. خط عیلامی عتیق را نیز عمر کوتاه بود و بسیار زود مغلوب خط میخی شد. اما خط میخی دارای تاریخی سه هزار ساله و آثاری

فراوان به زبان‌های گوناگون است، چنان که بازسازی تاریخ آسیای غربی اساساً به گشودن راز این زبان‌های خاموش متکی بوده‌است.

مراحل تکامل خط از سیر تمدن در خاورمیانه جدا نیست. اکثر این مراحل پیش از ورود ایرانیان به عرصهٔ تاریخ (حدود ۲۷۰۰ سال پیش) به پایان رسیده‌بود. ایران، با وجود قدمتش و این که در زمان حاضر از کهن‌ترین تمدن‌های جهان به شمار است، در عین حال جوان‌ترین تمدن *باستانی* خاورمیانه شمرده می‌شود. زمانی که ایرانیان از شمال و شرق به غرب فلات ایران روی آوردند، عیلام و بین‌النهرین و مصر هزاران سال تاریخ پشت سر داشتند و تمدن‌های فرتوت آنان در آستانهٔ فروپاشی بود. خط در حقیقت جزیی از اقتباس وسیع‌تر ایرانیان باستان از مظاهر تمدن همسایگان غربی است که البته همواره با تصرف و ابتکار همراه بوده است. ابتکار قابل توجه ایرانیان در امر کتابت، چه در عهد باستان و چه در دوره‌های بعد، بیشتر در خوش‌نویسی جلوه کرده است.

هم چنین در اشاعهٔ خط است که سهم ایرانیان برجسته می‌شود. تشکیل دولت هخامنشی و عهده‌دار شدن ادارهٔ کشوری پهناور در رواج خط و زبان آرامی در سراسر خاورمیانه تأثیر بی‌سابقه داشت. اشکانیان و ساسانیان نیز واسطهٔ عمدهٔ نفوذ گونه‌های خط آرامی به آسیای مرکزی بودند. نقل و انتقال خط ابتدا بیشتر در گرو مقاصد اداری و تجاری بود؛ ولی در عصر پیدایش دین‌های بزرگ، دین واسطهٔ عمدهٔ رواج خط قرار گرفت. در این مرحله نیز ایرانیان از مروجان خطوط گوناگون، به ویژه خط فارسی در میان ملل مسلمان بودند.

مباحث بخش اول در مجرایی سوق داده شده که سرانجام به نظام‌های خطی زبان‌های ایرانی کشیده شود. انتخاب این سیر با فرآیند طبیعی پیدایش و انتشار خطوط خاورمیانه در بیشتر موارد مباینتی ندارد؛ زیرا چنان‌که گذشت، سهم ایرانیان در انتقال خط از اقوام سامی زبان به همسایگان شرقی

چشمگیر بوده‌است. سبب این که در هر دو گفتار اصلی، هخامنشیان محور بحث قرار می‌گیرند، اهمیت نقش ایشان در ایجاد پیوند میان تمدن‌های بین‌النهرین و اقوام ایرانی زبان است.

باری در این جا هدفْ عرضهٔ تصویری فراگیر اما موجز از چگونگی پیدایش و انتشار خط در آسیای غربی است. تأکید بر فرضیه‌ها، دانسته‌ها و نادانسته‌های تاریخ خط بوده، نه ارائهٔ فهرست‌وار و دایرةالمعارف گونهٔ نظام‌های کتابت. نیز از آنجا که پیشینهٔ خط جزیی از تاریخ و فرهنگ‌های باستانی است، ناگزیر هر چند به اجمال، بازیگران عصر طلایی تاریخ خط، یعنی سومریان و اکدیان و بابلیان و آشوریان و فنیقیان و آرامیان و سریانیان، که همه در محدودهٔ جغرافیایی "هلال حاصل‌خیز" می‌زیسته‌اند، در خلال مباحث مورد گفت‌وگو خواهند بود.

بنای بخش اول بر سه گفتار نهاده شده‌است. در گفتار نخست به معرفی اجمالی اهم خطوط خاورمیانهٔ باستان و ارتباطشان با یکدیگر و نیز با سایر نظام‌های خطی پرداخته می‌شود. سپس خطوط میخی و الفبایی، هر یک در گفتاری، موضوع گفت‌وگو خواهند بود. ممکن است گفته شود که تفکیک خط به میخی و الفبایی تفکیکی جامع و مانع نیست، چه میخی بر شکل خط و الفبایی بر ساختمان آن دلالت دارد. اما، چنان که در فصل دوم آمده، عموم خطوط میخی ساختمان درونی متشابهی داشتند و در ردیف نظام‌های ماقبل الفبایی قرار می‌گیرند. دو مورد استثنا، یعنی خطوط اوگاریتی و فارسی‌باستان، که در شکل میخی و در ساختمان الفبایی‌اند، موضوع جداگانه خواهندبود.

گفتار سوم دربارهٔ ظهور و انتشار الفبایی است که تا امروز صورت غالب کتابت باقی مانده است. منتهی الفبا به دو صورت کلی درآمد. نوع اروپایی آن در یونان شکل گرفت و با تغییراتی از جانب روم و کلیسای بیزانس در میان ملل اروپایی پراکنده شد. اما صورت اصلیِ فنیقیِ آن به واسطهٔ آرامیان در خاورمیانه انتشار یافت و در دوره‌های آینده به جاهای دیگر آسیا رسید.

بخش دوم، خط زبانهای ایرانی، برخلاف بخش اول که نکات عمده را برجسته و مورد بحث قرار می‌دهد، روشی منجمد دارد و بی‌هیچ تمایز و تبعیضی به معرفی همهٔ خطهای مورد بحث می‌پردازد. منظور این است که کلیهٔ نظامهای کتابتی که واسطهٔ نگارش زبانهای ایرانی اعم از زنده یا متروک بوده‌اند، طبقه‌بندی و معرفی اجمالی شوند. این طبقه‌بندی برحسب نوع خط است، نه گروه زبانی. خطها به سه گروه تقسیم می‌شوند: (۱) میخی؛ (۲) منشعب از آرامی؛ (۳) منشعب از یونانی. میخی تنها خط فارسی باستان را شامل می‌شود که نه تنها در شکل، بلکه در ساختمان هم با سایر خطها تفاوت دارد. خطوط منشعب از خط آرامی، مانند پهلوی و سغدی و برهمایی و عبری و عربی، از راست به چپ نوشته می‌شوند و در ساختمان درونی متشابهند. اما خطوط دین دبیری و برهمایی نیز، تنها بدین سبب که شکل نشانه‌های آنها مآلاً از حروف الفبای آرامی گرفته شده است، در همین گروه جای می‌گیرد. گروه سوم خطوط الفبایی یونانی و رومی و سیریلیک را شامل است که از چپ به راست خوانده می‌شوند و برای مصوتها نشانه‌های مستقلی دارند.

پیوستها ویژهٔ بحث‌هایی است که در دو بخش کتاب مجال باز کردن آنها پیش نیامد. پیوست نخست، کتابت اوستا، از مباحث پرگفت‌وگوی زبانهای ایرانی بوده است. فرضیهٔ آندره آس که زمانی مقبول عموم ایران‌شناسان بود، معرفی می‌شود و ابداع حروف اوستایی از روی حروف الفبای پهلوی نشان داده خواهد شد. پیوست دوم، درآمدی بر خوش‌نویسی زبانهای ایرانی باستان، موضوعی است که تاکنون مورد عنایت شایسته واقع نشده. در این پیوست به سبکهای خط پهلوی، خوش‌نویسی خطوط اوستایی و مانوی، و دخالت شکل خط میخی در انتخاب آن برای نگارش زبان فارسی باستان پرداخته شده است.

بخش اول

فرضیه‌های پیدایش و انتشار خط
از سومر و فنیقیه تا ایران

۱- خط در خاورمیانه

پیدایش و تکوین و انتشار خط موضوعی است که ذهن خاورشناسان و زبان شناسان عصر جدید را به خود مشغول داشته و مطالعهٔ آن به منزلهٔ شاخه ای از علوم انسانی پذیرفته شده است. حاصل پژوهش‌های ناظر بر تاریخ خط، که در دو سه قرن اخیر در کتب و مقالات بسیاری منتشر شده، تنها راهنما و دستمایهٔ اهل تحقیق قرار نگرفته، بلکه کنجکاوی و عطش طیف وسیع خوانندگان را نسبت به آگاهی از جنبهٔ برجسته ای از تاریخ تمدن سیراب کرده است. بسا که کمتر رشته ای از معارف را بتوان سراغ گرفت که این همه مورد عنایت عامهٔ مردم قرار گرفته باشد. گواه این مدعا شمار قابل توجهی پژوهندگان غیرمتخصص است که به صِرف تلاش و کوشش به خواندن زبان‌های متروک توفیق یافته اند؛ گو این که خط شناسی، همچون دیگر رشته های دانش، روز به روز به تخصص گرویده و کسب اجتهاد در این زمینه احاطه بر مقدمات فراوانی را الزام می کند. در هرحال، به رغم دستاوردهایی که تاکنون حاصل شده است، پژوهش در تاریخ خط به هیچ روی پویایی خود را از دست نداده و کماکان علمی بارور به شمار می آید. هنوز خط هایی هست که راز آن‌ها گشوده نشده و در آن‌چه از خط های باستان خوانده‌اند، نکات مبهم و معماگونه اندک نیست. احکام و فرضیاتی که تاریخ خط برآن مبتنی است مکرّر مورد تجدید نظر واقع شده و در آینده نیز باید اندیشه‌هایی تازه انتظار داشت.

از پرسش‌هایی که تاکنون پاسخی قطعی نیافته، زمان و مکان اختراع خط است. اگر مقصود ما از خط رسم نشانه ها برای انتقال مفاهیم یا ثبت وقایع باشد، آن‌گاه باید تصاویری راکه آدمیان نخستین ـ لابد به همین منظور ـ بر دیوار غارها می نگاشتند، از نوع خط به شمار آوریم. قطعه‌های کوچکی از گل با قدمت حداکثر ده هزار سال در سراسر خاورمیانهٔ باستان یافت شده است که نشانه‌های روی آن‌ها را (که ظاهراً مربوط به امور حسابداری است) می‌توان از بدوی‌ترین آثار کتابت دانست. اما نخستین نمونه هایی که به عنوان خط قبول عام یافته، نظام های خطی تصویرنگار است که در آن شکل‌هایی را منظم و پی در پی ترسیم می کردند تا معنی خاصی از آن مفهوم شود. این نظام‌های تصویری سرچشمهٔ خط هایی است که با طی مراحل متنوع به صورت های امروزی متحول شده است.

در باب محل اختراع خط هم تردید هست. مشکل می توان برای تمام خطوط تاریخ به اصل وحدت معتقد بود و همه را مشتق از خطی یگانه دانست. میان تصویرنگارهای منقوش بر آثار تاریخی مکزیک و نیای خط چینی (که این یک نیز نظامی تصویری است) چه پیوندی می توان قائل شد؟ باز به دلیل بُعدِ فاصله نامحتمل می نماید که چینیان اندیشهٔ نگارش را از تمدنِ جلگهٔ سند یا خاورمیانه یا مدیترانه اخذ کرده باشند. اما همین استدلال در مورد کانون‌های تمدنِ خاورمیانه (شکل ۱) از قطعیت برخوردار نیست. این که از سه کانون صاحبْ خطِ خاورمیانه ـ مصر و سومر و عیلام ـ آیا یکی در اختراع خط پیش‌قدم نبوده و دوکانون دیگر اگر نه خود خط لااقل فکر نوشتن را از او نیاموخته باشند، پرسشی است که پاسخش در مرزِ حدس و گمان متوقف است. حتی مقایسهٔ کهن‌ترین نمونه‌های تصویرنگارهای سومر و عیلام نمی تواند وحدتِ منشأ نظام‌های خطی این دو قومِ همسایه را اثبات کند.

در هر صورت عیلامی و سومری و مصری کهن ترین خط های تاریخ

شمرده می شوند. از این میان خط عیلامی دارای آثاری است که هنوز به درستی خوانده نشده ولی از تحول نظام کتابتی حکایت دارد که از تصویرنگاری به تدریج وارد مرحلهٔ واژه‌نگاری (رجوع شود به بعد) گردیده‌است. آثار خط عیلامی از ۳۲۰۰ ق‌م به بعد در خوزستان و چندین نقطهٔ پراکنده در پهنهٔ فلات ایران یافت شده‌است. این آثار در عرف خط شناسان "عیلامی عتیق" یا "ماقبل‌عیلامی"[1] نیز نام‌گذاری شده؛ چراکه، چنان که خواهیم دید، در دوره‌های آینده (۲۲۰۰ ق‌م به بعد) زبان عیلامی را با خط میخی می‌نوشتند و با توجه به این واقعیت، خطی را که اکنون مورد بحث ماست، عیلامی "ماقبل میخی" نیز می‌خوانند. نام دیگری که بر این خط نهاده‌اند عیلامی سروی است ــ به دلیل مشابهت نشانه‌های آن با درخت سرو. چنان‌که گذشت، معلوم نیست که از نظام‌های نگارش عیلامی و سومری کدام یک از نظر زمان تقدم دارند و کدام یک احیاناً بر دیگری تأثیر گذارده یا سرمشق دیگری قرار گرفته‌است.[2]

اما خط مصری پیش و بیش از خطوط دیگر مورد تدقیق و تجسسِ معاصرانِ ما قرار گرفته است. تصاویر شَکیلِ رنگینِ نقش شده بر دیوارِ معابد و مقابر مصر نخستین بار به توسط یونانیان "هیروگلیف"[3] (به معنی نشانه های

---

1. Proto-Elamite

۲- مثلاً نک: A. Robinson, *The Story of Writing*, London, 1995, p. 151;

روبرت اشترویل، "تولد و تطور الفباء،" ترجمهٔ پرویز رجبی، *چیستا*، آبان و آذر ۱۳۷۲، ص ۱۷۳-۱۸۶؛ قیاس شود با: عبدالحمید نیرنوری، "منشا خط و سهم ایرانیان در این بزرگ‌ترین اختراع بشری،" مجموعهٔ *خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی*، جلد ۳، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران، ۱۳۵۴.

3. hieroglyph

مقدس) خوانده شد و در دورهٔ معاصر این نام به چند خطِ تصویری دیگرِ عهد باستان نیز تعمیم داده شد. سابقهٔ هیروگلیفِ مصری را تا هزارهٔ چهارم ق م پی گیری کرده اند. در طول عمر دراز تمدن مصر این خط مراتبی از تطور را گذرانید و پیوسته بر شمار نشانه های آن، بر حسب ضرورت، افزوده گشت، تا جایی که در سنین کهولت بارِ گران چندین هزار نشانهٔ پیچیده را یدک می‌کشید.

علاوه بر هیروگلیف، مصریان زبان خود را با دو رسم‌الخط دیگر هم می نوشتند که نشانه های آن‌ها صورت‌های ساده شدهٔ شکل‌های هیروگلیفی بود: یکی هیراتیک[۴] (دینی) برای نگارش مطالب مذهبی و دیگر دِموتی[۵] (مردمی) برای ثبت امور روزانه (شکل ۲). دو سبک اخیر هم منظورِ تندنویسی را برآورده می کرد و هم برای نوشتن روی پاپیروس (کاغذی که از نوارهای باریک ساقهٔ فشردهٔ نیِ پاپیروس ساخته می شد) مناسب بود. با وجود تفاوتِ آشکار در شکل، سه سبکِ خط مصری در ساختمانِ درونی متشابهند. این ساختمان درونی بیش وکم همان است که در بحث خط میخی به آن خواهیم پرداخت. خط مصری با رواج یافتن مسیحیت، در سده های دوم و سوم میلادی، جای خود را به خط الفبایی یونانی داد که از آن پس زبانِ مصری (قبطی) را با آن نوشتند[۶].

برخلاف خط مصری که تا انجام در قلمرو زادگاه خود محصور ماند، خطی که در سومر اختراع شد و ما امروز به آن خط میخی می گوییم، در سراسر خاورمیانه پراکنده گردید و زبان های گوناگون منطقه با آن نوشته شد.

---

4. hieratic　　5. demotic

۶- دربارهٔ خط مصری نک : یوهانس فریدریش، *زبانهای خاموش*، ترجمهٔ یدالله ثمره و بدرالزمان قریب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۰-۳۲؛

"Writing." *The New Encyclopaedia Britannica*, 1994, vol. 29, pp. 1025-76.

خط میخیِ اکد و بابل و آشور و آسیای صغیر را تسخیر کرد و در عیلام (خوزستان) خط عیلامی عتیق را نیز مغلوب خویش ساخت. اهمیت خط میخی، به لحاظ یک واسطهٔ ارتباطِ بین دولت ها و دین های باستان ، شاید هم‌طرازِ نقشی باشد که خط الفبایی در دوره های نوتر تاریخ ایفا کرد. آگاهی ما از دنیای باستان تاحدود زیادی مرهون رمزگشایی آثار میخیِ منقور بر الواح گلی است که در کاوش های باستان شناسی به دست آمده است. عدد لوح های میخیِ محفوظ در موزه های جهان از ۳۷۵ هزار درمی‌گذرد[7] و هرسال بر آن ها افزوده می گردد.

اگرچه از نسلِ خط های میخی و مصری فرزندی به دوران ما نرسیده، روا هم نیست که از آنها به عنوان خطوط ستَروَن یاد کنیم؛ چه، در تحت تاثیر این دو نظام نوشتاری بود که در سواحل شرقی مدیترانه خطی تولد یافت که به آن "خط الفبایی سامی" می‌گویند و سبک فنیقیِ آن شالودهٔ خطوط الفبایی امروز (لاتینی، یونانی، روسی، عبری، عربی و جز آن) گردید. در حقیقت اگر خط چینی (که اختراع چینیان است) و خط ژاپنی (که از خط چینی گرفته شده) و خط الفبایی کره‌ای (که در سدهٔ پانزدهم میلادی ابداع شد) و احیاناً چند خط دیگر کم رواج را کنار بنهیم، سرچشمهٔ سایر خط‌های جاری را در خط فنیقی خواهیم یافت.

این که چه قومی خط الفبایی را اختراع کرد، روشن نیست؛ اما از میان اقوام مختلف سامی زبانِ ناحیهٔ شام و فلسطین، که خط الفبایی را در اواخر هزارهٔ دوم ق م به کار می بردند، فنیقیان واسطهٔ رواج آن گشتند و الفبا را از سویی به یونانیان و از سوی دیگر به آرامیان منتقل کردند. خطوط یونانی و آرامی نیز در جای خود به سرزمین‌های دیگر سرایت کرد تا با دگرگونی‌هایی

---

7. M. Civil, "Cuneiform," in W. Bright, ed., *International Encyclopaedia of Linguistics*, New York, 1991, vol. 1, pp. 322-26.

به صورت های کنونی درآید.

با این وصف، خاورمیانه را کانون تحول و انتشار خط می توان دانست. ایران به عنوان پاره ای از این "قارهٔ" فرهنگی پی در پی در معرض موج انتشارِ نظام‌های کتابت بوده و در تاریخ خویش جریان‌های گوناگون خط را تجربه کرده است. زبان عیلامی که در تاریکی هزاره ها خطی از آن خود داشت، از بین‌النهرین خط میخی را به وام گرفت. هخامنشیان زبان خود، فارسی باستان، را به خطی نوشتند که در شکل میخی بود، اما ساختمان الفبایی آن ظاهراً از خط آرامی مقتبس بود. با انتشار خط آرامی خط میخی فارسی باستان، همچون شیوه های دیگر خط میخی، از رواج افتاد و پس از چندی به کلی از یادها رفت و به دنبال آن تاریخ درخشان سلسلهٔ هخامنشی در نزد ایرانیان به بوتهٔ فراموشی سپرده شد. در روزگار ساسانیان کتابتِ زبان فارسی میانه به وسیلهٔ خط پهلوی، که از الفبای آرامی مشتق بود، صورت می گرفت. انتشار اسلام سبب شد تا خط پهلوی به سود خط عربی (که این یک هم بر خط آرامی مؤسّس بود) صحنهٔ فعال تاریخ را ترک گوید و بابی نو در تاریخ زبان فارسی گشوده شود. بنابراین می توان گفت که تغییر خط نه تنها در تقسیم زبان فارسی به مراحل سه گانهٔ تاریخی (باستان، میانه، نو) بی تأثیر نبوده، بلکه در تاریخ ایران نیز دخالتی در خور اعتنا داشته است. اما مطالعهٔ تاریخ خط در ایران مستلزمِ آگاهی از سیر تحولات تاریخی نظام‌های نگارش خاورمیانه است که در این مقال در دو فصل خط میخی و خط الفبایی به اختصار مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲- خط میخی

میخی اصطلاحاً به رایج‌ترین و مهم‌ترین نظام نوشتاری خاورمیانهٔ باستان اطلاق می شود که تقریباً سه هزار سال، تا حدود میلاد مسیح، خطی

فعال بود و در سیر تکوین و گسترش جغرافیایی خود زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون مشرق باستان را در بر می‌گرفت. منشأ خط میخی را تا اواخر هزارهٔ چهارم ق م ردیابی کرده اند. در آن هنگام سومریان، که مخترعان خط میخی دانسته می شوند، در جنوب بین النهرین وکلده (در مغرب رود فرات) به سر می بردند. تمدنی که این قوم بنیان نهاد، قدیم ترین تمدن شناختهٔ بین‌النهرین است که تمدن های آیندهٔ اکد و بابل و آشور را در مهد خود پرورد و به طریق اولی در اطراف و اکنافِ گیتی پراکنده گشت .گاه شماری و تقسیم دوازده گانه و شصت گانه در اندازه گیری زمان و زاویه را ما امروز از سومریان به یادگار داریم. رشد مناسبات اجتماعیِ جامعهٔ سومری منجر به تشکیل دولت هایی تک شهری شد که آثار آنها در جنوب عراق از زیر خاک بیرون آمده است. تمام اطلاعاتی که ما امروز از سومریان داریم از خواندن خط الواحی است که در شهرهای سومری یافت شده، وگرنه حتی نامی از این قوم در تاریخ به جای نمانده بود.

مراحل تحول خط سومری

دیرین‌ترین آثار کتبی زبان سومری الواحی است از شهر اوروک[8]، حاوی فهرست اقلام وکالاهای تجاری همراه با ارقام و نام اشخاص، که خط آن ها نظیر خطوط باستانی مصر و چین خطی تصویرنگار (پیکتوگرام)[9] است و در آن هر کلمه با رسم شیء موردِ نظر بیان می شود. اما مطالعهٔ الواح فراوانی که از دوره‌های بعد به جای مانده نشان می دهد (شکل ۳) که خط سومری به سرعت از قید تصویر نگاری بیرون آمد و با پیمودن مدارجی از ترقی به یک خط نیمه هجاییِ نزدیک به الفبایی تبدیل شد. نظر به این که همین سیر را بیش وکم در تکامل نظام نوشتاریِ مصری و برخی خط های

---

8. Uruk

9. pictogram

دیگر می توان مشاهده کرد، بعضی از زبان شناسان خط سومری را برای نشان دادن تاریخ عموم نظام‌های کتابت نمونه می گیرند. سیر تحول خط سومری را، به شرط تساهل، در چند مورد ذیل می توان خلاصه کرد؛ اما باید توجه داشت که این موارد ترتیب زمانی خاصی ندارد و ممکن است هم‌زمان یا به تفاریق رخ داده باشد.

نخست آنکه تصویر نگارها بر اثر کثرت استعمال، صورت های مشخص خود را از دست دادند و در قالب های انتزاعی‌ترتحریرشدند. صورت‌های اخیر را، که دیگر شکل واقعی اشیاء را باز نمی‌نماید بلکه صرفاً نشانه های قراردادی مدلول اشیاء است، واژه‌نگار (لوگوگرام)[10] می گوییم. شکل ۴ چند نمونه از این دگردیسی را نشان می دهد. خط عتیق سومری با حدود ۱۲۰۰ واژه‌نگار میخی نوشته می شد. تغییر شکل‌های منحنی به پاره خط‌های زاویه دارِ میخی شکل، به سبب ابزاری بود که سومریان برای ثبت اسناد خود اختیار کردند؛ نوشت‌افزار ایشان عبارت بود از قلمی چوبی که با فشردن پی در پی آن بر لوحی از گل خام (که بعداً می پختند تا بادوام بماند) تصاویر رسم می شد. از آنجا که همین افزار را اقوام دیگری که خط را از سومریان اقتباس کردند، به کار بردند، خط آنها نیز شکلِ میخی را حفظ کرد. دگرگونیِ خط از تصویر نگار به واژه نگار تنها مرحلهٔ تحولی است که با شکل ظاهری خط سروکار دارد. این گرایش به تجریدِ صوری در نزد زبان‌شناسانی به مثابهٔ مرحلهٔ حقیقیِ اختراعِ خط پذیرفته شده که به تحول در شکل، بیش از تحول در ساختمان خط (که در ذیل خواهد آمد) ، اعتنا دارند.

تحول دیگر که به موازات مورد نخست پدیدار گشت، عبارت بود از بسطِ معناییِ یک نشانه برای بیان مفاهیمی که به تصویر در نمی آمد. مثلاً نشانهٔ ستاره برای بیانِ مفاهیمِ آسمان و خدا نیز به کار گرفته می‌شد. نشانهٔ

---

10. logogram

ستاره، در این کاربرد، که دیگر فقط تصویرنگار نیست و معانی آسمان یا خدا را دربر دارد، معنی‌نگار (اندیشه‌نگار، ایدیوگرام)[11] خوانده می‌شود. شالودهٔ خط چینی‌کنونی رامعنی‌نگارها تشکیل می دهند.

مورد سوم، پیدایش شناسه‌ها بود که تشخیص نشانه‌های اصلی را آسان می کرد. شناسه‌ها خوانده نمی شدند اما پیش (و گاه پس) از کلمه قرار می گرفتند تا نوع یا جنس آن را مشخص کنند. مثلاً پیش از نام مردان یا پیشه‌های مردانه یک نشانهٔ میخی قائم می گذاشتند. شناسهٔ دیگری نامِ زنان یا مشاغلِ زنانه را متمایز می کرد. همین‌طور همراه با نام خدایان، شهرها یا کشورها، اشیای چوبی و اشیای فلزی شناسه‌های ویژه جای می گرفت.

چهارمین موردِ تحول، ثبت اَصوات به وسیلهٔ علاماتی بود که آوانگاری (فونوگرافی)[12] نامیده می‌شود و مبنای اندیشهٔ الفبایی کردن خط است. سومریان برای هجاهای زبان خود نشانه‌هایی برگزیدند و توأم با نشانه‌های یاد شده به کار بردند. مثلاً همان علامتی که برای ستاره داشتند و با تلفظ an (به معنی آسمان) هم می خواندند، برای ادای هجای an در کلمات دیگر استفاده کردند. آوانگار به ویژه در ضبط نام‌های خاصی ضرورت می یافت که کتابت آن‌ها از عهدهٔ معنی نگار برنمی آمد. برای صرفِ کلمات نیز غالباً یک آوانگار به یک تصویرنگار/ معنی نگار ضمیمه می شد. بنابراین، همراه با اشیاء و معانی، اصوات نیز به "تصویر" در آمد و خط از مرحلهٔ ترسیم پدیده ها به مرحلهٔ مصور کردنِ صوت‌های زبان پای نهاد. به عبارت دیگر عنصر *زبانی* (درکنار عناصر بصری و معنایی) در خط راه یافت. برخلاف تصویرنگارها یا معنی‌نگارها، که مانند علائم قراردادی راهنمایی و رانندگی یا اعداد و ارقام، تفهیم و ادراک آنها مستقل از زبانی خاص است و طوری وضع می شوند که هرکس با هر زبانی بتواند آن‌ها را بخواند، آوانگارها به زبان مورد

---

11. ideogram

12. phonography

کتابت وابسته اند. گروهی از زبان شناسان آوانگاری را مبدأ حقیقیِ پیدایشِ خط می دانند[۱۳].

پیداست که با چنین قواعد درهم تنیده ای خواندن غالب کلمات خط سومری در گروِ آگاهی از محتوای متن قرار می گیرد. از آن جا کـه بسیاری کلمات سومری تک هجایی است و در موارد عدیده‌ای یک لفظ بر چند معنی دلالت دارد (ویژگی هُموفونی)[۱۴]، غالباً ارزش آوایی واحدی با بیش از یک آوانگار ادا می شد. مثلاً چهار آوانگار مختلف‌الشکل هـجای ba را تـصویر می‌کردند. پُلی فونی[۱۵] نیز از ویـژگی هـای بـارز خـط سـومری است و بـر دشواری قراءت متون می افزاید؛ مثال آن همان معانی ستاره و خدا و آسمان است که هر سه با یک واژه نگار نموده می شدند.

به‌رغم نقایص یاد شده ، خط سومری بـه تـدریج و بـه طـور طـبیعی مدارج رشد خود را پیمود و به سان شهری که با حفظ عناصرِ کهن بـه طـرز خودرُو و بدون طرح و نقشه توسعه یابد، دستخوشِ تطور گردید. نـمادهای تصویرنگار و معنی نگار و شناسه ای (همه در هیأتِ واژه نگارهای میخی) در حاشیهٔ رشد روزافزونِ آوانگارهای هجایی به همزیستی ادامه دادند؛ گو این که خط سومری در غایت حیات خویش به یک خط هـجایی-الفـبایی (امـا بسیار پیچیده) نزدیک شده بود.

خط میخی اکدی

اَکَدیان خط سومری را هنگامی اخذ کردند که تحولات آن هـنوز بـه آخر نرسیده بود. خط میخی در نزد اکدیان در مجرایی از تحول افتاد که شاید

۱۳- دربارهٔ فرضیه های پیدایش خط نک :

J.S. Falk, *Linguistics and Language*, New York, 1978, pp. 151-66.

14. homophony

15. polyphony

بیش از هر عامل دیگر به خصایص زبان اکدی مربوط باشد. برخلاف سومریان که اصل و نسب زبانشان مجهول است، زبان اکدیان و دو گویشِ سرشناس آن، بابلی و آشوری، به گروهِ خویشاوندِ زبان های سامی تعلق دارند.

از نیمهٔ هزارهٔ سوم ق م، که اکدیان در بین النهرین شمالی مسکن گزیدند، اندک اندک در حوزهٔ فرهنگی سومر جذب شدند و زبان و خط سومری را در مکاتبات خود به کار بردند. زبان اکدی بعدها باقدرت گرفتن دولتِ اکد به رشتهٔ تحریر درآمد. نمونهٔ بدوی آثار میخی زبان اکدی را در کتیبه‌های سارگون اول (مرگ در ۲۲۷۹ ق م)، نخستین پادشاه نامدار این قوم، می توان مشاهده کرد. اما در حد جنوبی دولت اکد، سومر همچنان به شیوهٔ دولت شهرهای سست پیوند اداره می شد، تا آن که سراسر بین‌النهرین جنوبی تحت حکومت حمورابی (مرگ در ۱۷۵۰ ق م) به وحدتی رسید که تا آن زمان سابقه نداشت. از آن پس بابل به کانون جذاب فرهنگیِ منطقه بدل شد و با نیرو گرفتن زبان اکدی، زبان سومری به سراشیب زوال افتاد. حمورابی قانون مشهور خود را به گویش اکدیِ شهر بابل نوشت. خط میخیِ این کتیبه، که بابلی کهن نامیده می شود، در تاریخ پرتلاطم بابل به صورت های بابلی میانه و نو دستخوش دگرگونی شد.

اگر در جنوب بین النهرین بابل جانشین سیاسی و فرهنگی سومر شد، میراث دولت اکد در شمال به آشور رسید. قدیم ترین آثار خط میخی آشوری از حدود ۱۹۵۰ ق م در آسیای صغیر به دست آمده است. آنچه به آشوری نو معروف است در عصر اخیر امپراطوری آشور به نگارش درآمده و آثار فراوانی از آن در کتابخانهٔ آشوربانی پال (حدود ۶۵۰ ق م) در نینوا یافت شده است.

از دو گویش زبان اکدی (بابلی و آشوری) گویش بابلی پاینده تر بود و نه تنها آشور را تحتِ شعاعِ خود گرفت، بلکه در مقام زبان ارتباط آسیای

غربی، هم در گفتار و هم در کتابت، چندان رواج گرفت که قریبِ تمامِ مکاتبات به واسطهٔ آن انجام می شد. اکدی بابلی تا سده های هفتم و ششم ق.م، که زبان و خط آرامی به میدان رقابت آمد، مقام بین المللی خود را حفظ کرد. سپس در دایره ای محدودتر، تا حدود میلاد مسیح، زبان دین و کتابت بود. متون بسیاری که از زبان اکدی کشف شده بیشتر بر الواح گل پخته حک شده و حاوی مطالب متنوع از جمله ادبیات اساطیری و داستانی و اسناد قضایی و حقوقیِ دولتی و خصوصی است.

اکدیان در اقتباس خط میخی سومری ارزش معناییِ واژه نگارها حفظ کردند، لیکن هر نشانه را به زبان خویش می خواندند. مثلاً همان نشانهٔ ستارهٔ مذکور در فوق، در زبان اکدی "شَمو" (به معنی آسمان) و "اِلو" (به معنی خدا) خوانده می شد. ارزش آوایی این نشانه را نیز با همان تلفظ an محفوظ داشتند و آن را در مقام یک هجا برای تحریر کلمات دیگر زبان اکدی به کار گرفتند. شناسه‌های سومری نیز، هم در شکل و هم در معنا، به خط و زبان اکدی (و بابلی و آشوری) راه یافت. این ساختارِ بنیادیِ خط میخی، صرف نظر از زبانی که آن را اخذ کرد، در سراسر تاریخِ این خط کمابیش محفوظ ماند. شکل ۵ نمونه ای از تلفظِ واژه نگارهای میخی را در زبانهای گوناگون نشان می دهد.

تصرف هایی که در خط اکدی راه یافت، قطع نظر از شکل واژه نگارها و تعدادشان که به حدود ۶۰۰ کاهش یافت، بیشتر در مسیر بغرنج کردن خط سیر کرد. در خط اکدی بر شمار آوانگارها افزوده شد و علاوه بر هجاهای بسیط (مانند ab و ba) هجاهای مرکب بسیاری (از نوع tam و but و mul) با آوانگار ادا می‌شد. (این خصوصیتی که به میزان کمتر در خط سومری به چشم می‌خورد). با این حال، هجای مرکبی چون tam از ترکیب دو هجای سادهٔ ta و am نیز حاصل می شد. از این گذشته، اکدیان به ارزش‌های آوایی واژه‌نگارهای سومری افزودند. مثلاً نشانه ای که معانی "سرزمین" و "رشته

کوه" را می رساند (تصویر نگار آن ابتدا به شکل سه قله بود) و از زبان سومری با ارزش آوایی ku گرفته شده بود، اینک بر مبنای زبان اکدی دو ارزش آوایی تازهٔ mat و šad (از "ماتو"ی اکدی به معنای سرزمین و "شَدو" به معنای کوه) پیدا کرد. به این ترتیب پلی‌فونی در خط اکدی رو به تزاید نهاد و کثرت اصواتی که ممکن بود از یک نشانهٔ واحد دریافت شود، بر ابهاماتِ خط افزود. برای نمونه واژه نگاری که ابتدا معنای "خورشید" از آن اراده می شد، برای ادای هجاهای tam و ud و tu و par و lah و hiš هم مورد استعمال داشت[۱۶].

تصرف هایی که یاد شد، چه در زبان اکدی و چه در زبان های دیگر، در طول عمر فعال خط میخی بر هم انباشته شد و از آن خطی دشوار و متحجر ساخت؛ که خط فرتوت میخی را دیگر یارای برابری با خط نوبنیاد الفبایی نبود.

انتشار جغرافیایی خط میخی

خط میخی در فرآیند گسترشِ خود منطقهٔ وسیعی را، از دریای اژه تا رشته جبال زاگرس و از دریای سیاه تا مصر، دربرگرفت و مردمانی با نژادِ گوناگون آن را برای نگارش زبان خود متناسب ساختند. در آسیای صغیر و بین النهرین شمالی اقوام حِتّی (هیتی)[۱۷] و خوری و اوراتویی و لولوبی و کاسی خط میخی را تقریباً با همان استخوان بندیِ سومری از بابل و آشور وام گرفتند. در حقیقت وقتی سخن از خط میخی در میان است، غالب اوقات، مراد خط هایی است که نه تنها شکل عناصر آن‌ها به میخ شبیه است، بلکه ساختمان آن‌ها از خط سومری-اکدی بنیاد گرفته و لذا در ردیف نظام‌های ماقبل الفبایی قرار می گیرند.

۱۶-فریدریش، *زبانهای خاموش*، ایضاً، ص ۳۲-۴۹.

17. Hittite

از میان خطوط میخی کشف شده دو نوع خط وجود دارد که تنها شکل حروف آن‌ها میخی است، اما ساختمان الفبایی دارند. از این خط ها یکی خط میخی فارسی باستان است که بعداً بررسی خواهد شد و دیگری خطی است که در حفریات شهر باستانی اوگاریت[18]، واقع در کرانه‌های شمالی سوریه، بر الواح گلی از زیر خاک بیرون آمده و به همین سبب "اوگاریتی" نام گذاری شده است. این الواح که شمار آن‌ها بر هزار بالغ است، متعلق به یک قوم مجهول‌الهویهٔ سامی زبان است و تاریخ آن ها را، بر مبنای معیارهای باستان شناختی، سده‌های پانزدهم و چهاردهم ق‌م تخمین زده‌اند. خط اوگاریتی دارای سی نشانهٔ الفبایی است که هر کدام از چند عنصر میخی شکل گرفته است (شکل ۶) و کهن‌ترین نمونهٔ یافت شدهٔ یک خط الفبایی است[19]. در این که اوگاریتی ها و همسایگانِ فنیقی شان کدام یک نظام الفبایی را از دیگری آموخت، اتفاقِ رأی وجود ندارد. دربارهٔ فرضیه های پیدایش الفبا بعد از این سخن خواهیم گفت.

از جانب مشرق نیز عیلامیانِ خوزستان و لرستان، که سومر و اکد را در همسایگی داشتند، خط میخی را از آنان آموختند و وسیلهٔ نگارش زبان خود (که ظاهراً با هیچ یک از گروه های زبانی خویشاوند نیست) قرار دادند. بدین ترتیب خط میخی جایگزین خط عیلامی عتیق (بنگرید به قبل) گردید. آثار میخی عیلامی از حدود ۲۲۰۰ تا ۴۰۰ ق م به جای مانده و به سه دورهٔ قدیم و میانه و نو تقسیم می‌شود.

در دورهٔ اخیر، عیلامی زبان بایگانی شاهنشاهی هخامنشی بود. در حفاری‌های تخت جمشید نزدیک به سی هزار لوح گلی به خط میخی عیلامی به دست آمده و آن‌چه تاکنون از آن‌ها خوانده و منتشر شده بیشتر مربوط به

---

18. Ugarit

۱۹- فریدریش، *همان ماخذ*، ص ۵۱-۵۳؛ A. Robinson, op. cit., pp. 162-63.

اسناد خزانه‌داری دولت هخامنشی و حوالهٔ دستمزد مأموران حکومت و کارگرانی است که تخت جمشید را بنا کردند[۲۰]. اهمّ کتیبه‌های هخامنشی به سه زبان فارسی باستان و اکدی و عیلامی، هریک با نوعی خط میخی، نوشته شده است. خط عیلامیِ این کتیبه ها دارای ۱۱۱ نشانه است و قراءت آن از ابهام خالی نیست[۲۱].

خط میخی ـ الفبایی فارسی باستان

ایرانیان آخرین قوم باستانی‌اند که خط میخی را برای نوشتن زبان خود به‌کار بردند. قدیم‌ترین آثار مکتوب زبان های ایرانی، کتیبه های هخامنشی به زبان فارسی باستان است. بخش اعظم این کتیبه‌ها شرح اعمال داریوش بزرگ (۵۲۱ تا ۴۸۵ ق م) و جانشین وی خشایارشاست که همه به خط میخی نوشته شده است. کتیبهٔ اردشیر سوم هخامنشی (۳۵۹ تا ۳۳۸ ق م) آخرین نمونه از این زبان و خط است.

دربارهٔ زمان ابداع خط میخی فارسی باستان آرای متفاوتی بیان شده است[۲۲]. غالب صاحب‌نظران اختراع آن را به عهد داریوش بزرگ نسبت می دهند و در اصالتِ کتیبه‌هایی که به نام آریارَمنه (پدر بزرگ داریوش) و آرشامه

۲۰- پرویز ناتل خانلری، *تاریخ زبان فارسی*، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۴۱-۱۴۴؛

M. A. Dandamaev and V.G. Lukonin, *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, Cambridge, 1989, pp. 373-76.

۲۱- فریدریش، *همان ماخذ*، ص ۶۲-۶۳؛

R. Reiner, "Elamite," *International Encyclopaedia of Linguistics*, op. cit., vol. 1, pp. 406-409.

۲۲- در این باره نک : Dandamaev and Lukonin, op. cit., pp. 272-82.

(پدر آریارمنه) و کورش تحریر شده، قویاً تردید می کنند[۲۳]. کسانی هم هستند که چنین تردیدی را روا نمی دانند[۲۴] یا دست‌کم کتیبه های کورش را اصیل مـی دانـند[۲۵]. بـرخـی خـاورشناسان هـم مـعتقدند کـه نـظیر خـط مـیخی فارسی‌باستان را، پیش از جهان داری هخامنشیان، مادها به کار می بـردند و مادها خود این خط را با خوشه‌چینی از نظام‌های کتابت بابل و قوم اورارتـو ابداع کرده بودند[۲۶]. عبارات ابهام‌آمیزی که داریوش در کتیبهٔ بیستون (بخش

۲۳- ع. شاپور شهبازی، *جهانداری داریوش بزرگ*، شیراز-تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۶-۳۷؛

A.Sh. Shahbazi, "Ariyaramna," in E. Yarshater, ed., *Encyclopaedia Iranica*, London-Costa Mesa, 1982-present, vol. 2, pp. 410-11; idem, "Arsama," *ibid*, p. 546.

تردید در اصالت الواح منسوب به ارشامه و آریارمنه از خطاهای زبانی است که در آنها راه یافته است. این الواح را از جعلیات دوران معاصر نیز دانسته‌اند.

24. R.N. Sharp, *The Inscriptions in Old Persian Cuneiform of the Achaeminian Emperors*, Shiraz, 1971, pp. 18-19.

25. R.G. Kent, *Old Persian*, New Haven, 1953, p. 12.

منظور سه کتیبهٔ بسیار کوتاه است منسوب به کورش که در آن ها کورش خود را شاه بـزرگ هخامنشی ، پسر کمبوجیه معرفی می کند.

۲۶- ا. م. دیاکونوف، *تاریخ ماد*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، ۲۵۳۷، ص ۳۳۹-۳۴۳؛

I.M. Diakonoff, "Th Origin of the old Persian Writing System," in M. Boyce and I. Gershevitch, eds., *W.B. Hennig Memorial Volume*, London, 1970, pp. 98-124; cf. I. Gershevitch, "Diakonoff on Writing, With an Appendix by Darius," in *Societies and Languages of the Ancient Near East: Studies in Honor of I. M. Diakonoff*, Warminster, 1982; G. Gnoli, *The Idea of*

فارسی، ستون چهارم، سطرهای ۸۹ و ۹۰) دربارهٔ ابداع در نگارش این کتیبه به زبان "ایرانی"[۲۷] دارد، به حل مسأله چندان کمک نمی کند. مهم‌ترین وجه اختلاف در تفسیر این عبارات استعمال لفظ -dipi است که معانی خط و نوشته را توأمان ادا می کند و روشن نیست که منظور داریوش اختراع خط میخی فارسی باستان است یا صرفاً بدعت در کتیبه‌نگاری به زبان مادری خویش. در هر صورت این واقعیت که چنین لفظی از بابلی به وام گرفته شده (و این خود از -dup سومری به معنی لوح و خط ریشه دارد)[۲۸] قرینه‌ای است در تأیید این گمان که طوایف ایرانی زبان، پیش از جایگیر شدن در ماد و پارس و مجاورت با ملل صاحبْ‌خط، چنین مفاهیمی در زبانشان وجود نداشته و بنابراین زبان خود را هنوز به قید کتابت درنیاورده بوده‌اند.

چنان‌که گذشت، خط میخی فارسی باستان یکی از دوگونهٔ خط میخی است که ساختاری الفبایی (یا الفبایی ـ هجایی) داشتند. این خط از چپ به راست خوانده می شود و هریک از ۳۶ حرف آن نمایندهٔ یک صوت یا یک هجاست. به عبارت دیگر، جز سه نشانه ای که نمایندهٔ مصوتهای کوتاه (فتحه و کسره و ضمه) است، نشانه های دیگر هریک نمایندهٔ یک صامت ویک مصوت یا یک مصوتِ مفرد است. مثلا "د" سه نشانه، یکی مفتوح (یا ساکن)، یکی مضموم، یکی مکسور؛ "ج" دو نشانه، یکی مفتوح (یا ساکن)، یکی مکسور؛ "ب" یک نشانهٔ مفتوح (یا ساکن) دارد . این است که خط فارسی باستان راگاه به نظام های الفبایی - هجایی متعلق می دانند. علاوه بر حروف، در برخی کتیبه ها، شش معنی‌نگار می توان یافت که منظورِ کوتاه

Iran, Roma, 1989, pp. 13-14.

27. Ariyā

۲۸- از این ریشه "دبیره" به معنای خط در فارسی میانه و نیز دبستان و دبیر و دیبا و دیوان مشتق است. ر ک: پورداود، فرهنگ ایران باستان، بخش ۱، تهران، ۱۳۲۶، ص ۱۰۲-۱۱۲؛ Kent, ibid.

نگاریِ کلماتِ پربسامدی چون خدا و اهوره‌مزدا و زمین و شاه را برآورده می کرد. این نکته را هم باید یادآور شد که خط فارسی باستان، با آن‌که نسبت به خط میخی اکدی بسیار ساده است، هنوز به آن اندازه توانا نیست که اصوات زبان را به‌دقت ادا کنند. هجانگارهای مکسور و مضموم به کلی زاید می نمایند (زیرا نشانه‌های کسره و ضمه در خط هست) و قراءت متون در موارد بسیار با قید و شرط همراه می شود[۲۹]. به عنوان مثال کلمه "بزرگ" را که به صورت v-z-r-k نوشته‌می‌شده، با سه تلفظ خوانده‌اند: vazrka[۳۰]، vazarka[۳۱]، vazraka[۳۲]. در شکل ۷ کتیبه‌ای کوتاه از داریوش آوانویسی و حرف‌نویسی شده‌است.

ساده کردن و به صورت الفبای هجایی درآوردن خطی را که در میان همسایگان غربی ایران بیش از دو هزار سال سابقهٔ استعمال داشت، البته از نوآوری‌های ایرانیان می توان دانست. لیکن الگوی ایرانیان در الفبایی کردن خط میخی احتمالاً خط الفبایی آرامی بوده است که زمانی که پارسیان به نگارش زبان خود آغاز کردند از رواج آن در بین النهرین و شامات قرن ها سپری می شد و تا عهد هخامنشی، به منزلهٔ یک خط فراگیر، رقیب میخی خود را از صحنهٔ فعالِ تاریخ بیرون رانده بود. آن‌چه به پیروزی خط آرامی

---

29. R. Schmitt, "Cuneiform," in *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 6, pp. 456-62; idem, "Bisotun, iii," *ibid*, vol. 4, pp. 299-305.

۳۰- ای. م. اُرانسکی، *مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۰۱؛ R. Schmitt, *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text*, Corups Inscription Iranicarum, London, 1991, pp. 49ff.

۳۱- محسن ابوالقاسمی، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۹.

32. Kent, op. cit., p. 116.

کمک کرد، جز الفبایی بودن، سهولت آن در نگارش بر چرم و پاپیروس بود. اما این که چرا هخامنشیان در نوشتن کتیبه هایشان خط متداول آرامی را به جای خط میخی به کار نبردند شاید دو سبب داشته باشد: یکی آن که شهریاران هخامنشی سننِ کتیبه نگاریِ بین النهرین را سرمشق قرار داده بودند و خط این سنگ‌نوشته‌ها همه میخی بود؛ دیگر آن که خط میخی برای نقر برسنگ یا لوح گلی و فلزی علامت های مناسب‌تر و زیباتر از شکل های منحنی خط آرامی داشت و با ذائقهٔ هنری آن دوران سازگار بود.

در هر حال خط میخی فارسی باستان پس از هخامنشیان به کلی متروک گردید و ایرانیانِ بعدی شیوه های مقتبس از خط آرامی را برای نوشتن زبان های خود برگزیدند. برای شناختن این خط ابتدا باید خطی را بشناسیم که خط آرامی و خط های دیگر الفبایی از آن‌منشعب شد. پس لازم می آید تا از یک انتهای "هلال خصیب" که تاکنون مورد گفت‌وگو بوده، به انتهای دیگر که سرزمین های سوریه و فلسطین را شامل است، عطف توجه کنیم.

۳- خط الفبایی

کرانه های شرقی مدیترانه کانون تولد و انتشار خطوط الفبایی جهان است. شکل ۸ این انتشار تاریخی را نشان می دهد. این سرزمین که مهد یکی از تمدن‌های عالم گیر باستانی است، ابتدا دارای استقلال نبود وغالباً در دایرهٔ نفوذ دولت های همسایه قرار می گرفت. در هزارهٔ سوم ق م سومر و اکد و مصر برآن استیلا داشتند و در هزارهٔ دوم نوبت به بابل و آشور رسید تا بر نواحی شمالی آن فرمان رانند، در حالی که فرعون‌های مصر جنوب آن ــ فلسطین ــ را ضمیمهٔ قلمرو خود می کردند. در اواخر این هزاره با زوال ملل بزرگ عصر مفرغ ــ مصریان و بابلیان و اکدیان و هیتی‌ها و کرِت ها ــ باب نوینی در تاریخ تمدن گشوده شد که در آن ساکنان سامی نژاد سرزمین مورد بحث ما نقش اول را به عهده گرفتند. در این‌جا بود که تمدن‌های عملاً جدا

ماندهٔ مصر و بین النهرین و دریای مدیترانه به یکدیگر رسیدند و درهم آمیختند تا فرهنگ توانایی به ثمر رسید که نخست فنیقیان و سپس آرامیان، به ویژه از نظر انتشار خط، نمایندگان بارز آن شدند.

فنیقیان و ظهور الفبا

از آغاز هزارهٔ نخست ق م، با بسط بازرگانی دریای مدیترانه، بنادر فنیقی اعتبار و رونق روزافزون می یافت. از این بنادر، که به شیوهٔ دولت‌های تک‌شهری (دولت ـ شهر) اداره می شدند، جز صیدا[۳۳] و صور[۳۴] (واقع در لبنان کنونی) بندر گُبل[۳۵] بود که در نزد یونانیان به بیبلوس[۳۶] شهرت داشت و اکنون شهری کوچک است در لبنان به نام جبله. نام این بندرگاه تجاری، به اعتبار صادر کردن کاغذ پاپیروس مصری به یونان، در نزد یونانیان به معنای "کتاب" گرفته شد و هنوز مشتقات آن به همین معنی در زبان‌های اروپایی رایج است[۳۷].

درکاوش‌های همین شهر بیبلوس است که نخستین نمونهٔ خوانا از خط الفبایی فنیقی، به نام کتیبهٔ اهیرم[۳۸]، کشف شده است. هرچند تاریخ نگارش کتیبهٔ شاه اهیرم را نزدیک به سدهٔ یازدهم ق‌م برآورد می‌کنند، قراین دیگری هست که بر قدمت بس زیادتر خطِ آن دلالت دارد. در حفاری‌های شهر بیبلوس گذشته از کتیبهٔ یاد شده، نوشته هایی کوتاه بر لوحه‌های برنزی و سنگی و اشیای دیگر پیدا شده که به تخمینِ باستان شناسان متعلق به دوره ای پیش از آغاز هزارهٔ دوم ق م است، یعنی قریب یک هزاره پیش از کتیبهٔ اهیرم.

---

33. Sido

34. Tyros

35. Gubal

36. Byblos

۳۷- پورداود، *فرهنگ ایران باستان*، ایضاً، ص ۱۳۲-۱۳۶.

38. Ahiram

زبان این الواح، که به آن‌هاعنوان ماقبل ببیلوسی [۳۹] داده اند، سامی و خط آن ها الفبایی است و بی شباهت به خط فنیقی نیست. با این حال ترجمهٔ این آثار مورد پذیرش قطعی عموم خط‌شناسان واقع نشده است[۴۰].

آن‌چه از سابقهٔ کاربرد خط فنیقی می توان گفت، آن است که تا سدهٔ سیزدهم ق م رواج عام نیافته بوده است. مؤید این نظر آثار مکتوبی است که پیش از تاریخ مزبور در سوریه و فلسطین به‌دست آمده که یا به خط هیروگلیف مصری است یا به خط میخی بابلی[۴۱]. این‌که مراسلاتی که پادشاهان دولت شهرهای فنیقی با یکدیگر یا با فرعونان مصر داشتند به خط و زبان بابلی به دست ما رسیده، دلیلی است بر آن که تا اواخر هزارهٔ دوم ق م هنوز خط الفبایی در منطقه عمومیت نیافته بود یا لااقل در اسناد رسمی معمول نشده بود .

این نکته نیز روشن نیست که خط الفبایی به دست فنیقیان اختراع شده باشد. دربارهٔ زمان و مکان اختراع الفبا فرضیات بسیاری پیشنهاد شده و هر گمانی را حدس تازه‌تری متزلزل یا باطل ساخته است. از جمله گروهی از دانشمندان خط "سینایی"[۴۲] (یا "ماقبل سینایی") را واسطه و حلقهٔ مفقوده میان خط مصری و خط فنیقی گرفته اند و برآنند که کتیبه‌هایی که در کاوش‌های شبه جزیرهٔ سینا به دست آمده و تاریخ آنها میانِ سده‌های پانزدهم و سیزدهم ق م برآورد شده، مادر خط فنیقی است[۴۳]. اما برخی پژوهشگرانِ

---

39. Proto-Biblic

۴۰- فردریش، *زبانهای خاموش*، ایضاً، ص ۱۳۵-۱۳۸؛

A. Robinson, *The Story of Writing*, London, 1995, pp. 160-61.

۴۱- پورداود، *همان ماخذ*، ص ۱۳۳-۱۳۴.

42. Sinaitic

۴۳- اشترویل، *همان جا*.

تاریخِ خط رازگشایی و تحلیل خط سینایی را ناپخته وشتابزده دانسته استنتاج فوق را در مظانِ تردید قرار می دهند[۴۴]. از سوی دیگر نظام‌های خط میخی (سومری، بابلی، آشوری) مبدأ تکامل خط الفبایی عنوان شده‌اند. نیز مطابق یک فرضیه خط میخی اوگاریتی مقدم بر خطوط دیگر الفبایی دانسته شده است[۴۵]. برخی را نیز عقیده بر این است که خط الفبایی نخست در حیطهٔ تمدن های دریای مدیترانه (قبرس و کرِت و اژه و جز این‌ها) تکوین یافت و به واسطهٔ بازرگانان یا مهاجرت فلسطین ها[۴۶] به سواحل شرقی مدیترانه راه یافت[۴۷].

به رغم این پراکندگی آراء، اجماعی میان صاحب نظران هست که خط فنیقی را برگرفته از یک "خط الفبایی سامی" می داند که به دست یکی از اقوام سامیِ شاخهٔ شمال غربیِ ساکن در سوریه یا فلسطین (کنعانیان و فنیقیان و عبرانیان و جز این‌ها) میان ۱۷۰۰ و ۱۵۰۰ ق م ابداع شده بود[۴۸]. گذشته از قراین باستان شناختی که در تأیید نظریهٔ فوق اقامه می شود، باید اوضاع و احوال تاریخی-اجتماعی منطقهٔ مورد بحث را نیز در نظر داشت. فرهنگ شکوفای مدنی و رونق بازرگانی آن عصر با اختراع خطی که فارغ از ابهامات

۴۴- فریدریش، *همان ماخذ*، ص ۱۶۳-۱۶۶.

45. B. Sass, *The Genesis of Alphabet and its Development in the Second Millenium B.C.*, Weisbaden, 1988, pp. 86-87, 135-66.

46. Philistines

۴۷- برای آگاهی اجمالی از این فرضیه ها نک : آلبرتین گاوُر، *تاریخ خط*، ترجمهٔ عباس مخبر و کورش صفوی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۰۹-۱۱۳؛

Encyclopedia Britannica, op. cit., p. 1041.

۴۸- ایضاً.

خطوط مصری یا میخی باشد و نگارش آن سریع و فراگرفتن آن آسان و عام باشد، سازگاری تام داشت ـ برخلاف خط مصری یا میخی که تعلیم یا تعلم آن‌ها در انحصار کاهنان و دبیران بود. با این همه تردیدی نیست که مخترعان خط الفبایی سامی با نظام‌های دیگرِ کتابت نیک آشنا بوده اند و اگر قرار باشد اندیشهٔ الفبایی کردن خط را از ایشان بدانیم، جای کمتر گمانی هست که دست کم شکل پاره‌ای از حروفِ خط الفبایی سامی، و به تبعِ آن خط فنیقی، از خط مصری باستان مقتبس است.[۴۹]

خط فنیقی دارای ۲۲ نشانهٔ خطی است که از راست به چپ نوشته می شوند (شکل ۱۵) و شکل آن‌ها دگرگون شدهٔ نشانه های خط مصری است. به عنوان مثال شکل مصری ▢ (تصویر ساده شدهٔ چهاردیواری) که "خانه" معنی می داد، به صورت واژگون ▢ اقتباس شد و مدتی به عنوان یک واژه‌نگار برای ادای لفظ فنیقی "بیث" (به معنی خانه) به‌کار رفت. ولی در سیرِ الفبایی شدنِ خط، همین نشانه برای هجاهایی اختیار شد که با صدای "ب" آغاز می شد (bu ، bi ، ba). همین طور شکل مصری ～ (به معنی آب) را فنیقیان ⦚ نگاشتند و هجاهایی را که با "م" شروع می شد، با آن نوشتند. بنابراین کلمه‌ای که مثلاً "مویا" تلفظ می‌شد ⦚ ▢ و آن‌چه "بی ما" خوانده می‌شد ▢ ⦚ می‌نوشتند.[۵۰]

نه تنها شکل حروف الفباهای کنونی (یونانی ، لاتینی، عبری، عربی)

---

49. F.M. Cross, *The Invention and Development of Alphabet*, Sennar, 1989, pp. 70-90;

J. Naveh, *Early History of the Alphabet: an Introduction to West Semitic Epigraphy and Paleography*, Leiden, 1982, pp. 9ff.,42.

50. G. Yule, *The Study of Language*, Cambridge, 1985, p. 12.

صورت های دگرگون شدهٔ حروف فنیقی است، بلکه نام پاره‌ای از حروف امروزین از نام های فنیقیِ حروف الفبا گرفته شده است. فنیقیان برای هریک از حروف نام یکی از اشیایی را برگزیدند که تلفظ آن با صوت مورد نظر آغاز می شد. مثلاً "ا" را الف (=گاو)، "ب" را بَیث (= بیت، خانه)، "ج" را گمل (= جمل، شتر؟)، "ی" را یَد (= دست)، "ک" را کف (=کف دست)، "م" را میم (= ماء،آب)، "ع" را عین (= چشم) می نامیدند[۵۱].

گذشته از این، ترتیبِ حروفِ الفباها (به‌جز عربی) نیز از اصل فنیقی گرفته شده که همان توالی حروف ابجد است: ا، ب، ج، د، ه، و، ز، ح، ط، ی، ک، ل، م، ن، س، ع، پ (ف)، ص، ق، ر، ش، ت. الفبای عربی هم همین توالی ابجدی را درآغاز داشت و شش حرف ویژهٔ زبان عربی (ث، خ، ذ، ض، ظ، غ)، با افزودن نقطه‌ای بر هریک از حروف متناظر، به انتهای فهرست نشانه‌های الفبا اضافه می شد؛ ولی بعدها به منظور ایجاد سهولت، ترتیب حروف را برهم زدند تا حروفِ هم شکل در پی یکدیگر قرار گیرند.

امتیاز آشکار خط فنیقی بر خط میخی همین ویژگی الفبایی بود (۲۲ حرف در برابر صدها نشانهٔ میخی اکدی). اما امتیاز دیگری در رواج سریع خط فنیقی دخالت داشت، و آن شکل حروف الفباست که هم بسیار کوتاه است و در نگارش جای کمتری می گرفت و هم در نوشتن بر پوست و پاپیروس تندنویسی را ممکن می‌ساخت. بنابراین خط الفبایی از یک سو در آسیای غربی منتشر و جایگزین خط میخی گردید و از سوی دیگر به اروپایی که هنوز دارای خط و کتابت نبود، رسوخ کرد.

رواج جهانی خط فنیقی

انتقال فن کتابت به اروپا به دست یونانیان انجام گرفت که از دیرباز از

۵۱- پورداود، *همان ماخذ*، ص ۱۴۰-۱۴۱.

راه بازرگانی دریای مدیترانه با فنیقیان مرتبط بودند. قدیم ترین آثار کتبیِ یونان (از سدهٔ هشتم ق م یا یکی از دو قرن پیش‌تر) خطی نزدیک به خط فنیقی است که از راست به چپ خوانده می شود. از سدهٔ پنجم ق م یونانیان هم جهتِ نگارش و هم جهت حروف را معکوس کردند، یعنی از چپ به راست نوشتند. لیکن تصرف مبتکرانه‌ای که یونانیان از همان آغاز در خط فنیقی اعمال نمودند، وضع حروف مصوتی است که در الفبای فنیقی برای آنها علامت مستقلی وجود نداشت (شکل ۹). یونانیان نشانه‌های الف (ا/ء)،هه (هـ)، یُد (ی)، عین (ع) فنیقی را گرفتند و آنها را به ترتیب برای نگارش مصوت‌های مستقل آلفا[۵۲]، اِپسیلون[۵۳]، ایوتا[۵۴]، اُمیکرُن[۵۵]به کار بردند و نشانهٔ اُمِگا (ضمهٔ ممدود) را هم ضمیمهٔ الفبای خود نمودند. از نشانهٔ واو (و) فنیقی نیز مصوت یونانیِ اوپسیلون[۵۶]گرفته شد. اما هیچ دور نیست که ظهور مصوت‌های یونانی تصادفی بیش نبوده باشد؛ بدین معنی کوشش یونانیان در آغاز بر این بوده که برای تمامی حروف فنیقی کاربردی در ثبت زبان خویش بیابند، بنابراین برای هر یک از حروف یاد شده مصوتی را که به گمانشان به صوت فنیقی نزدیک بود، برگزیدند.

۵۲- نشانهٔ آلفای یونانی در الفبای رومی به A تبدیل شد.

۵۳- اپسیلون یونانی به E رومی تبدیل شد.

۵۴- ایوتای یونانی به I رومی تبدیل شد و سپس از روی آن صامت J (با تلفظ ی، ژ، ج، خ، هـ در زبان‌های مختلف اروپایی) ساخته شد.

۵۵- اُمیکرون یونانی به O رومی تبدیل شد.

۵۶- اوپسیلون یونانی به V رومی تبدیل شد. نشانهٔ مصوت U در سده‌های اخیر از روی V ساخته‌شده و در زبان‌های اروپای غربی کاربرد دارد. از طرف دیگر "واو" فنیقی به صامت F رومی تغییر شکل داد.

توضیح آن که در الفبای فنیقی و فرزندش آرامی و نظام‌های نوشتاریِ متفرع از آرامی مصوت ها علی الرسم نوشته نمی شوند؛ بدین معنی که مصوت‌های ممدود (در عربی: و، ا، ی) با حروف صامت ادا می‌شوند و مصوت‌های کوتاه (فتحه و کسره و ضمه) یکسره حذف می گردند؛ گو اینکه بعدها در خطوط عبری و عربی علائمی برای ثبت مصوت‌های کوتاه ابداع شد و در متون خاص به کار رفت. به سبب همین فقدانِ استقلالِ مصوت‌هاست که بعضی از زبان‌شناسان نظام‌های نوشتاری سامی را از نوع الفبایی نمی دانند، بلکه به آن‌ها خطوط هجایی بی‌آوا[۵۷] می گویند. زبان شناسان دیگر با توجه به این که هر نشانهٔ خط سامی یک واج[۵۸] ــ و نه یک هجا ــ را بیان می کند، بر الفبایی بودن آن اصرار دارند. برخی نیز راه میانه برگزیده‌اند و از خطوط سامی با عنوان نظام‌های خطی صامتی[۵۹] یاد می‌کنند[۶۰].

باید افزود که نظام‌های نوشتاری سامی اگر چه از رسایی و کمال خط الفبایی یونانی برخوردار نیستند، ولی برای بیان زبان‌های سامی، با توجه به ساختمان آوایی ویژهٔ این زبان ها، کارآیی شان در میدان عمل به اثبات رسیده و محلِ چندانی برای اصلاح خطوط زبان های سامی (مانند عبری و عربی) باقی نگذاشته است. لیکن این که خطِ عاری از نشانه‌های مصوت برای نگارش زبان یونانی (و به تبع آن برای سایر زبان های اروپایی) ناقص شمرده شود، کاملاً معقول می نماید. چنان‌چه نشانه های مصوت به خط یونانی ضمیمه نمی‌شد، بسیاری کلمات مختلف المعنی یکسان نوشته می‌شد و ایجاد ابهام می کرد[۶۱]؛ حال آن که ساختمان صرفی و آوایی زبان های سامی

---

57. unvocalized syllabaries

58. phoneme

59. consonantal writing systems

60. Falk, *ibid.*

61. D.G. Miller, *Ancient Scripts and Phonological Knowledge*, Amsterdam, 1994, pp. 55ff.

به گونه ای است که مصوت ها غالباً وجوه صرفی (ونه وجوه معنایی) ریشه های ثلاثی را متمایز می کنند و در جایی که مصوت‌ها حذف می شوند، خواننده عرفاً از سیاق عبارت به وجه صرفی کلمه پی می برد،در حالی که معنای هسته‌ای کلمه محفوظ مانده‌است. علم زبان‌شناسی، که سابقاً تکمیل خط سامی را از جلوه‌های نبوغ یونانیان و آن را تکامل نهایی خط الفبایی می شمرد، امروز تا حدودی از این اندیشه عدول کرده و اختراع حروف مصوت یونانی‌را حاصلِ منطقیِ انطباقِ خطی می داند که برای گروه خاصی از زبان‌ها اختراع شده بود و اینک برای ثبت زبان کاملاً متفاوتی به‌کار می‌رفت[۶۲].

باری، گونه‌ای از خط یونانی را یونانیان مهاجر با خود به روم بردند و در آن‌جا با وساطت قوم اتروسک[۶۳]، که زبان غیر هندواروپایی خود را با آن می‌نوشتند، با تغییراتی مورد اقتباس رومیان قرار گرفت و به نام شهری که از آن آغاز به انتشار کرد، لاتین هم خوانده شد. با قدرت گرفتن امپراطوری روم و جانشین آن، کلیسای کاتولیک، زبان رومی (لاتینی) به شمال و غرب اروپا راه یافت و رشتهٔ ارتباط اروپاییان گردید و زبان‌های متنوع این قاره با الفبای لاتینی نوشته شد. از ملل اسلاوِ اروپای شرقی نیز آن دسته که به‌کلیسای روم

۶۲- نظریه ای هست دائر برآن که اختراع، و به طریق اولی دوام و بقای هرخط، با ساختمان زبان مورد کتابت ملازمت دارد. حتی خط چینی راکه این همه از دشواری آن سخن در میان است، برای زبان چینی مناسب می دانند و سبب تحول نیافتن این خطِ اساساً واژه نگار را به یک نظام هجایی در آن می دانند که بیشتر کلمات چینی تک هجایی ست و الفاظ هموفون (با تلفظ یکسان و معانی مختلف) در زبان چینی بسیار است؛ مثلا ۱۸۸ مفهوم با گونه‌های هجای "یی" ادا می شود. نک :

Falk, op. cit., pp. 153ff.; *Encyclopedia Britannica*, op. cit, p. 1030; cf. Miller, op. cit., pp. 55ff.

63. Etruscans

وابسته بودند، الفبای لاتینی را برای نگارش زبان خود برگزیدند (لهستانی‌ها، چک‌ها، اسلواک‌ها، اسلوانی‌ها، کروآت‌ها).

از جانب دیگر کشیشی از کلیسای بیزانس، به نام سیریل[۶۴]، درسدهٔ نهم م ترکیبی از الفباهای یونانی و رومی را برای زبان‌های اسلاوی متناسب ساخت. زبان‌های روسی و بلوروسی و اوکرائینی و بلغاری و صربی را باگونه ای تعدیل شده از این الفبا می‌نویسند، که به اعتبار مبدع آن، "سیریلیک"[۶۵] یا "کریل" نام گرفته است. در سال‌های دههٔ ۱۹۳۰ در اتحاد جماهیر شوروی الفبای سریلیک برای نگارش زبان‌های آسیایی شوروی توصیه شد و کاربرد آن مجری گردید. زبان ایرانی آسی در قفقاز و زبان فارسی در تاجیکستان از جملهٔ ده‌ها زبانی است که با خط سیریلیک نوشته می شود[۶۶].

گسترش جغرافیایی خط الفبایی فنیقی شبه قارهٔ هند را نیز در برمی گیرد. عموم زبان‌های هندوستان به خط‌های خروشتی[۶۷] و برهمایی (براهمی)[۶۸] نوشته شده که شباهت نمایانِ نمونه‌های بدوی آن با برخی حروف فنیقی-آرامی رد فرضیهٔ اقتباس را دشوار می کند؛ گو این‌که برهان قاطعی هم در حمایت از این فرض وجود ندارد. احتمال می رود که در سده های نهم تا هفتم ق‌م، ارتباط دریایی آسیای غربی با هند موجبات آشنایی برهمنان را با خط فنیقی یا آرامی فراهم آورده باشد. خط برهمایی در مکتب درخشان زبان شناسی هندِ باستان از بُن دگرگون شد و با زبان های آریاییِ هند سازگاری تام یافت. این خط هجایی - الفبایی نخست وسیلهٔ کتابت زبان سنسکریت و سپس گویش‌های دیگر هندی شد. با ترویج دیانت بودایی خط

64- Cyril

65. Cyrillic

۶۶- در این باره نک: حبیب برجیان، "تجربهٔ تاجیکستان در تغییر خط فارسی،" *ایران شناسی*، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۷۰-۱۸۲.

67. Kharoshti

68. Brahmi

برهمایی به آن سوی مرزهای هند رفت و در سرزمین‌های سیلان و برمه و تایلند و هندوچین[۶۹] و اندونزی و فیلیپین مورد تأسی قرار گرفت. متون مذهبی بودایی، که به زبان ایرانیِ خُتَنی در مغرب چین به‌دست آمده، به خط برهمایی است[۷۰].

آرامیان و انتشار خط الفبایی در خاورمیانه

برای آن که روشن شود خط الفبایی چگونه به سانِ موجی نیرومند خاورمیانه را فراگرفت و موج پیشین را که انتشار خطی میخی بود به کناری زد، نخست باید آرامیان را شناخت که در ترویج فرهنگ، خاصه خط و زبان، از فعال‌ترین مردم خاورمیانه به شمار می آیند ــ هر چند در کشورگشایی از نام و نشانی برخوردار نیستند. تاریخ مهاجرت این قوم از صحرای شمالی عربستان، به سدهٔ چهاردهم ق م برمی گردد و تاسدهٔ هفتم ق م، که آرامیان دیگر معیشتِ بادیه نشینی را کلاً ترک کرده و درشهرهای شام وبین النهرین مستقر شده بودند، ادامه می یابد. در اوایل هزارهٔ اول ق م آرامیان به تأسیس دولت‌شهرهایی در سوریه نائل آمده بودند؛ ولی در فرآیند استقرار مجدد دولت آشور، که از سده نهم ق م آغاز شد، شهرهای آرامی یکی پس از دیگری به انقیاد درآمدند یا خراج گزار آشور شدند. دمشق، آخرین و مهمترین دولت‌شهر آرامی، در ۷۳۲ ق م سقوط کرد و آشوریان بنا بر ملاحظات سیاسی توده های انبوهی از آرامیان را به کوچ کردن واداشتند. اما آرامیان که بازرگانانی موفق بودند در بابل و نینوا پایگاهی استوار یافتند و بر شمار ایشان در این دو پایتخت افزوده شد. اگر چه حضور این قوم در بین النهرین همواره تحت سیادت آشور و بابل باقی ماند، قرائن تاریخی نشان می

---

69. Indochina

۷۰- دربارهٔ خط های هند نک: گاور، *تاریخ خط*، ایضاً، ص ۱۳۳-۱۴۸.

دهد که تا نیمهٔ هزارهٔ اول ق م جمعیت آرامیان بین النهرین بیش از اقوام دیگر بوده است[۷۱]. در هر حال کامیابی‌های سیاسی آرامیان که چندان هم شناخته نیست، هر چه بود، از استمرار قابل ملاحظه ای برخوردار نبود و عاقبتی سترون داشت.

اما زبان و خط آرامی روزگاری دراز پایید و در سرزمینی پهناور گسترده شد. آرامیان ابتدا زبان فنیقی را، که به زبانشان نزدیک بود، به عنوان زبان کتبی در بازرگانی و سایر امور به کار می بردند. اما آثاری که از سدهٔ نهم یا دهم ق م به زبان آرامی در اکد (سوریه) یافت شده گواه بر آن است که تا آن هنگام آرامیان الفبای فنیقی را برزبان خویش منطبق کرده بودند. آرامی که تا سدهٔ هشتم ق م به صورت زبان ادبی یکدست درآمده بود، به سرعت رواج گرفت و به مرتبهٔ خط و زبانِ ارتباطِ منطقه رسید. علل و اسباب رواج آرامی را، که به ویژه پس از سدهٔ ششم ق م شتاب گرفت، می توان در این دانست که اولاً زبان آرامی به زبان طوایف ساميِ منطقه نزدیک بود و زبانی بیگانه تلقی نمی شد؛ ثانیاً وجود شبکهٔ گسترده‌ای از جوامع آرامی‌زبان در شهرهای بزرگْ امرِ رواج آرامی را تسهیل می کرد؛ ثالثاً خط الفبایی آرامی به مراتب آسان‌تر از خطِ میخی بود.

دامنهٔ انتشار آرامی به بین‌النهرین محدود نشد. از یک سو با مهاجرت گروه‌هایی از مردم آسیای غربی، در سده های هفتم و ششم ق م، به مصر رسید و مورد استفادهٔ امور اداری و تجاری و قضایی قرار گرفت. رسوخ آرامی در فلسطین، کانون زبان عبری، چندان بود که تا عهد مسیح متداول ترین زبان گفت‌وگو شده بود. احتمالاً اهَمّ کتاب *انجیل* ابتدا به آرامی، زبان مسیح و حواریون او، تحریر شد؛ چنان که طومارهای بحرالمیّت به زبان آرامی است.

---

71. F. Rosenthal, "Aramaic, i," *Encyclopaedia Iranica*, op. cit, vol. 2, pp. 250-56.

در عصر گسترش مسیحیت نیز آرامی و گویش نوترِ آن سُریانی، به عنوان زبان دینی و ادبی مسیحیان آسیای غربی پذیرفته‌شد و مآلاً دین و زبان وسیلهٔ ترویج یکدیگر قرار گرفتند. خلاصه آن‌که آرامی نه تنها اندک اندک جانشین زبان‌های سامی منطقه، از جمله آشوری و بابلی و فنیقی و عبری شد، بلکه راه توسعهٔ یونانی را مسدود کرد و نگذاشت قلمروِ نفوذ این زبان از آسیای صغیر فراتر رود. آرامی که اکنون چند صدهزار گویش وَر بیشتر ندارد از سدهٔ چهارم ق م تا سدهٔ هفتم م (که عربی جایگزین آن شد) درنهایت توسعه و اعتبار بود[۷۲].

آرامی امپراطوری

عاملی که در تسریع انتشار خط و زبان آرامی و بین المللی کردن آن دخالت قطعی داشت، پدید آمدن شاهنشاهی هخامنشی است که از سِند تا سارد و از سیحون تا مصر را تحت تشکیلات یگانه و منضبط درآورد و اقوام و طوایف گوناگون را وادار به اطاعت کرد. در چنین قلمرو پهناوری ارتباط مرکز با استان‌های کشور خط و زبان واحدی را ایجاب می کرد . این وظیفه را خط و زبان آرامی که تا آن زمان فراگیر و به‌خوبی شناخته شده بود، به عهده گرفت و دبیران آرامی، که از دیرباز در دستگاه حکومت‌های بین‌النهرین به خدمات دولتی اشتغال داشتند و در این عرصه ورزیده و کاردان بودند، در سرزمین های مفتوحه به‌کار گمارده شدند.

مراسلات به این شیوه انجام می شد که هر گاه شهربان ایرانی یک استان می‌خواست نامه‌ای به پای‌تخت بفرستد، مطالب را به زبان خویش به دبیر آرامی املا می کرد و دبیر آن را به زبان آرامی بر روی کاغذ می آورد؛ و چون نامه به مقصد می رسید دبیر آرامی آن‌جا ترجمهٔ ایرانیِ (پارسی، مادی،

۷۲- درباره خط و زبان آرامی نک: J. Naveh, *The Development of Aramaic Script*, Jerusalem, 1970.

سُغدی، غیره) مطالب را برای گیرندهٔ نامه بازگو می کرد. نمونهٔ بارز این گونه مکاتبات نوشته هایی است که از شهربان ایرانی مصر خطاب به مأموران ایرانی به‌دست آمده که همه به خط و زبان آرامی و نگاشته بر چرم است.[۷۳]

این شیوهٔ خط آرامی، که در قلمرو هخامنشی رواج بی‌سابقه یافت و مورد اقتباس آیندهٔ زبان‌های گوناگون قرار گرفت، آرامی رسمی یا آرامی امپراطوری یا آرامی شاهنشاهی هخامنشی نام گرفته است[۷۴].

گفته شد که هخامنشیان کتیبه های خود را به سه زبان فارسی باستان و عیلامی و اکدی و به خط میخی بر صخره ها می نویساندند و این در زمانی بود که خط و زبان رسمی شاهنشاهیِ آرامی بود. اما پاره‌هایی از کتیبهٔ داریوش در بیستون که به زبان آرامی نگاشته بر چرم یافت شده نشان می دهد که پیام شاه به یاری این زبان به سراسر کشور ابلاغ می شده است. با عنایت به این نکته و هم از آن‌جا که جز کتیبه‌های شهریاران هخامنشی هیچ سند

۷۳- حضور دبیران آرامی زبان در دربار ایران ظاهراً تا عهد ساسانی ادامه داشته‌است. در داستان *یادگار زریران* که در دورهٔ اخیر سلسلهٔ ساسانی به نگارش در آمده و موضوع آن جنگ گشتاسپ با ارجاسپ تورانی برای دفاع از دین زردشتی است، " دیوان مَهِست" (= دیوان سالار) دربار ایران "ابراهیم" نام دارد. این نام مخصوص مردم سامی زبان آرامی یا سریانی بین‌النهرینی بود. نک: یحیی ماهیار نوابی، *یادگار زریران*، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۴، ۲۵، ۸۳.

۷۴- دربارهٔ آرامی هخامنشی نک: احمد تفضلی، "آرامی،" *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش موسوی بجنوردی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۸۷-۲۸۸؛

J. G. Greenfield, "Aramaic in the Achaemenian Empire,"in I. Gershevitch, ed., *The Cambridge History of Iran,* vol. 2, Cambridge, 1985, pp. 698-713; Dandamaev and Lukonin, op. cit. pp. 379-83; Rosenthal, *ibid;* J.G. Greenfield, "Aramaic, ii," *Encyclopedia Iranica,* op.cit., vol. 2, pp. 256-59.

دیگری از خط میخی فارسی باستان یافت‌نشده، می‌توان چنین انگاشت که کاربرد این خط همین یادگار نویسی هخامنشیان بوده‌باشد و بس.

اما در این که آیا خط آرامی برای نگارش زبان فارسی باستان به کار می رفته یا نه، نظرهای متفاوتی ابراز شده‌است. برخی مؤیدان این‌نظر به سنگ‌نوشتهٔ کوتاهی استناد می کنند که در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم یافت شده و از آن تنها یکی دو کلمه که به زبان فارسی باستان و خط آرامی است، از گزند فرسایش در امان مانده و هنوز خواناست[۷۵]. لیکن عموم ایران شناسان این نوشته را به عهد مابعد هخامنشی مربوط می‌دانند[۷۶]. در هر صورت این فرض که زبان فارسی باستان در اواخر عهد هخامنشی و بعد از آن به خط آرامی نیز نوشته می شده دور از احتمال نمی نماید، به خصوص اگر به یاد آوریم که خط آرامی در ادوار آینده برای نگارش زبان‌های گوناگون ایرانی به کار گرفته می شد.

خط پهلوی

پس از زوال دولت هخامنشی خط میخی در ایران یکسره متروک شد و تا قرن نوزدهم، که خاورشناسان اروپایی گره از راز آن گشودند، کسی از محتوای نوشته های میخی ــ چه فارسی باستان و چه زبان های دیگر ــ خبر نداشت[۷۷]. در عصر جانشینان اسکندر یک چند زبان و خط یونانی در ایران رواج گرفت و تا اوائل دورهٔ پانصد سالهٔ پارتیانِ اشکانی استعمال اداری

۷۵- ارانسکی، همان *ماخذ*، ص ۱۳۱-۱۳۳.

76. R. N. Frye, "The Aramaic Inscription on the Tomb of Darius," *Iranica Antiqua* 17, 1982, pp. 85-90.

۷۷- خط میخی فارسی باستان اولین گونهٔ خط میخی است که رمزگشایی شد و کلیدی برای خواندن دیگر خطوط میخی به دست داد. نک: ارانسکی، *مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی*، ایضاً، ص ۹۲-۹۷؛ فریدریش، *زبانهای خاموش*، ایضاً، ص ۵۳-۶۲.

داشت. اما چون ارکان یونان‌گرایی سستی گرفت و اشکانیان در صدد نگارش زبان مادری خویش برآمدند، خط آرامی را اختیار کردند و باز دبیران آرامی زبان را که از عهد هخامنشی خدمات محلی دولتی در دستشان به‌طور موروثی باقی مانده بود، در دستگاه دولتی به کار گماشتند. کهن‌ترین سند بازمانده از خط و زبان این دوره قبالهٔ اورامانِ کردستان از سدهٔ اول ق م است. این خط به اعتبار قوم فرمانروای وقت (پارتی یا پَرثَوی) "پهلوی" خوانده شد و اصطلاح پهلوی (یا پهلوانی) به زبان اشکانیان پارتی نیز اطلاق گردید[۷۸].

پس از انتقال حکومت از اشکانیان به ساسانیان (۲۲۴ م) خط پهلوی کماکان به بقای خود ادامه داد و برای تحریر زبان فارسی میانه[۷۹] به کار رفت. خط مزبور ابتدا دو گونهٔ کتیبه ای و تحریری داشت، اما کم کم شیوه های نگارش متنوع شد و چند نوع قلم در خط پهلوی پدیدار گشت. خط پهلوی ساسانی از پهلوی اشکانی چندان فاصله گرفت(شکل‌های ۱۰ و ۱۱) که اگر کسی فقط یکی از دو خط را می‌آموخت، قادر به خواندن خط دیگر نبود[۸۰].

می توان گفت که تحول خط از آرامی به پهلوی سیری قهقرایی داشت، زیرا حروف الفبا وضوح و فردیّتِ نخستین را از دست دادند و در ترکیب با

۷۸- خانلری، *تاریخ زبان فارسی*، ایضاً، ص ۲۰۶-۲۱۰.

۷۹- خط پهلوی فارسی میانه ظاهراً گونهٔ مستقلی از خط آرامی اقتباس شده.

۸۰- دربارهٔ قلم های پهلوی نک: خانلری، *همان مأخذ*، ص ۲۴۱ و بعد؛ علی‌اشرف صادقی، "دربارهٔ خطوط ایران باستان"، سخن، سال ۱۹، ش ۱۰، ۱۳۴۸، ص ۱۰۳۷ -۱۰۴۷ و سال ۲۰، ش ۲، ۱۳۴۹، ص ۱۴۰ -۱۴۲؛ محمدتقی بهار، *سبک شناسی*، جلد ۱، تهران، ۲۵۳۵، ص ۷۴ و بعد ؛

A. Tafazzoli, "Dabire," in *Encyclopaedia Iranica*," op. cit., vol. 6, pp. 540-41.

یکدیگر صورت های متفاوتی یافتند. تعداد حروف نیز بـه چـهارده تـقلیل یافت، به طوری که اکثرِ نشانه ها هریک نـمایندهٔ چـند صـوت بـودند. اگـر بخواهیم از دشواری معماگونهٔ خط پهلوی تصوری به دست آریم باید متنی را به خط شکستهٔ فارسی امروز مجسم کنیم که حروف آن بدون نقطه و سرکش نوشته شده باشد.

اما دشواری نمایان تر خط پهلوی در وجود صدها "هُزوارِش" است: کلماتی که به زبان آرامی نوشته می شد، اما به زبان فارسی میانه خوانده می شد. مثلاً آن چه را که "یوم، لیلا، تورا، بَیتا، ملکان ملکا، مِن"، نوشته می‌شد، به ترتیب "روز، شب، گاو، خانَگ، شاهان شاه، اَز" می خواندند. در صـرف افعال نیز معمولاً مادهٔ لغت را به صورت قالبی به آرامـی و شـناسهٔ آن را بـه فارسی میانه می نوشتند؛ مانند: مکبلون –تن (صورت مکـتوب)= پَـدیرُفتن (صـورت مـلفوظ)[۸۱]، عـبیدون – یت = کُـنیت / کُـنید[۸۲]، عـبیدون – ت = کَرت /کَرد[۸۳]، بعیحون – یت = خواهید[۸۴]، بـعیحون – ست = خـواست[۸۵]. هزوارش‌های پهلوی در حقیقت معنی نگار(ایدیوگرام)هایی اندکه به ویژه در صورت ترکیبیِ ماده– شناسه، معنی‌نگارهای خط میخیِ سومری–اکدی را به‌یاد می آورند. با توجّه به فراوانی هزاواش‌ها در خط پهلوی[۸۶]، می توان این

---

81. MKBLWNtn: padīriftan

82. OBYDWNyt: kunēt/kunēd

83. OBYDWNyt: kart/kard

84. BOYHWNyt: xwāhēd

85. BOYHWNst: xwāst

۸۶– در حدود چهل درصد کلمات در متون پهلوی (کتیبه‌ای و کـتابی) در قـالب هـزوارش نوشته شده است: نک:

Ph. Gignoux, " Midde Persian Inscriptions," in E. Yarshater, ed., *Cambridge History of Iran*, vol. 3, cambridge, 1983, pp. 1205 - 19.

خط را یک نظام الفبایی ـ معنی نگاری به شمار آورد.

سبب پدیدارشدن هزوارش‌ها فقط در چگونگی تحول زبان اداری ایران قابل توضیح است. زبان اداری دولت هخامنشی، چنان که گذشت، آرامی امپراطوری بود. این زبان بر اثر کثرت استعمال میان کاتبانِ ایرانی، که در مکتب‌های آرامی سواد آموخته بودند، رفته رفته از لغات فارسی باستان هخامنشی و بعداً فارسی میانهٔ عهد اشکانی انباشته شد. در زمانی که گمان می رود حدود سدهٔ دوم ق م باشد، صرف و نحو این زبان از آرامی به فارسی میانه تبدیل گشت. به این ترتیب زبانی برای نوشتن حاصل شد که نیمی از واژگان آن آرامی و نیمی ایرانی بود. اما لغات آرامی (هزوارش ها)، چنان که رسم دبیران آرامی زبانِ عهد هخامنشی در ترجمهٔ نامه ها نیز بود، تنها در کتابت محفوظ ماند، ولی به زبان فارسی میانه خوانده می شد. در دوره های اخیرتر دبیران و موبدان ایرانی زبان، دیگر نه معنی و نه تلفظ اصلی هزوارش‌ها را نمی دانستند و فقط شکل آن ها را به خاطر می‌سپردند[۸۷].

اما چگونه، با وجود این همه دشواری‌ها، کسی درصدد اصلاح خط

۸۷- دربارهٔ هزوارش نک : ژالهٔ آموزگار و احمد تفضلی، *زبان پهلوی : ادبیات و دستور آن*، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۹-۵۱ ؛

Rosenthal, op. cit., p. 259; E. Y. Kutscher, "Arameic," in *Current Trends in Linguistics*, 6, 1970, pp. 393-99; Greenfield, op. cit., pp. 710-13; H. S. Nyberg *A Manual Pahlavi,* II, Wiesbaden, 1974, pp. 1-7; W. Eilers, "Iran and Mesopotamia," in E. Yarshater, ed.,*The Cambridge History of Iran*, vol. 3(1), Cambridge, 1983, pp. 481-504, esp. pp. 493-97.

قیاس شود با: رودلف ماتسوخ، "زبان آرامی در دوره هخامنشی،" *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات* (دانشگاه تهران)، سال ۱۰، ش ۲ و ۳ و ۴.

پهلوی برنیامد ؟ چه شد که خط الفبایی در یونان به کمال مطلوب نزدیک شد، ولی در ایران به خطی پیچیده و معماگونه تبدیل یافت ؟ برای یافتن پاسخ به این پرسش‌ها باید به جامعه‌شناسی خط هم قدری توجه کرد. یونان، به‌ویژه در دوران شکوفایی فرهنگی ، جامعه ای بود با فرهنگ کتبی که در آن بخش قابل توجهی از شهروندان از نعمت سواد بهره داشتند و افکار و آرای خود را در دانش‌های گوناگون ــ از تاریخ و جغرافیا و شعر و ادب و درام و نقد ادبی و هنری گرفته تا سیاست و حقوق و فلسفه و ریاضیات و هیأت ــ همه را در قالب کتابت عرضه می داشتند. حال آن‌که در جامعهٔ مذهبی ساسانی خط و سواد آموزی ویژهٔ طبقه ای از جامعه بود که به کارهای دیوانی و خاصه دینی اشتغال داشتند و شغل آنان خواندن و نوشتن را الزام می کرد. موبدان زردشتی، که آموختن خط را به منزلهٔ اسرار فنی حرفه خود از نسلی به نسلی دیگر منتقل می کردند، طبعاً مایل نبودند سواد آموزی از انحصارشان خارج شود و بساکه از دیدگاه آنان دشواری خط یک امتیاز شمرده می شد و دانستن چنین خطی باعث مباهات ایشان بود. (تا همین چند نسل پیش کسانی واقعاً با سواد به شمار می آمدند که می توانستند خط فارسیِ بی‌نقطه را بخوانند).

تنها در دورهٔ اخیر عهد ساسانی است که ادبیات غیردینی از صورت شفاهی به کتابت درمی آید و آثاری چون *خدای‌نامه* و *یادگار زریران* و *کارنامهٔ اردشیر بابکان* تألیف و تدوین می شود. نیز به احتمال زیاد در همین دوره است که موبدان زردشتی خط پر علامت "دین دبیره" (یا "دین دبیری"، یعنی خطِ دینی) را برای نگارش *اوستا*، که زبان آن متروک بود و مطالبش تا آن زمان ظاهراً فقط سینه به سینه نقل می شد، اختراع می کنند (شکل ۱۲). این خط دارای ۱۴ (یا ۱۶) مصوّت و ۳۷ صامت است و اصوات زبان اوستایی را

(آن‌گونه که موبدان ساسانی تلفظ می کردند) دقیقاً منعکس می ساخت[۸۸]. البته تعداد نشانه‌های این خط بیش از میزان متعارف در یک خط الفبایی است و چند نشانه زائد می‌نماید. شکل نشانه‌های خط دین دبیری اساساً از حروف خط پهلوی اقتباس شده و ساختمان الفبایی آن نیز باید از خط یونانی ملهم باشد، چه ایرانیان از عهد اسکندر با خط یونانی آشنا بودند و برخی از کتیبه‌های دو پادشاه اول ساسانی، اردشیر و شاپور، به زبان فارسی میانه و پهلوی اشکانی و یونانی بر سنگ کنده شده‌است.

باری، با نگارش *اوستا* با الفبای دین دبیره نه تنها تجوید صحیح آیات آن (که مورد رعایت اکید موبدان بود) از تحریف وبدخوانی در امان ماند، بلکه آیین مزدیسنی برای مقابله با ادیان "صاحب کتاب" مسیحی و بودایی و مانوی امکانات خود را تجهیز کرد. چند قرن بعد در دورهٔ اسلامی، که زبان فارسی میانه بر اثر رواج فارسی دری در تنگنا افتاده بود و روبه خاموشی می‌رفت، موبدان چاره را در آن دیدند که متون پهلوی را به خط کاملاً الفبایی دین دبیره نقل کنندتا خواندن آن برای آیندگان آسان باشد. این‌گونه متون را

۸۸- دربارهٔ خط اوستایی نک :

K. Hoffmann, "Avestan Language, i," in *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 3, pp. 47-51; H. W. Bailey, *Zoroatrian Problems in the Ninth-Century Books,* Oxford, 1971, pp. 177-94.

نظریه‌ای نیز هست دایر بر آن که از زمان اشکانیان متن اوستا به خط آرامی - پهلوی نگاشته می‌شده‌است. نک:

B. Shlerath, "The Andreas Theory," *Encyclopaedia Iranica,* op. cit. vol. 3, pp. 29-30.

"پازند" می خوانند. بعضی از پازندها نیز به خط فارسی ـ عربی است[۸۹].

دین و خط

خط پهلوی همگام با افول دین زردشتی به ورطهٔ انحطاط افتاد. این که ایرانیان مسلمان خط پهلوی را برای تحریر زبانِ فارسی دری برنگزیدند ظاهراً بیشتر برای این بود که پهلوی سیمایی زردشتی به خود گرفته بود و عمدهٔ مطالبی که بدان نگاشته می شد به نحوی با دین سابق ارتباط داشت. وانگهی، تصور این موضوع دشوار است که ادبیات گستردهٔ فارسی دری را بتوان در قالب خط ناقص و پر ابهام پهلوی به کتابت درآورد. خط عربی که هم عنان با موج انتشار اسلام فراگیر شد، نه تنها زبان فارسی، بلکه مآلاً زبان های دیگر عالم اسلام را ـ اعم از ایرانی و ترکی و هندی ـ درنوردید. در حقیقت اگر به تاریخ خط نظر افکنیم، خواهیم دید که به خصوص در ادوار نزدیک‌تر، پیدایش و رواج هر خط غالباً با انتشار آیین خاصی ملازمت داشته و در قلمرو پیروان آن دین مورد استفاده قرار می گرفته است. خط عربی را اسلام، خط عبری را یهودیت[۹۰]، خط لاتینی را کلیسای کاتولیک، خط سیریلیک را کلیسای ارتدکس، خط سریانی راکلیسای نسطوری، خط مانوی را آیین مانی،

۸۹- احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷ و بعد.

۹۰- الفبای عبری در حدود سدهٔ چهارم ق م از آرامی مشتق شد و تا قبل از میلاد مسیح به شکل کنونی درآمد. این خط که با توجه به شکل حروف آن عبریِ مربع نامیده می شود، به جای خط عبری عتیق (که از الفبای سامی نخستین مشتق بود) برای ثبت متون دینی و ادبی یهودیان استعمال شد. عموم یهودیان جهان، به هر زبانی که سخن می گفته اند، خط عبری را برای کتابت آثار مذهبی خود به کار می برده اند؛ مثلاً یهودیان ایران ادبیات خود را به زبان فارسی و خط عبری می‌نوشته‌اند.

خط هندی را بودائیان، همه جا به دنبال خود کشیدند.

از نمونه‌های بارز همراهی دین و خط، دین و خط مانوی است. مانی در سدهٔ سوم م برای نگارش آثار دینی خویش به زبان فارسی میانه، با الهام از خطوط آرامی و سریانیِ رایج در زادگاهش، بین‌النهرین، خطی اختراع کرد که از لحاظ عاری بودن از هزوارش بر خط پهلوی امتیاز داشت. خط مانوی که در ابداع آن موازین زیباشناختی رعایت شده قرار گرفته‌بود، بعدها برای خوش‌نویسی آثار مانی به زبان‌های پهلوی اشکانی و سغدی و شاید بلخی نیز به‌کار رفت[۹۱].

نوشته‌های سغدی که زبانی از خانوادهٔ ایرانی شرقی است و آثار آن در ناحیهٔ وسیعی از سمرقند تا طُرفان چین یافت شده، درقالب سه خط به ما رسیده‌است. یکی سغدی مانوی است که آثار مانی و پیروانش با آن نوشته می‌شد. دیگرسغدی مسیحی است که آن را "سطرنجیلی" (بنگرید به ذیل) نیز می‌نامند و به دنبال مهاجرت جماعتی از مسیحیان نسطوری بین‌النهرین به ماوراءالنهر و گرویدن گروهی از سغدیان به مسیحیت، وسیلهٔ نگارش زبان سغدی قرار گرفت. سوم سغدی بودایی است که در میان سغدیان عمومیت داشت و آثار غیردینی نیز به‌وسیلهٔ آن نوشته می‌شد؛ لذا از آن با عنوانِ مطلقِ "خط سغدی" هم یاد می‌کنند[۹۲].

خط اخیر از جوانه‌های فرعی خط آرامی است و ظاهراً از همان شاخه‌ای رُسته است که خط پهلوی اشکانی متفرع شده‌بود. رواج آن را در

۹۱- نک : ابوالقاسمی، *تاریخ زبان فارسی*، ایضاً، ص ۱۵۵؛ قیاس شود با: آرتورکریستن سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۱۲۹ و بعد؛ نیز نک: M. Boyce, *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Leiden, 1975, pp. 14ff.

۹۲- نک: بدرالزمان قریب، فرهنگ سغدی: *سغدی ـ فارسی ـ انگلیسی*، تهران، ۱۳۷۴، ص بیست و چهار تا بیست و نه.

میان سغدیان، در یکی دو سدهٔ نخست تقویم میلادی، نتیجهٔ نفوذ اشکانیان در آسیای مرکزی می‌توان دانست[۹۳]. از آنجا که زبان سغدی در عهد ساسانیان زبان ارتباط و بازرگانی آسیای مرکزی بود، خط سغدی بودایی از طریق جادهٔ کاروان‌روِ ابریشم به اقصای آسیا راه یافت. در سدهٔ سیزدهم م اویغورها در آسیای داخلی زبان ترکی خود را با آن نوشتند و از این جا به مشرق نفوذ کرد و نخست مغولان و سپس منچوریان به کارش بستند. این خط در میان عشایر ترک سیبری و مغولستان و قزاقستان نیز راه پیدا کرد[۹۴].

پیش از آن که دین اسلام و خط عربی فراگیر شود، زبان و خط سُریانی که از سدهٔ سوم م وظیفهٔ ترویج مسیحیت را در خاورمیانه به عهده داشت، مهم‌ترین واسطهٔ ارتباط فرهنگی در منطقه بود. سریانی از گویش های آرامی شرقی بود که بر اثر آمیزش مهاجران یونانیِ عهد سلوکی با بومیان بین‌النهرین رفته رفته ممتاز شد و با نفوذ مسیحیت به شکوفایی رسید. خط سریانی نیز صورت تحول یافته ای از خط آرامی است که گونه‌ای از آن، "سَطرَنجیلی"، مخصوص نگارش *کتاب مقدس* بود و نظیر سایر خطوط الفبایی خاورمیانه از راست به چپ خوانده می شد.

اما تأثیری که سریانیان در فرهنگ خاورمیانه داشتند، کم از فعالیت مذهبی ایشان نبود. کانون‌های فرهنگ و زبان سریانی، یعنی شهرهای اِدِسا[۹۵] (الرُّها، اُرفهٔ کنونی) و نصیبین و حرّان، مراکز فعال علمی و ادبی شاهنشاهی ساسانی بودند و دانشگاهِ گندی‌شاپور نیز در شعاع تأثیر همین فرهنگ قرار داشت که با مراجعه به نام مدرّسان برجستهٔ آن سهم سریانیان در پیش‌بُردِ

۹۳- ایضاً.

۹۴- ارانسکی، *همان مأخذ*، ص ۱۶۰؛ قیاس شود با:

Encyclopedia Britannica, op. cit., p. 1042.

95. Edessa

علوم آن روزگار روشن می شود[۹۶]. هنگامی که تمدن سریانی، در عهد خلفای عباسی رو به خاموشی می‌رفت، سریانیان که با زبان و معارف یونانی نیک آشنا بودند، به ترجمهٔ آثار یونانی و سریانی به زبان عربی همت گماشتند و با این کار در انتقال فرهنگ به جهان اسلام و غنای زبان عربی نقش قاطعی ایفا نمودند.

پیش از پیدایش خط عربی، خط دیگری در شبه‌جزیرهٔ عربستان (در آغاز هزارهٔ اول م) تداول داشت که به خط سبائی[۹۷] یا سامی جنوبی موسوم است. سبائی ۲۹ حرف داشت و احتمالاً از خط ماقبل سینایی مشتق بود. اسنادی که به سبک‌های گوناگون خط سبائی در شمال و جنوب جزیرةالعرب یافت شده، مأخذ مطالعه دربارهٔ دولت‌هایی است که با ظهور اسلام در تاریکی‌های تاریخ رنگ باختند. اما خط سبائی به آفریقا نفوذ کرد و منشأ خط‌های کنونی حبشه قرار گرفت[۹۸].

خط عربی نیز بنیاد آرامی دارد (شکل ۱۳) و نخستین بار به وسیلهٔ ساکنان عرب زبانِ نَبَطیه به‌کار گرفته شد. دولت نبطیه به مرکزیت پِترا (از شهرهای مرزی ایران و روم، در اردن امروز) از سدهٔ دوم م به استقلال رسید و گویشی از زبان آرامی در آن رایج بود که با خطی مشتق از آرامیِ نوشته می شد. از خط مزبور خطی موسوم به "سینایی نو"[۹۹] تحول یافت که تا سدهٔ

۹۶- برای نمونه رک: ن. پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمهٔ عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۸۱-۴۹۶؛ ذبیح الله صفا، *تاریخ علوم و ادبیات ایرانی*، تهران، ۱۳۴۷.

97- Sabaean

98- *Encyclopedia Brittanica*, op. cit., p. 1042.

۹۹- "سینایی نو" را نباید با خط "ماقبل سینایی" که در بحث پیدایش الفبا به آن اشاره شد، اشتباه گرفت. رک: *Encyclopedia Britannica*, op. cit., p. 1042.

چهارم م در شبه جزیرهٔ سینا رواج داشت. اعراب ساکن در نبطیه همین خط را برای نوشتن زبان عربی اقتباس کردند که مآلاً به صورت های کوفی (در کوفه) و نسخ (در مکه و مدینه) درآمد و خطِ نسخ اساس نظام های نوشتاری در عالم اسلام قرار گرفت[۱۰۰].

۱۰۰- دربارهٔ تحول حروف الفبا از آرامی به عربی نک :

Rosenthal, *ibid*; T. Fahd, "Nabat," in *Encyclopedia of Islam,* 2nd ed., vol. 7, Leiden, 1993, pp. 834-38.

دربارهٔ تحول رسم الخط عربی در کشورهای اسلامی و ایران نک:

حبیب‌الله فضائلی، *اطلس خط*، اصفهان، ۱۳۵۰ ؟، ص ۹۵ و بعد.

J. Sourdel-Thomine et al., "Khatt," in *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 4, Leiden, 1990, pp. 113ff.;

G.H. Yusofi, "Caligraphy," in *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 4, pp. 680-718.

سال‌شمار پیدایش و انتشار خط
در خاورمیانه و ایران

۳۳۰۰ ق م - کهن‌ترین الواح گلی سومری حاوی خط تصویرنگار از شهر اوروک.

۳۲۰۰ ق م - کهن‌ترین نمونه‌های خط عیلامی عتیق از خوزستان.

۳۱۰۰ ق م - آغاز نگارش با واژه‌نگارهای میخی در سومر.

۳۱۰۰ تا ۳۰۰۰ ق م - پیدایش خط هیروگلیف در مصر.

۲۲۷۹ ق م - مرگ سارگون اول پادشاه اکد؛ کتیبه‌های وی نخستین آثار خط میخی اکدی است.

۲۲۰۰ ق م - قدیم‌ترین آثار خط میخی عیلامی.

ح [۱۰۱] ۱۹۵۰ ق م - آثار بدوی خط میخی آشوری در آسیای صغیر.

۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ ق م ـ سلطنت حمورابی در بابل، نویسندهٔ کتیبهٔ معروف *قانون* به خط میخی بابلی-اکدی.

سده‌های ۱۷ و ۱۶ ق م - آغاز احتمالی خط الفبایی در فلسطین و لبنان.

سدهٔ ۱۴ ق م - رواج خط میخی-الفبایی اوگاریتی در شمال غربی سوریه.

۱۰۱- ح = حدود

ح سدهٔ ۱۱ ق م – کتیبهٔ اهیرم از شهر بیبلوس، کهن‌ترین نمونهٔ خوانا از خط فنیقی.

۷۳۰ ق م – ظهور خط الفبایی یونانی.

ح سدهٔ ۸ ق م – آثار خط الفبایی اتروسکی در شمال ایتالیا؛ آغاز انتشار خط الفبایی در روم.

۶۵۰ ق م – آغاز واژه‌نگاری دموتی (صورت ساده شدهٔ خط هیروگلیف) در مصر.

۵۲۱ تا ۴۸۶ ق م – سلطنت داریوش بزرگ هخامنشی، نویسانندهٔ کتیبهٔ سه زبانهٔ بیستون به خطوط میخی اکدی و عیلامی و فارسی باستان (کهن‌ترین سند زبان فارسی). معیار شدن خط آرامی "امپراطوری" و انتشار گستردهٔ آن در امپراطوری هخامنشی.

سدهٔ ۵ ق م تا سدهٔ ۷ م – رواج خط آرامی در خاورمیانه.

ح سدهٔ ۴ ق م – انشعاب خط عبری از خط آرامی.

۳۵۹ تا ۳۳۸ ق م – سلطنت اردشیر سوم هخامنشی؛ آخرین نمونه از خط میخی فارسی باستان.

ح ۲۷۰ تا ح ۲۳۲ ق م – سنگ نوشته‌های حاوی فرامین آشوکا به خطوط برهمایی و خروشتی از شمال هند.

سدهٔ ۱ ق م – قبالهٔ اورامان کردستان، کهن‌ترین نمونهٔ خط پهلوی.

آغاز هزارهٔ اول م – طومارهای بحرالمیت به خطوط آرامی و عبری.

سدهٔ ۲ م – کهن‌ترین آثار خط سغدی بر سکه.

۲۲ تا ۲۴۲ م – سلطنت اردشیر بابکان؛ نخستین آثار کتیبه‌ای به خطوط پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی.

سدهٔ ۳ م – خط مانوی را مانی برای نگارش آثار خود به زبان فارسی میانه ابداع کرد.

سدهٔ ۳ م – شکوفایی فرهنگ سریانی در بین‌النهرین شمالی.

ح سدهٔ ۴ م – آغاز نگارش زبان عربی به خط سینایی نو.
سدهٔ ۴ تا ۶ م – ابداع خط اوستایی به توسط موبدان عهد ساسانی.
۳۹۴ م – آخرین سند بازمانده از خط هیروگلیف مصری.
سدهٔ ۷ م – آغاز انتشار خط کوفی در جهان اسلام.
سدهٔ ۹ م – ابداع خط سیریلیک و رواج آن در قلمرو کلیسای ارتدکس.
سدهٔ ۱۱ م – رواج خط نسخ در میان مسلمین.
سدهٔ ۱۳ م – نگارش زبان ترکی اویغوری به خط سغدی.
سدهٔ ۱۵ م – رواج خط نستعلیق در قلمرو زبان فارسی.

فهرست مآخذ

فارسی

آموزگار، دکتر ژاله و احمد تفضلی، *زبان پهلوی : ادبیات و دستور آن*، تهران، ۱۳۷۳.

ابوالقاسمی، دکتر محسن، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۳.

اشترویل، روبرت، "تولد و تطور الفباء،" *چیستا*، آبان و آذر ۱۳۷۲، ص ۱۷۳-۱۷۶.

اُرانسکی، ای. م.، *مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.

برجیان، حبیب، "تجربهٔ تاجیکستان در تغییر خط فارسی،" *ایران‌شناسی*، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۷۰-۱۸۲.

بهار، محمدتقی، *سبک شناسی*، جلد ۱، تهران، ۲۵۳۵.

پورداود، *فرهنگ ایران باستان*، بخش ۱، تهران، ۱۳۲۶.

پیگولوسکایا، ن.، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمهٔ دکتر عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۷۲.

تفضلی، احمد، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش دکتر ژالهٔ آموزگار، تهران، ۱۳۷۶.

ـــــــــ "آرامی،" *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش موسوی بجنوردی، ج ۱، تهران ۱۳۶۷، ص ۲۷۸-۲۸۸.

خانلری، دکتر پرویز ناتل، *تاریخ زبان فارسی*، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۵.

دیاکونوف، ا. م.، *تاریخ ماد*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، ۲۵۳۷.

شهبازی، ع. شاپور، *جهانداری داریوش بزرگ*، شیراز-تهران، ۱۳۵۰.
صادقی، دکتر علی اشرف، " دربارهٔ خطوط ایران باستان،" سخن، سال ۱۹، ش ۱۰، ۱۳۴۸، ص ۱۰۳۷-۱۰۴۷؛ سال ۲۰، ش ۲، ۱۳۴۹، ص ۱۴۰-۱۴۲.
فریدریش، یوهانس، *زبانهای خاموش*، ترجمهٔ دکتر یدالله ثمره و دکتر بدرالزمان قریب، تهران ۱۳۶۸.
فضائلی، حبیب‌الله، *اطلس خط*، اصفهان، ۱۳۵۰.
قریب، دکتر بدرالزمان، *فرهنگ سغدی: سغدی ـ فارسی ـ انگلیسی*، تهران، ۱۳۷۴.
کریستن‌سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۷.
گاوْر،آلبرتین، *تاریخ خط*، ترجمهٔ عباس مخبر و دکتر کورش صفوی، تهران . ۱۳۶۷.
ماتسوخ، رودلف، "زبان آرامی در دوره هخامنشی،" *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات* (دانشگاه تهران)، سال ۱۰، ش ۲و ۳و ۴.
ماهیار نوابی، دکتر یحیی، *یادگار زریران*، تهران، ۱۳۷۴.
نیرنوری، عبدالحمید، "منشأ خط و سهم ایرانیان در این بزرگ ترین اختراع بشری،" *مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی*، ۳، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، تهران، ۱۳۵۴.

لاتین

Bailey, H.W., *Zoroatrian Problems in the Ninth-Century Books*, Oxford, 1971.

Boyce, M., *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Leiden, 1975.

Civil, M., "Cuneiform," in W. Bright, ed., *International Encyclopaedia of Linguistics*, New York, 1991, vol. 1, pp. 322-26.

Cross, F.M., *The Invention and Development of Alphabet*, Sennar, 1989.

Dandamaev, M.N. and V.G. Lukonin, *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, Cambridge, 1989.

Diakonoff, I.M., "The Origin of the old Persian Writing System," in M., Boyce and I. Gershevitch, eds., *W.B. Hennig Memorial Volume*, London, 1970, pp. 98-124.

Eilers, W., "Iran and Mesopotamia," in E. Yarshater, ed., *The Cambridge History of Iran*, vol. 3(1), Cambridge, 1983, pp. 481-504.

Encyclopedia Britannica, The New, 1994.

Encyclopedia Iranica, edited by E. Yarshater, London-Costa Mesa, 1982-present.

Fahd, T., "Nabat," in *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 7, Leiden, 1993, pp. 834-38.

Falk, J.S., *Linguistics and Language*, New York, 1978.

Frye, R.N., "The Aramaic Inscription on the Tomb of Darius," *Iranica Antiqua* 17, 1982, pp. 85-90.

Gershevitch, I., "Diakonoff on Writing, With an Appendix by Darius," in *Societies and Languages of the Ancient Near East: Studies in Honor of I. M. Diakonoff*, Warminster, 1982.

Gnoli, G., *The Idea of Iran*, Roma, 1989.

Greenfield, J.G., "Aramaic, ii," *Encyclopedia Iranica*, vol. 2, pp. 256-59.

-----------, "Aramaic in the Achaemenian Empire," in I. Gershevitch, ed., *The Cambridge History of Iran*, vol. 2, Cambridge, 1985, pp. 698-713.

Hoffmann, K., "Avestan Language, i," in *Encyclopaedia Iranica*, vol. 3, pp. 47-51.

Kent, R.G., *Old Persian*, New Haven, 1953.

Kutscher, E.Y., "Arameic," in *Current Trends in Linguistics*, 6, 1970, pp. 393-99.

Miller, D.G., *Ancient Scripts and Phonological Knowledge*, Amsterdam, 1994.

Naveh, J., *Early History of the Alphabet: an Introduction to West Semitic Epigraphy and Paleography*, Leiden, 1982.

-----------, *The Development of Aramaic Script*, Jerusalem, 1970.

Nyberg, H.S., *A Manual Pahlavi*, II, Wiesbaden, 1974.

Reiner, R., "Elamite," in the *International Encyclopaedia of Linguistics*, NewYork, 1991, vol. 1, pp. 406-409.

Robinson, A., *The Story of Writing*, London, 1995.

Rosenthal, F., "Aramaic, i," in *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, pp. 250-56.

Sass, B., *The Genesis of Alphabet and its Development in the Second Millenium B.C.*, Weisbaden, 1988.

Schmitt, R., "Cuneiform," in *Encyclopaedia Iranica*, vol. 6, pp. 456-62.

-------------, "Bisotun, iii," *Encyclopedia Iranica*, vol. 4, pp. 299-305.

-------------, *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text*, Corups Inscription Iranicarum, London, 1991.

Shahbazi, A.Sh., "Ariyaramna," in *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2, pp. 410-11.

Sharp, R.N., *The Inscriptions in Old Persian Cuneiform of the Achaeminian Emperors*, Shiraz, 1971.

Shlerath, B., "The Andreas Theory," *Encyclopaedia Iranica*, vol. 3, pp.

29-30.

Sourdel-Thomine, J., et al., "Khatt," in *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 4, Leiden, 1990, pp. 113ff.

Tafazzoli, A., "Dabire," in *Encyclopaedia Iranica*,vol. 6, pp. 540-41.

"Writing," *The New Encyclopaedia Britannica*, 1994, vol. 29, pp. 1025-76.

Yule, G., *The Study of Language*, Cambridge, 1985.

Yusofi, G.H., "Caligraphy," in *Encyclopaedia Iranica*, vol. 4, pp. 680-718.

بخش دوم

خطِ زبانهای ایرانی

از زمان نگارش کتیبهٔ بیستون بیست و پنج قرن است که زبان‌های ایرانی با خط‌های گوناگون به قید کتابت در می‌آمده‌اند. انبوه آثار برجای مانده از این زبان‌ها نه تنها حاوی اطلاعات تاریخی است، بلکه سیر دگرگونی‌های تاریخی خط و زبان را نیز به نمایش می‌گذارد. برخی از این خط‌ها و زبان‌ها دیرپای و فراگیر بوده‌اند؛ مانند زبان و خط فارسی دری که در طول حیات بالغ بر هزار سال، حیطهٔ جغرافیایی وسیعی را پوشانده و رشتهٔ ارتباط اقوام و مللی با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف قرار گرفته است. خط‌هایی نیز هست که بیرون از قلمرو جغرافیایی یا قومی یا مذهبی یا زبانی یا اداری رواجی نیافتند و با از میان رفتن علت وجودی‌شان به دست فراموشی سپرده شدند.

نظام‌های نگارش زبان‌های ایرانی طیف متنوعی از خطوط خاورمیانه و هند و اروپا را در بر می‌گیرد (جدول ۱). در حدود بیست زبان (یا گروه زبانی) باستانی و میانه و نو با سیزده نظام خطی متروک یا جاری نوشته شده‌اند، به طوری که ما با بیش از چهل خطِ ایرانی سروکار داریم. جز خط میخی فارسی باستان و خط دین دبیری که ویژهٔ زبان‌های فارسی باستان و اوستایی وضع شدند، سایر خط‌هایی که وسیلهٔ نگارش زبان‌های ایرانی قرار گرفته، اقتباسی بوده و بدواً برای کتابت زبان‌های دیگری اختراع شده بوده‌اند. چند انگیزه در اقتباس این خط‌ها می‌توان بازشناخت: اداری، دینی، سیاسی و اجتماعی. از خطوطی که در جریان استعمال اداری بر زبان‌های ایرانی منطبق شدند، پهلوی و یونانی را می‌توان نام برد که اولی میراث دبیران آرامی زبان دستگاه دولتی هخامنشی و اشکانی و دومی میراث فرمانروایان

یونانی بلخ بود. در عصر پیدایش و گسترش دین‌های بزرگ، دین واسطهٔ عمدهٔ ترویج خط قرار گرفت: خط برهمایی را بوداییان، خط سریانی را نسطوریان، خط مانوی را مانویان، خط عربی را آیین اسلام، خط سیریلیک را کلیسای ارتدکس و خط گرجی را کلیسای گرجی در میان اقوام ایرانی زبان رواج دادند. اما انگیزهٔ سیاسی و اجتماعی مختص عصر جدید است که در طی آن چند زبان ایرانی به قید کتابت خط‌های لاتینی و سیریلیک درآمدند.

هدف این مقاله طبقه‌بندی و معرفی مختصر کلیهٔ نظام‌های کتابتی است که زبان‌های ایرانی از آغاز تاکنون با آنها نوشته شده‌اند. در این طبقه‌بندی، خطوط به سه گروه: میخی، منشعب از آرامی و منشعب از یونانی تقسیم شده‌اند. میخی تنها فارسی باستان را شامل می‌شود و نه تنها در شکل بلکه در ساختمان هم با سایر خطوط فرق دارد. خطوط منشعب از خط آرامی، مانند پهلوی و سغدی و مانوی و عربی، از راست به چپ نوشته می‌شوند و در ساختمان درونی متشابهند. اما خطوط دین دبیری و برهمایی نیز، تنها بدین سبب که شکل نشانه‌های آنها مآلاً از حروف الفبای آرامی گرفته شده، در همین گروه جای گرفته‌اند. گروه سوم خطوط الفبایی یونانی و لاتینی و سیریلیک را شامل است که از چپ به راست خوانده می‌شوند و برای مصوت‌ها نشانه‌های مستقلی دارند.

۱- خط میخی فارسی باستان

دربارهٔ این خط در بخش اول گفت و گو شد.

۲- خطوط منشعب از آرامی

۲-۱- خط پهلوی

۲-۱-۱- پهلوی اشکانی برای نگارش زبان پارتی (= پهلوی اشکانی،

پهلویگ، پهلوانیگ) به کار می‌رفت. همان‌گونه که اشاره شد، زبان پارتی احتمالاً از نیمهٔ دوم سدهٔ اول ق م جای زبان آرامی (و یونانی) را که زبان دیوانی دستگاه‌هخامنشی بود، در نوشته‌ها گرفت و خط آرامی نیز از اوایل عهد اشکانی به تدریج به صورت خط پهلوی اشکانی (با هزوارش) تحول یافت. آثار پارتی عهد اشکانی بسیار اندک است و به سفال نوشته‌های نسا، چند سند که به قبالهٔ اورامان کردستان معروف است، سکه‌ها و چند سنگ‌نوشته منحصر است. چند سنگ‌نوشتهٔ پادشاهان ساسانی نیز علاوه بر تحریر فارسی میانه و یونانی به زبان و خط پارتی نوشته شده‌است. خط قبالهٔ اورامان و سفالینه‌ها با خط سنگ‌نوشته‌ها اندکی اختلاف دارد[۱].

۲-۱-۲- **پهلوی کتیبه‌ای ساسانی** برای کتابت سنگ نوشته‌ها و سکه‌های اوایل دورهٔ ساسانی (سده‌های سوم و چهارم م) به زبان فارسی میانه (= پارسیگ، پهلوی ساسانی) به کار می‌رفت. این خط دارای ۱۹ حرف است که، هم چون حروف پارتی، در نگارش به هم نمی‌چسبند. در حدود چهل درصد کلمات پهلوی کتیبه‌ای در قالب هزوارش نوشته شده‌اند.[۲]

۲-۱-۳- **پهلوی مسیحی** را مسیحیان ایرانی برای کتابت زبان فارسی میانه به کار می‌بردند. تنها نمونه‌ای که از این خط به ما رسیده بخشی از متن زبور است که از سریانی به فارسی میانه ترجمه شده و در ویرانه‌های شهر تُرفان (در ترکستان چین) یافت شده است. این متنِ سده‌های هفتم و هشتم م به گونهٔ خاصی از خط پهلوی با حروف متصل (اما نامتغیر) نوشته شده[۳] و در آن

---

۱. آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳، ص ۵-۱۳؛ Boyce, "Parthian"

۲. در پهلوی کتابی نیز همین نسبت مصداق دارد. نک: Gignoux. 1983, p. 1214.

۳. آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳، ص ۳۱ ;Lazard, 1985.

همچون پهلوی کتابی و کتیبه‌ای املای تاریخی و هزوارش هست. الفبای آن حد فاصل میان الفبای فارسی میانهٔ کتیبه‌ای و پهلوی کتابی است.

۲-۱-۴- **پهلوی کتابی (تحریری)** برای نگارش آثار زردشتی به زبان فارسی میانه به کار می‌رفت؛ به همین دلیل به آن پهلوی زردشتی نیز می‌گویند. از این آثار تعداد بالنسبه زیادی کتاب و رساله به ما رسیده که به جز چند مورد همگی مذهبی است. مهمترین متون پهلوی زردشتی عبارتند از: دینکرد، بندهشن، گزیده‌های زادسپرم، ارداویراف‌نامه، زند وهمن یسن، مینوی خرد، یادگار زریران، کارنامهٔ اردشیر بابکان و شهرستانهای ایران که اگرچه مطالب آنها مربوط به دورهٔ اخیر عهد ساسانی است، در سده‌های نخستین هجری تدوین و کتابت شده‌اند.[4]

در خط پهلوی کتابی، همانند خط فارسی، برخی از حروف به هم متصل می‌شوند و هر حرف، بسته به این که به چه حرفی می‌چسبد، شکل خاصی می‌گیرد. خط پهلوی دارای چند نوع قلم (یا گونه) بوده است[5]. قلمی راکه در متون پهلوی موجود به‌کار رفته "رَم دبیره" یا "هام دبیریه" (یعنی خط همگان) نامیده‌اند. این خط دارای ۱۴ نشانهٔ اصلی است و چنان‌که گذشت قراءتش دشوار است.

۲-۲- خط اوستایی (دین دبیری)

خط اوستایی برای کتابت *اوستا* اختراع شد و بعداً متون زردشتیِ زبان فارسی میانه را نیز با آن نوشتند.

مطالب *اوستا* به یکی از زبان‌های باستانی ایرانی شرقی گفته شده که

---

4. Menasce, "Zoroastrian".

5. Tafazzoli, "Dabire".

اصطلاحاً به آن زبان "اوستایی" می‌گویند. این زبان تا دورهٔ ساسانیان متروک شده بود، اما مطالب اوستا سینه به سینه طی نسل‌های متمادی محفوظ ماند؛ تا آن که موبدان زردشتی خط پرعلامتی را برای ثبت مطالب *اوستا* اختراع کردند که به دین دبیری (= خط دین) مشهور شد. زمان اختراع اوستا را سده‌های چهارم و ششم م (عهد ساسانی) دانسته‌اند.[۶] منظور از کتابت *اوستا* ظاهراً این بود که اولاً تجوید صحیح آیات آن (که مورد رعایت اکید موبدان بود) از تحریف و بدخوانی در امان بماند و ثانیاً آیین مزدیسنی برای مقابله با ادیان "صاحب‌کتاب" بودایی و مسیحی و مانوی امکانات خود را تجهیز کرده باشد.[۷]

خط اوستایی دارای ۱۴ (یا ۱۶) مصوت و ۳۷ صامت است[۸] و اصوات زبان اوستایی را، آن‌گونه که موبدان ساسانی تلفظ می‌کردند، به دقت منعکس می‌سازد. البته تعداد نشانه‌های دین دبیری بیش از میزان متعارف در یک خط الفبایی است و نشانه‌های ویژهٔ ثبت واجگونه‌ها[۹] زائد می‌نمایند.[۱۰] شکل نشانه‌های این خط اساساً از حروف پهلوی اقتباس شده و ساختمان الفبایی مصوت‌دار آن باید از خط یونانی ملهم باشد. باید به یاد آورد که ایرانیان از عهد اسکندر با خط یونانی آشنا بودند و برخی از کتیبه‌های دو پادشاه اول ساسانی، اردشیر و شاپور، علاوه بر تحریر فارسی میانه و پارتی، ترجمهٔ

---

۶. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۶۵-۷۲ ;Bailey, 1971.

۷. نظریه‌ای نیز هست دایر بر آنکه از زمان اشکانیان متن *اوستا* به خط آرامی - پهلوی کتابت می‌شده است. نک: Shlerath, "Andreas Theory".

8. Hoffman, "Avestan Language".

9. allophone

۱۰- از نظر فونمیک زاید است، ولی از لحاظ فونتیک زاید نیست.

یونانی متن را نیز ضمیمه دارند.

چند قرن پس از اختراع خط دین دبیری، در نخستین سده‌های اسلامی، که زبان فارسی میانه بر اثر رواج زبان و خط فارسی دری در تنگنا افتاده بود و رو به خاموشی می‌رفت، موبدان چاره را در آن دیدند که متون پهلوی را به خط دقیق دین دبیری نقل کنند تا خواندن آن برای آیندگان آسان باشد. این گونه متون را "پازند" می‌خوانند. برخی پازندها نیز به خط فارسی - عربی است.[11]

۲-۳- خط خوارزمی. در حفاریهای باستان شناختی خوارزم (در دلتای رود جیحون) تعدادی سکه و سفالینه بدست آمده که مطالبی به زبان خوارزمی با خطی مشتق از آرامی بر آنها نوشته شده. زمان این آثار را سده‌های سوم و چهارم میلادی برآورد می‌کنند.[12] خوارزمی که از زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی است، پس از رواج اسلام به خط عربی نوشته شد (رجوع کنید به ذیل).

۲-۴- خط سغدی (بودایی). سغدی زبانی از دورهٔ میانهٔ خانوادهٔ ایرانی شرقی است و آثار آن در سرزمین پهناوری از سمرقند تا تُرفان چین یافت شده‌است. این آثار در قالب سه خط به ما رسیده است: سغدی بودایی، سغدی مسیحی و سغدی مانوی.

خط سغدی بودایی نه تنها برای نگارش متون دیانت بودایی (بیشتر ترجمه از زبان سنسکریت) به کار می‌رفت، بلکه در میان سغدیان عمومیت داشت و آثار غیر مذهبی نیز بدان نوشته می‌شد؛ لذا از آن با عنوان مطلق "خط

---

۱۱. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵-۱۲۲.

۱۲. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۰ - ۲۱۱؛ Mackenzie, "Khwarazmian"; idem, "Chorazmia".

سغدی" نیز یاد می‌کنند.[۱۳] این خط از جوانه‌های فرعی خط آرامی است و ظاهراً از همان شاخه‌ای رسته است که خط پهلوی اشکانی از آن متفرع بود. رواج آن را در میان سغدیان، در یکی دو سدهٔ نخست تقویم میلادی، نتیجهٔ نفوذ اشکانیان در آسیای مرکزی می‌توان دانست. چون زبان سغدی در عهد ساسانی زبان ارتباط و بازرگانی آسیای مرکزی بود، خط سغدی از طریق جادهٔ کاروان روِ ابریشم به اقصای آسیا راه یافت. در سدهٔ سیزدهم م اویغورها زبان ترکی خود را با آن نوشتند و از این جا به شرق نفوذ کردو نخست مغولان و سپس منچوریان به کارش بستند. این خط در میان عشایر ترک سیبری و مغولستان و قزاقستان نیز راه یافت.

خط سغدی دارای تعداد کمی هزوارش (نسبت به خط پهلوی) است و با همان ۲۲ حرف الفبای آرامی نوشته شده که البته برای ثبت دستگاه صامت‌ها و مصوت‌های زبان سغدی نارساست. سه نوع قلم (گونه) در این خط تشخیص داده‌اند: گونهٔ کهن که در "نامه‌های باستانی" و متون تحریر شده تا سدهٔ پنجم م بکار رفته؛ گونهٔ رسمی که خط کتابیِ سبک دار و سازمندی است که بیشتر آثار بودایی بدان نگاشته شده و بدین جهت به خط "سوترا" نیز معروف است؛ گونهٔ پیوسته شامل انواع خط تحریری و قلمی کم نظم‌تری است و محل نگارش و شیوهٔ کاتب در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است.

۲-۵- خط سغدی مسیحی (سریانی) به دنبال مهاجرت جماعتی از مسیحیان نسطوری بین‌النهرینی به ماوراءالنهر (حدود سدهٔ چهارم م) و گرویدنِ گروهی از سغدیان به مسیحیت، وسیلهٔ نگارش زبان سغدی قرار گرفت. این خط گونهٔ "سَطرَنجیلی" از خط سریانی است که ویژهٔ نگارش کتاب مقدس بود. سریانی خود از گویش‌های آرامی شرقی بود که در اثر آمیزش

---

۱۳. قریب، ۱۳۷۴، ص بیست و چهار و بعد.

مهاجران یونانیِ عهد سلوکی با بومیان بین‌النهرین رفته رفته ممتاز شد و با نفوذ مسیحیت به شکوفایی رسید. پیش از آنکه دین اسلام و خط عربی فراگیر شود، زبان و خط سریانی که از سدهٔ سوم م وظیفهٔ ترویج مسیحیت را در خاورمیانه به عهده داشت، مهم‌ترین واسطهٔ ارتباط فرهنگی منطقه بود.

سغدیان مسیحی سه نشانه به حروف ۲۲گانهٔ الفبای سریانی افزودند و بدین ترتیب خطی حاصل شد که بهتر از خط سغدی بودایی دستگاه صوتی زبان سغدی را ثبت می‌کرد. با این حال در این خط هنوز برای تعدادی از اصوات سغدی علامت وجود نداشت.[۱۴]

۲-۶- خط مانوی. در سدهٔ سوم م، مانی برای نگارش آثار دینی خویش به زبان فارسی میانه و پارتی، الفبایی ابداع کرد که از شیوه‌های سریانی رایج در زادگاهش، بین‌النهرین، الهام می‌گرفت. حروف الفبای مانوی که در ابداع آن موازین خوش‌نویسی رعایت شده بود، در کتابت جدا از هم نوشته می‌شدند؛ بنابراین متون مانوی بسی خواناتر از متون پهلوی تحریری است. این الفبا وسیلهٔ نقل آثار مانی و پیروانش به زبان‌های ایرانی سغدی و بلخی نیز قرار گرفت. همهٔ آثار ایرانیْ زبانِ مانوی از خرابه‌های شهر تُرفان در ترکستان چین به دست آمده است. این شهر از کانون‌های مانویانی بود که به زبان سغدی سخن می‌گفتند و زبان‌های فارسی میانه و پارتی را زبان‌های مقدس و اصیل کیش خود می‌دانستند. حجم آثار مانوی زیاد نیست و نوشته‌ها به صورت پاره پاره و ناقص به ما رسیده است.

خط مانوی تحول بزرگی در کتابت زبان‌های ایرانی به وجود آورد، گو اینکه متأسفانه در حوزهٔ پیروان دین مانی محدود ماند. این تحول عبارت بود از زدودن پیرایه‌هایی که در طی اعصار خط پهلوی را به خطی پیچیده تبدیل

---

۱۴. قریب، ص بیست و هفت و بعد.

کرده بود: هزوارش‌ها یکسره کنار نهاده شد؛ از املای تاریخی[۱۵] تا حدودی صرف نظر شد و کلمات را همان‌گونه که تلفظ می‌شد به قید کتابت آوردند؛ حروف را جدا از هم و یکسان نوشتند.

۲-۶-۱- فارسی میانه. اساس الفبای فارسی میانه (و پارتی) مانوی را همان ۲۲ حرف الفبای آرامی ـ سریانی تشکیل می‌دهد که یک نشانه برای ادای آوای /j/ بدان افزوده شده و با افزودن نقطه بر چند حرف، حروف تازه‌ای به وجود آمده است. با این حال در خط مانوی، به ویژه در کتابت مصوت‌ها، نارسایی کم نیست. از آن جا که خوش نویسی موردِ، نظر بوده، گاه در کلمات آخر سطر حرفی را انداخته یا مکرر کرده‌اند تا سطر با حاشیهٔ متن طراز گردد.[۱۶]

۲-۶-۲- پارتی. اکثر آثار پارتی زبان موجود به خط مانوی و از سدهٔ سوم میلادی به بعد است. خط مانوی پارتی چه از نظر شکل حروف و چه ساختمان خط با فارسی میانهٔ مانوی تفاوت اساسی ندارد.

---

۱۵. املای تاریخی نتیجهٔ تغییر در تلفظ تاریخی کلمات در عین ثابت ماندن خط است و در اکثر نظام‌های کتابت، به ویژه خطوط کهن، وجود دارد. مثلاً در خط فارسی کلمات "خواب" و "خوش" املای تاریخی دارند، یعنی هنگامی که خط عربی بر زبان فارسی منطبق شد، آوای /xw/ وجود داشته و تا امروز به‌صورت آوای "خ" تحول یافته‌است نیز خوشهٔ صامت /nb/که در عموم کلمات، مانند سنباده و دنبه، /mb/ خوانده می‌شود. اما املای این کلمات ثابت مانده است. در خط پهلوی املای تاریخی فراوان است. در پهلوی ساسانی "هج آپ" می‌نوشتند و "از آب" می‌خواندند. از مقایسهٔ متون فارسی میانه به دو خط پهلوی و مانوی است که پی به این معنی می‌بریم.

16. Boyce, 1975, pp. 13ff.; idem, "Parthian".

۲-۶-۳- سغدی. سغدیان مانوی کیش بیشتر متون مذهبی خود را به خط مانوی نوشته‌اند. (برخی را نیز به خط سغدی نوشته‌اند.) این خط که برای بیان دستگاه آوایی زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی (فارسی میانه و پارتی) نظام یافته بود، با افزودن علائمی برای ادای صامت‌های زبان سغدی متناسب گشت. اما برای نمایش مصوت‌های زبان سغدی خط مانوی با همان دشواری‌های متعارف تطبیق الفبای سامی بر زبان‌های ایرانی رو به روست. خط سغدی مانوی ۲۹ نشانه دارد[۱۷].

۲-۶-۴- بلخی. از ترفان دو نامه نیز به زبان بلخی (از زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی) و خط مانوی کشف شده است. از روی این نوشته‌ها نمی‌توان دقیقاً به ساختمان این خط پی برد. این خط دارای صورت‌های نامتعارفی از دونشانهٔ الفبایی است.[۱۸] زبان رسمی بلخی را با الفبایی یونانی می‌نوشتند (بنگرید به ذیل). در سنوات اخیر اسناد بیشتری از این زبان و خط یافت شده.[۱۹]

۲-۶-۵- فارسی دری. اوراق پاره و ناقصی نیز در اسناد ترفان به دست آمده که به خط مانوی و به زبان فارسی دری است و اشعاری را از داستان هندی تبارِ بلوهَر و بوذاسف متضمن است. تاریخ کتابت این اشعار را سدهٔ چهارم هجری / دهم میلادی برآورد کرده‌اند.[۲۰] این سند تنها را البته نمی‌توان حجتی بر رواج این خط و زبان در ترکستان چین دانست.

---

۱۷. قریب، ۱۳۷۴، ص بیست و هفت.

18. Sims-Williams, "Bactrian Language".

۱۹- گفت و گو با خانم دکتر قریب.

۲۰. خانلری، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸-۳۳۱؛ Henning, 1962

۲-۷- خط برهمایی بر زبان سکایی. تنها زبان ایرانی‌ای که به خط برهماییِ (براهمی) هند کتابت شده، زبان خُتَنی (سکایی) از گروه شرقی زبان‌های ایرانی میانه است. برهمایی خطی است که اکثر زبان‌های هندی بدان نوشته می‌شده است و با مقایسهٔ نمونه‌های بدوی آن با برخی حروف الفبای فنیقی ـ آرامی احتمال می‌دهند که از این خطوط مقتبس باشد. ظاهراً ارتباط دریایی آسیای غربی با هند در سده‌های نهم تا هفتم ق م موجبات آشنایی برهمنان را با خط فنیقی یا آرامی فراهم آورده بوده است. لیکن خط برهمایی در مکتب درخشان زبان‌شناسی هند از بن دگرگون شد و با زبان‌های آریایی هند سازگاری یافت. این خط هجایی ـ الفبایی نخست وسیلهٔ کتابت زبان سنسکریت و گویش‌های دیگر هند شد و سپس با ترویج دیانت بودایی به آن سوی مرزهای هند رفت و از سویی در آسیای جنوب شرقی و از سوی دیگر در آسیای مرکزی رواج یافت.

متون بودایی سکایی زبان که در ختن و دیگر واحه‌های ترکستان چین به دست آمده و مربوط به سده‌های آخر هزارهٔ اول تقویم میلادی است، به خط برهمایی کتابت شده است.[۲۱]

پاره‌ای از مون سکایی ترکستان چین به خط خروشتی است.

۲-۸- خط عبری. الفبای عبری در حدود سدهٔ چهارم ق م از آرامی مشتق شد و تا قبل از میلاد مسیح تقریباً به شکل کنونی درآمد. این خط که با توجه به شکل حروف آن عبری مربع نامیده می‌شود، به جای عبری عتیق (که از الفبای سامی نخستین مشتق بود) برای ثبت متون دینی و ادبی یهودیان استعمال شد. عموم یهودیان جهان، به هر زبانی که سخن می‌گفته‌اند، خط عبری را برای کتابت آثار خود به کار برده‌اند.

---

۲۱. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۲۰۵ و بعد.

۲-۸-۱- فارسی. یهودیان ایرانی زبان نیز با به کار گرفتن خط عبری، هم به نوشته‌های خود هویت می‌بخشیدند و هم آنها را از دید نااهلان دور نگاه می‌داشتند. کهن‌ترین آثار یهودیان فارسی زبان عبارت از چند کتیبهٔ سنگ قبر و چند نامه و سند است و در زمرهٔ کهن‌ترین آثار زبان فارسی دری به شمار است[۲۲]. مجموعهٔ نسبةً وسیعی از آثار شاعران یهودی فارسی زبان به خط عبری در دست است.[۲۳]

۲-۸-۲- تاتی. یهودیان تاتی زبان قفقاز (سواحل غربی بحر خزر) نیز تا سال ۱۹۲۹ خط عبری را برای نگارش زبان ایرانی خود به کار می‌بردند.[۲۴] دربارهٔ الفباهای نوین تاتی (لاتینی و سیریلیک) بعداً گفت و گو خواهد شد.

۲-۹- خط عربی

خط عربی نیز بنیاد آرامی دارد و نخستین بار به وسیلهٔ ساکنان عرب زبانِ نَبَطیه به کار گرفته شد. دولت نبطیه به مرکزیتِ پِترا (از شهرهای مرزی ایران و روم، در اردن امروز) از سدهٔ دوم م به استقلال رسید و گویشی از زبان آرامی در آن رایج بود که با خطی مشتق ار آرامی نوشته می‌شد. از خط مزبور خطی موسوم به "سینایی نو" تحول یافت که تا سدهٔ چهارم م در شبه جزیرهٔ سینا رواج داشت. اعراب ساکن در نبطیه همین خط را برای نوشتن زبان عربی اقتباس کردند که مالاً به صورت‌های کوفی (در حیره و بعد در کوفه) و نسخ (در مکه و مدینه) درآمد و خط نسخ اساس نظام‌های نوشتاری در عالم اسلام

---

۲۲. خانلری، ۱۳۶۵، ص ۳۱۵-۳۲۸.

23. Rypka, 1968.

۲۴. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۱۵-۳۱۷؛ Allworth, 1971, p. 365.

قرار گرفت[۲۵]. ایرانی زبانان نیز نظام‌های کتابت سابق خود را به سود خط آیین نو کنار نهادند.

الفبای عربی با افزودن شش صامت ویژهٔ زبان عربی (ث، خ، ، ض، ظ، ذ، غ) که در خط آرامی وجود نداشت، تکمیل شد. برای این منظور نقطه‌ای بر هر یک از نشانه‌های موجود افزودند. توالی ابجدی الفبای آرامی نیز برهم زده شد تا حروف هم شکل در پی یکدیگر قرار گیرند.

۲-۹-۱- خط فارسی

درست نمی‌دانیم که از چه تاریخی خط عربی برای نگارش زبان فارسی دری به کار رفت. کهن‌ترین نسخه‌ها، که از سدهٔ پنجم هـ / یازدهم م به ما رسیده، به خط نسخ است و با ۲۸ حرف الفبای عربی نوشته شده است. اما بعدها چهار حرف ویژهٔ زبان فارسی (پ، چ، ژ، گ) هم در نوشته‌ها به کار رفت. از سدهٔ هشتم هـ/ چهاردهم م رسم‌الخط نستعلیق و از سدهٔ یازدهم هـ/ هفدهم م خط شکسته برای نگارش زبان فارسی معمول گشت و هنوز نیز در دست نویسی به کار می‌رود[۲۶]. اما در چاپْ حروف نسخ مناسب تشخیص داده شده است.

چنان که گذشت، برخی از متون دینی فارسی میانه از خط پهلوی به خط فارسی بازنویسی شد تا خواندن مطالب آن آسان گردد. این پازندنویسی در زمانی انجام می‌شد (سده‌های سوم و چهارم هـ) که زبان فارسی میانه به سود زبان فارسی دری صحنهٔ فعال تاریخ را ترک کرده بود و تنها در متون مذهبی زردشتی به کار می‌رفت. با توجه به این معنی و هم این که تعداد این گونه متون اندک است، نمی‌توان خط فارسی ـ عربی را در شمار خط‌هایی

---

25. Fahd, 1993; Rosenthal "Aramaic"; Sourdel-Thomine et al, 1990.

26. Yûsofi, "Calligraphy".

گذاشت که برای ثبت زبان زندهٔ فارسی میانه به کار می‌رفت. نکتهٔ مهم این است که دو زبان فارسی میانه و فارسی دری که در حقیقت دو گویش نزدیک از یک زبان‌اند، بیش از ساختمان آوایی و دستوری، به واسطهٔ عامل خط از یکدیگر مشخص می‌شوند؛ و این خط‌ها هر یک نمایندهٔ دینی است که گویشوران را از هم جدا می‌کرد و به آنها هویت می‌بخشید.

۲-۹-۲- خطوط منشعب از خط فارسی

اگرچه در چند سدهٔ نخست اسلامی عربی رشتهٔ ارتباط و زبان علم و فرهنگ اقوام خاورمیانه بود، رفته رفته در نیمهٔ شرقی خاورمیانه فارسی جای تازی را گرفت و از یک سو تا قلب هندوستان و آسیای مرکزی و از سوی دیگر تا غرب آسیای صغیر رخنه کرد و زبان فرهنگی و ادبی طبقات ممتاز آن سرزمین‌ها شد. خط فارسی نیز با ویژگی‌هایش وسیلهٔ نگارش گویش‌های ایرانی و هندی و ترکی قرار گرفت. حیطهٔ نفوذ رسم‌الخط نستعلیق، از سدهٔ نهم هجری به بعد، در حقیقت همان قلمرو وسیع تاریخی زبان فارسی است. از زبان‌هایی که با خط فارسی نوشته شده‌اند، در این جا فقط به زبان‌های ایرانی پرداخته می‌شود.

۲-۹-۲-۱- خوارزمی. زبان خوارزمی که پیشتر در بحث خط آرامی بدان اشاره شد، از زبان‌های ایرانی‌ای است که در دورهٔ اخیرِ رواجش، با خط فارسی - عربی نوشته شد. آثار خوارزمی نو به کلمات و عباراتی محدود می‌شود که در پاره‌ای متون فقهی عربی یا فارسی مندرج است. مهمترین این آثار، تحریر زمخشری (متوفی ۵۳۸ هـ / ۱۱۴۴ م) از *مقدمة الادب*، متضمن تعداد زیادی جمله است که از عربی به خوارزمی ترجمه شده. اما گویاترین گواه رواج کتابت خوارزمی به خط فارسی، لااقل تا سدهٔ پنجم هجری، گزارش *تاریخ بیهقی* است، دایر بر این که سفیر خوارزم در دربار محمود غزنوی

"رقعتی نبشت به زبان خوارزمی به خوارزمشاه" (تصحیح فیاض و غنی، تهران، ص ۶۷۱). زبان خوارزمی، همچون دیگر زبان‌های ایرانی آسیای مرکزی، سرانجام مغلوب زبان‌های فارسی و ترکی شد.

خط خوارزمی همهٔ حروف فارسی را (به جز "ژ") گرفت و دو حرف څ و ڤ را، به ترتیب برای ثبت مصوت‌های /ts/ و/v/، به فهرست الفباء افزود؛ دومی را بدین علت که حرف واو برای آوای /w/ به کار می‌رفت. خط خوارزمی از دیدگاه زبان‌شناسان امروز دارای نواقصی است که بازخوانی عبارات خوارزمی را دشوار می‌سازد.[۲۷]

۲-۹-۲-۲- **طبری** گویشی است که در مازندران رایج بوده و اکنون مغلوب زبان فارسی شده‌است. از این گویش جز چند متن مختصر فقهی و دوبیتی‌های امیری و ابیاتی پراکنده در خلال متون فارسی و عربی چیزی برجای نمانده است. از روی این آثار می‌توان دریافت که این زبان در سده‌های نخستین هجری دارای ادبیات وسیعی بوده که به خط فارسی نوشته می‌شد[۲۸]. از خط و الفبایی که زبان زندهٔ طبری بدان نوشته می‌شد، اطلاعی در دست نیست.

۲-۹-۲-۳- **گویش‌های فهلوی.** در هزار سالهٔ اخیر، به کلیهٔ شعرهای محلی (غالباً دوبیتی) که به لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی غیرفارسی دری سروده می‌شد، اصطلاح فهلوی یا پهلوی اطلاق می‌شده. این گویش‌ها تا غلبهٔ زبان‌های فارسی و ترکی در شهرهای آذربایجان و جبال و فارس رایج بود و بسیاری شاعران فارسی زبان غرب ایران بیت‌هایی هم به لهجهٔ محلی خود

27. Humbach, 1989; MacKenzie, "Khwarazmian"; idem, "Chorazmia".

۲۸. برای اطلاع از آثار بازماندهٔ گویش طبری نک: کیا، ۱۳۱۶، مقدمه.

سروده‌اند. خط این آثار همان خط فارسی است. در زمان معاصر هم مجموعه‌های اشعار به گویش‌های محلی (مثلاً لری و بختیاری) سروده و چاپ می‌شود.

۲-۹-۲-۴- گویش‌های کردی. "کردی" عادةً به زبان‌ها و گویش‌های طوایفی اطلاق می‌شود که در کوهستان‌های غرب فلات ایران می‌زیسته‌اند. تفاوت بعضی از گویش‌های همسایهٔ کردی چندان است که هر یک را زبان مستقلی می‌توان به شمار آورد. کورمانجی از رایج‌ترین زبان‌های کردی است که گویش‌های مختلف آن در عراق و ترکیه و سوریه و ارمنستان و اورمیه گویشور دارد. کردی دارای ادبیات شفاهی وسیعی است که آثار آن از سده‌های پنجم و ششم هجری در مآخذ تاریخی به چشم می‌خورد.

نخستین روزنامهٔ کردی به نام *کردستان* در سال ۱۸۹۸ با خط متعارف عربی - فارسی منتشر شد. از آن پس چاپ کتاب‌های کردی در عراق و سوریه فزونی گرفت.[۲۹] در سنوات آغازین حکومت شوروی، کردان ارمنستان الفبای فارسی را با کمی اصلاح برای گویش خود به کار می‌بردند[۳۰]. در همان سال‌ها خط ارمنی نیز بر زبان کردی منطبق شد. دربارهٔ این خط و الفباهای لاتینی و سیریلیک کردی در ذیل گفت و گو خواهد شد.

۲-۹-۲-۵- بلوچی، زبان بومیان بلوچستان (ایران و پاکستان)، دارای ادبیات شفاهی قابل توجهی است که بیشتر در دورهٔ معاصر به قید کتابت فارسی در آمده؛ وگرنه زبان فارسی برای بلوچان باسواد به منزلهٔ زبان کتابت بوده است. آثاری که به زبان بلوچی چاپ شده بیشتر از انواع شعر بوده است.

---

۲۹. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۲۴۹، ۳۰۵ - ۳۱۱.

30. Allworth, 1971, p. 374.

۲-۹-۲-۶- پشتو. زبان پشتو که افغانی هم خوانده می‌شود در نواحی جنوبی افغانستان و شمال غربی پاکستان رایج است. قدیم‌ترین آثار زبان پشتو از سده‌های نهم و دهم هـ / پانزدهم و شانزدهم م است؛ اما تا دوران معاصر پشتو عمدةً زبان گفتار و آثار مکتوب آن اندک بوده‌است. تنها در نیم قرن اخیر است که دولت‌های پادشاهی و جمهوری افغانستان پشتو را، توأمان با فارسی، زبان رسمی کشور قرار دادند. روزنامه و کتاب و حتی دایرةالمعارف به این زبان پدید آمد و تدریس آن در آموزشگاه‌ها معمول شد. به رغم همهٔ این کوشش‌ها، زبان پشتو رواج قابل ملاحظه‌ای نیافته و هنوز فارسی به عنوان زبان میانجی اقوام و طوایف افغانستان عمل می‌کند.

در خط پشتو علاوه بر حروف الفبای فارسی حدود ده نشانهٔ اضافی برای اصوات خاص زبان پشتو به کار می‌رود.[۳۱]

۲-۹-۲-۷- آسی دیگوری گویشی است از زبان آسی قفقاز شمالی که در جلگهٔ دیگور جمهوری خودمختار ایرستان شمالی رایج است. دیگورها نه تنها با سایر آس‌ها تفاوت گویشی دارند، بلکه دین اسلام نیز آنها را از سایر آس‌ها که مسیحی‌اند، جدا می‌کند. به همین جهت، برخلاف آس یان مسیحی که الفبای کلیسایی سیریلیک را به کار می‌بردند، در پایان سدهٔ نوزدهم خطی بر اساس الفبای فارسی ـ عربی بر گویش دیگوری منطبق و آثار ادبی با آن به کتابت درآمد. این خط از سال ۱۹۲۸ جای خود را به خط لاتینی داد (بنگرید به ذیل).

۳- خطوط منشعب از خط یونانی

گفته شد که خط الفبایی فنیقی به واسطهٔ یونانیان اقتباس و به طریق

---

۳۱. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۲۴۹، ۲۹۷-۳۰۱.

اولی در سراسر اروپا منتشر شد. مهم‌ترین تصرف یونانیان در این اقتباس، به جز تغییر جهت نگارش، وضع مصوت‌هایی بود که در الفبای فنیقی برای آنها علامت مستقلی وجود نداشت. یونانیان نشانه‌های الف (ا، ء)، هه (هـ)، یُد (ی)، عین (ع) فنیقی را گرفتند و آنها را به ترتیب برای نگارش مصوت‌های مستقل آلفا، اِپسیلون، ایوتا، اُمیکرون[۳۲] به کار بردند[۳۳]. از نشانهٔ واو (و) فنیقی نیز حرف یونانی اوپسیلون[۳۴] گرفته شد. علاوه براینها، نشانهٔ اُمگا (ضمهٔ ممدود) نیز ساخته و به الفبای یونانی ضمیمه شد.

در یونان باستان از چند رسم‌الخط استفاده می‌شد. رسم‌الخطی که برای نگارش زبان یونانی کلاسیک به کار می‌رفت، ایونی[۳۵] خوانده می‌شود و هنوز در یونان رایج است. اما شیوهٔ دیگری از الفبای یونانی[۳۶] را یونانیان مهاجر با خود به ایتالیا بردند (در حدود ۷۵۰ ق م) و در آن جا با وساطت قوم اتروسک که زبان غیر هندو اروپایی خود را با آن نوشتند، با تغییراتی مورد

---

۳۲. این نشانه‌ها در الفبای رومی به ترتیب تبدیل شد به: O,I,E,A. از روی مصوت I صامت J (با تلفظهای ی، ژ، ج، خ، هـ در زبان‌های مختلف اروپایی) ساخته شد.

۳۳. دور نیست که این کاربرد در آغاز تصادفی بیش نبوده باشد. بدین معنی که بنیادگذار(ان) الفبای یونانی سعی کرده بود(ند) برای کلیهٔ حروف فنیقی کاربردی در زبان خویش بیابد (بیابند)؛ بنابراین برای هر یک از حروف یاد شده، مصوتی را که به گمانش(ان) به صوت فنیقی نزدیک بود، برگزید(ند).

۳۴. اوپسیلون یونانی به V رومی تبدیل شد. نشانهٔ U در سده‌های اخیر از روی V ساخته شد و در الفبای زبان‌های اروپایی به کار رفت. از طرف دیگر واو فنیقی به صامت F رومی تغییر شکل داد.

35. Ionian

36. Euboean

اقتباس رومیان قرار گرفت.[۳۷] در دوران معاصر، بعضی از ملل آسیایی و آفریقایی الفبای لاتینی را بر زبان خود منطبق کردند (اندونزی و مالزی و ویتنام و لائوس و کامبوج و فیلیپین و ترکیه و سومالی و غیره). در قفقاز، میرزا فتحعلی آخوندزاده در سال ۱۸۷۹ م الفبای لاتینی را برای زبان‌های ترکی و فارسی پیشنهاد کرد، اما فرصت رواج آن تا نیمهٔ دههٔ ۱۹۲۰ پیش نیامد. در آن سنوات نخست جمهوری آذربایجان شوروی و سپس ترکیه و جمهوری‌های ترکی زبان آسیای مرکزی شوروی و نیز فارسی زبانان تاجیکستان زبان‌های خود را با خط لاتینی نوشتند. اما یک دهه بعد در جمهوری‌های شوروی خط روسی جای‌گزین خط لاتینی گردید (بنگرید به ذیل).

کلیسای ارتدکس از روی الفبای یونانی (و گونه‌های رومی بیزانس) الفبای سیریلیک را برای زبان‌های اسلاوی وابسته به مذهب خود متناسب ساخت[۳۸]. اواخر دههٔ ۱۹۳۰، در اتحاد جماهیر شوروی، الفبای روسی برای نگارش زبان‌های آسیایی آن کشور، چه زبان‌هایی که خط داشتند و چه آنهایی که نداشتند، توصیه شد و کاربرد آن مجری گردید[۳۹]. اکنون بیش از شصت زبان را با این خط می‌نویسند. نشانه‌های الفبای روسی (۳۳ حرف) بیش از حروف لاتینی (۲۶ حرف) است.

در این جا باید از الفباهای ارمنی و گرجی هم یاد کرد که وسیلهٔ کتابت

---

۳۷. برخی از تفاوت‌های الفبای رومی با یونانی، مثلاً وجود حرف G، مربوط به ویژگی‌های آوایی زبان اتروسکی (Etruscan)است.

۳۸. اختراع این الفبا به سَن سیریل (کریل، St. Cyril) در سدهٔ نهم م نسبت داده شده است. اما الفبای سیریلیک با الفبای ابداعی سیریل یکی نیست و بعد از او درست شده‌است.

۳۹. پیش از این تاریخ، در سدهٔ نوزدهم، برخی اقوام قفقاز شمالی و حوزهٔ ولگا الفبای روسی را آزموده بودند. این الفبا از طرف مبلغان مسیحی ترویج شده بود.

زبان‌های ایرانی نو نیز قرار گرفته است. الفبای ارمنی را در سدهٔ پنجم م کلیسای مسیحی ارمنی برای ثبت زبان ارمنی، از روی الفباهای رومی و یونانی بزانس، اختراع کرد. الفبای گرجی از الفبای ارمنی اقتباس شده و با تغییراتی برای کتابت زبان گرجی و چند زبان دیگر جمهوری گرجستان، از جمله زبان ایرانی آسی، به کار رفته است.

۳-۱- **خط یونانی** کلاسیک وسیلهٔ کتابت دو زبان ایرانی میانهٔ شرقی: بلخی و الانی، قرار گرفت.

۳-۱-۱- **بلخی**. زبان و خط یونانی که با لشکرکشی اسکندر مقدونی به مشرق فلات ایران راه یافت، نزدیک دویست سال در قلمرو امپراطوری یونانیان بلخ رسمی بود و تا چندی در عهد کوشانیان (سده‌های اول تا سوم میلادی) نیز استعمال می‌شد. پس از زوال زبان و فرهنگ یونانی، خط یونانی به هستی خود در میان بلخیان ادامه داد؛ زیرا زبان بلخی را کماکان با آن می‌نوشتند. از این خط و زبان نوشته‌هایی بر سکه و مهر و کتیبه‌هایی از دورهٔ کوشانیان و جانشینان ایشان و نیز پاره‌هایی دست‌نویس از قرن‌ها بعد (ظاهراً سده‌های هفتم و هشتم میلادی) به دست آمده است. زبان بلخی با فراگیر شدن زبان فارسی دری از رواج افتاد.[۴۰]

برای انطباق خط یونانی بر زبان بلخی اصلاحاتی صورت گرفت. از جمله نشانه‌ای برای صامت "ش" به حروف ۲۴ گانهٔ الفبا افزوده شد. نشانه‌های "کسی" و "پسی" در خط بلخی استعمال نمی‌شد، زیرا خوشه‌های صامت /ks/ و /ps/ در آن زبان وجود نداشت. "اوپسیلون" برای /h/ به کار می‌رفت. نارسایی عمدهٔ این خط در آن بود که برخی حروف برای بیش از یک

40. Gershevitch, "Bactrian Literature".

آوا به کار می‌رفتند: "ایوتا" برای /ĭ/ (کوتاه و بلند) و /y/، "اُمیکرُن" برای /ŭ/ و /w/، "آلفا" برای /ă/، "سیگما" برای /s/و /c/ و /ts/، "زتا" برای / z / و / ž / و /j/ و /dz/. ارزش آوایی مصوت‌های مرکب (دیفتانگ‌ها) نیز به درستی معلوم نیست. خط بلخی با چند نوع قلم (عادی، پیوسته، مستطیلی) نوشته می‌شد، هر یک با مورد خاص کاربرد.[۴۱]

۳-۱-۲- اَلانی. الان‌ها طوایفی از سَرمَت‌ها (از اقوام ایرانی زبان سکایی) بودند که در قفقاز شمالی می‌زیستند و آس‌های کنونی یگانه بازماندگان ایشانند. همراه با گسترش مسیحیت، زبان و خط یونانی از سدهٔ پنجم میلادی در میان الانان نفوذ کرد. اگرچه بعضی از پژوهشگران زبان الانی را فاقد خط و کتابت می‌دانند[۴۲]، گزارش جهانگرد اروپایی سدهٔ سیزدهم میلادی، ویلهم روبرک، مؤید وجود کتابت زبان الانی با خط یونانی است. قرینهٔ دیگر سنگ قبر "زنچولک" از ناحیهٔ کوبان علیاست، حاوی ۲۱ کلمه (بیشتر نام‌های خاص) به خط یونانی که آن را بازماندهٔ سدهٔ نهم میلادی می‌دانند.[۴۳]

۳-۲- خط ارمنی برای زبان کردی. در سال ۱۹۲۱ برای کردان ساکن ارمنستان خطی مبتنی بر الفبای ارمنی ساخته شد[۴۴]. دامنهٔ استعمال این خط مشخص نیست. در سال ۱۹۲۹، زبان کردان اتحاد شوروی همچون سایر اقوام آسیایی آن کشور با الفبای لاتینی نوشته شد (بنگرید به ذیل).

---

41. Sims-Williams, "Bactrian Language".

42. Abaev, "Alans".

۴۳. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۲-۱۶۳.

44. Aristova, "Kurds"; Allworth, 1971, p. 347.

۳-۳- خط گرجی برای زبان آسی. آس‌هایی که در جنوب رشته جبال قفقاز در گرجستان زندگی می‌کنند[۴۵]، زیر نفوذ فرهنگ گرجی قرار داشته‌اند. الفبای گرجی دوبار بر زبان آس‌های جنوبی منطبق شد. نخستین خط را برای لهجهٔ آسی جنوبی مبلغان کلیسای گرجی در میانهٔ سدهٔ ۱۸ تنظیم کردند. این خط گرجی در سال ۱۹۲۴ جای خود را به خط لاتینی داد که در ایرستان شمالی نیز زبان آسی با آن نوشته می‌شد. از سال ۱۹۳۷ (یا ۱۹۳۹) بار دیگر خط گرجی (این بار به صورت تازه‌ای) در ایرستان جنوبی رسمی شد[۴۶]. اما در چند دههٔ اخیر خطی مبتنی بر الفبای روسی جایگزین خط گرجی شده است (بنگرید به ذیل).[۴۷]

۳-۴- خط لاتینی

جز زبان کردی که نگارش آن با الفبای لاتینی در سوریه و اروپا متداول است، چند زبان دیگر ایرانی در جریان تلاطم‌های سیاسی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی به طور موقت الفبای لاتینی را آزمودند.

پس از انقلاب بلشویکی روسیه و به قدرت رسیدن تجددگرایان ترکی

---

۴۵. آس‌ها، بازماندگان الان‌ها، در دو سوی جبال قفقاز مرکزی ساکن‌اند. در شمال، در "جمهوری خودمختار ایرستان (Ossetia) که جزئی از فدراسیون روسیه است، متمرکزند؛ در جنوب، "منطقهٔ خود مختار ایرستان" در گرجستان به نام آن‌ها بود و چند سال پیش منحل شد. زبان آسی از گروه شرقی زبان‌های ایرانی است و دو گویش دارد. گویش ایرونی (Ironi) زبان رسمی همهٔ آس‌هاست. در ایرستان جنوبی لهجه‌ای از گویش ایرونی رایج است به نام توالگ. گویش دیگر، دیگوری نام دارد و در جنوب غربی ایرستان شمالی بدان سخن گفته می‌شود.

46. Allworth, 1971, p. 357.

۴۷. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۰۴-۳۰۵.

زبان در سرزمین‌های مسلمان‌نشین این کشور، اصلاح و تغییر خط که نیم قرنی بر سر زبان‌ها بود، باز مطرح شد و این بار جامهٔ عمل پوشید. پس از بحث و تبادل نظر چند ساله در مطبوعات و مجامع، از نیمهٔ دههٔ ۱۹۲۰، جمهوری‌های آسیایی شوروی یکی پس از دیگری الفبای لاتینی را پذیرفتند. ولی از اواخر دههٔ ۱۹۳۰، این بار به ابتکار دولت شوروی که حاکمیتش دیگر تثبیت شده بود، الفبای روسی جایگزین لاتینی شد. این جایگزینی بی‌مقدمه و بدون نظر خواهی انجام گرفت و نارضایتی‌هایی را دامن زد.

این دو موج تغییر خط زبان‌های ایرانی را نیز درنوردید.

۳-۴-۱- فارسی تاجیکی. در جمهوری تاجیکستان، در طی سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۴۰، نشر فارسی با الفبای لاتینی صورت می‌گرفت. این خط در اواخر دورهٔ رواجش ۳۱ حرف الفبایی داشت. برخی از حروف فارسی (ج، ش، ژ) که نشانه‌ای در الفبای لاتینی ندارد، با افزودن نشانه‌ای بر حروف موجود لاتینی حاصل شد. نشانه تازه‌ای نیز برای "غ" ابداع شد.

در وضع مصوت‌ها به نظر می‌رسد که هدف مخترعان این الفبا، صرفه‌جوئی در کاربرد نشانه‌های اضافی، مانند نقطه و سرکش و سرکج، بوده‌باشد. بنابراین حرف O معادل "آ" و A معادل فتحه شناخته شد. E نیز برای نشان دادن یای مجهول به کار رفت. یاء معروف با همان نشانهٔ کسره (I) نوشته می‌شد (جز در پایان کلمه که با سرکشی متمایز می‌شد)؛ مثلاً هر دو لفظ "بِنا" و "بینا" را bino می‌نوشتند. دو مصوت مرکب زبان فارسی نیز به صورت‌های av و aj نمایش داده می‌شد: davlat (دولت)، majdon (میدان).

۳-۴-۲- آسی

۳-۴-۲-۱- گویش ایرونی. خط لاتینی در حدود سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۸

در کتابت گویش ایرونی زبان آسی به کار رفت. الفبای این خط دارای سی حرف است و دو حرف آن (صامت‌های /dz/ و /j/) ترکیبی از نشانهٔ دیگر خطی است.[۴۸]

۳-۴-۲-۲- گویش دیگوری که از اواخر سدهٔ ۱۹ آثاری به خط عربی از آن به وجود آمده بود، طی سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۳۹ به قید کتابت لاتینی درآمد. اما پس از این تاریخ گویش ایرونی به عنوان یگانه زبان رسمی همهٔ آس‌ها پذیرفته شد و نگارش به گویش دیگوری متوقف شد (در مورد تجدید نگارش به این گویش، بنگرید به ذیل).

۳-۴-۳- تاتی. در سال ۱۹۲۹ خط لاتینی جایگزین خط عبری‌ای شد که مورد استفادهٔ تات‌های یهودی بود. از نشانه‌های ۳۰گانهٔ الفبای لاتینی تاتی سه حرف برای ثبت گونه‌های صامت /h/ به کار می‌رفت. علی‌رغم شمار اندک تاتها (چند ده هزار نفر) تعداد قابل توجهی مجله و روزنامه و کتاب (بیشتر درباب ادب و فولکلور تات) بدین خط و زبان منتشر شد. در حدود سال ۱۹۴۰ خط سیریلیک جای خط لاتینی تاتی را گرفت.[۴۹]

۳-۴-۴- طالشی. طالشان در جلگهٔ لنکران که مرز ایران و جمهوری آذربایجان از میان آن می‌گذرد، زندگی می‌کنند. زبان طالشی از جمله زبان‌های ایرانی شمالی غربی و بازماندهٔ زبانی است که روزگاری در آذربایجان و اران رایج بوده و امروز جای خود را به زبان ترکی داده است. آثاری از این زبان به صورت دوبیتی‌هایی منسوب به ناحیهٔ اردبیل و متعلق به قرن هشتم هجری در

---

48. Allworth, 1971, p. 358.

۴۹. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۱۵-۳۱۷؛ Ikhilov, "Mountain Jews"; Volkova "Tats".

دست است[۵۰]. لیکن زبان سواد آموزی و کتابت طالشان، هم‌چون سایر مسلمانان قفقاز، فارسی بود. در سال ۱۹۳۰ خطی بر اساس الفبای لاتینی برای زبان طالشی وضع شد و تا ۱۹۳۹ در مدارس ابتدایی طالشی زبانان قفقاز به کار می‌رفت. اما از آن پس نشر مجله و کتاب درسی به زبان طالشی متوقف شد و جای آن را ترکی آذربایجان شوروی گرفت.[۵۱]

۳-۴-۵- **کردی.** تطبیق الفبای لاتینی بر گویش‌های کردی بیش از یک بار صورت گرفته است. در قفقاز شوروی الفبایی مرکب از ۳۹ حرف لاتینی برای گویش کردی آن جا ابداع شد که در طی سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۴۰ کاربرد داشت.[۵۲] جامعهٔ کرد سوریه از سال ۱۹۳۱ تاکنون از الفبایی استفاده می‌کنند که با الفبای مذکور تفاوتهایی دارد (از جمله برای حروف غ، ی، ژ و برخی مصوتها).[۵۳]

کوششی که از طرف کردان عراق در پذیرفتن خط لاتین به عمل آمد، به جایی نرسید. در حال حاضر کردان مقیم اروپا (سوئد و آلمان و غیره) برای آموزش زبان مادری به فرزندان خود کتاب‌های درسی‌ای چاپ کرده‌اند که حروف ۳۱گانهٔ الفبای آن جزئی با الفبای ۱۹۳۱ سوریه فرق دارد.[۵۴]

---

۵۰. خانلری، ۱۳۶۵، ص ۲۹۸.

51. Aglorov, "Talysh"; cf. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۱۷.

52. Allworth, p. 348.

۵۳. برای مقایسه نک: ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۰۹-۳۱۰ (در این جدول غلط چاپی هست).

۵۴. مثلاً کتاب *Alfabe* تألیف M. Emin Bozarslan که چاپ اول آن در استانبول (۱۹۶۸) و چاپ دومش در سوئد (۱۹۸۰) انجام گرفته.

۳-۵- خط سیریلیک

در نیم قرن اخیرِ موجودیت اتحاد شوروی، خط سیریلیک به جای لاتینی برای نگارش زبان‌های ایرانی اختیار شد. از لحاظ ساختمان خط، سیریلیک با لاتینی تفاوت اساسی ندارد، مگر تعداد بیشتر علامات اصلی آن که نیاز به وضع نشانه‌های اضافی را کمتر می‌کند. فرق اساسی در این نکته است که نظام اخیر املای اصل کلمات مأخوذ از روسی را الزام می‌کرد؛ در نتیجه چند حرف الفبای روسی که در زبان‌های مورد کتابت مصرف نداشت، در خط این زبان‌ها داخل شد. مثلاً تنها کاربرد حرف "شچ" روسی در زبان‌های ایرانی، نگارش چند نام خاص روسی مانند "خروشچف" بود. اهمیت مطلب زمانی روشن می‌شود که بدانیم در ماشین تایپ می‌بایست یک دگمه به این حرف اختصاص می‌یافت.

موضوع دیگری که از لحاظ زبان شناسی توجیه‌پذیر نیست، این است که کوشش کردند تا حد امکان حروف الفبای روسی را در بافت‌های زبان‌های ایرانی مصرف کنند. مثلاً سه حرف "یات بر سر" Yu, Yo, Ya برای ادای این خوشه‌های صامت ـ مصوت به کار گرفته شد. دربارهٔ خصایص دیگر خط سیریلیک در ذیل هر یک از زبان‌ها گفت و گو خواهد شد.

۳-۵-۱- فارسی تاجیکی را از سال ۱۹۴۰ تاکنون با الفبای سیریلیک می‌نویسند. در این چند سالهٔ پس از استقلال تاجیکستان قرار بر این شده که خط فارسی احیاء گردد. کوشش‌هایی در این زمینه دیده شده ولی هنوز خط سیریلیک رایج است.

الفبای سیریلیک تاجیکی ۳۹ حرف دارد. سه حرف ویژهٔ کلمات روسی است[۵۵]. شش آوای ویژهٔ زبان فارسی: صامت‌های غ، ق، هـ، ج و

---

۵۵. در سال‌های اخیر این حروف را به کار نمی‌برند.

مصوت‌های بلند î, û ، با افزودن نشانه‌ای به حروف روسی ساخته می‌شود. ع و همزه در اول کلمه و در میان دو مصوت به کتابت درنمی‌آید. نارسایی مهم این خط این است که در وسط کلمه یاء معروف از کسره تمیز داده نمی‌شود.

می‌توان گفت که در خط سیریلیک تاجیکی، همچون لاتینی تاجیکی، اصل را بر صرفه‌جویی مصرف نشانه‌ها نهاده‌اند و کوتاه نویسی منظور نظر واضعان و اصلاح‌گران خط بوده است. با این حال، در مقام مقایسه با خط فارسی، کلمات تاجیکی جای بیشتری می‌گیرند و تاجیکان از تندنویسی ایرانیان به شگفت می‌آیند. این نکته نیز گفتنی است که قواعد املای تاجیکی چند بار مورد حک و اصلاح ـ البته نه کلی ـ قرار گرفته است[۵۶]. با مراجعه به مقالات و جزوه‌های منتشر شده[۵۷] در این باب، می‌توان پی برد که آموزش و املای خط تاجیکی با دشواری‌هایی همراه بوده است.

۳-۵-۲- آسی. کمتر زبانی را می‌توان سراغ گرفت که همچون گویش‌های آسی در یکی دو قرن اخیر، دستخوش تغییر مکرر خط شده باشد. در این جا ضمن معرفی الفباهای سیریلیک آسی، دگرگونی‌های خط این زبان جمع‌بندی می‌شود.

نخستین کوشش برای کتابت زبان آسی از طرف مبلغان کلیسای ارتدکس روس بود که در سدهٔ هجدهم موفق شده بودند مسیحیت را در میان آسها ترویج کنند. در سال ۱۷۹۸ ترجمه‌ای از *کتاب مقدس* به گویش ایرونی چاپ شد، با خطی برگرفته از الفبای اسلاوی کلیسایی (گونه‌ای از سیریلیک). در سدهٔ نوزدهم ادب و فولکلور اقوام قفقاز شمالی، از جمله آس‌ها، موضوع

---

۵۶. برجیان، ۱۳۷۲؛ Becka, 1995.

۵۷. مثلاً: *قاعده‌های اساسی املای زبان تاجیکی* (به خط سیریلیک)، آکادیمیهٔ فنهای تاجیکستان، شهر دوشنبه، ۱۹۷۲.

توجه خاورشناسان روسی قرار گرفت. در سال ۱۸۴۴، زبانشناسی روسی به نام شگرن، در ضمن تدوین و انتشار دستور زبان آسی، الفبای غیرمذهبی سیریلیک را بر گویش ایرونی منطبق کرد.[۵۸] در سال‌هایی که خط اقوام آسیایی شوروی لاتینی شد، گویش ایرونی نیز این الفبا را تجربه کرد (۱۹۲۴-۳۸؛ بنگرید به فوق). از آن پس گویش ایرونی جمهوری ایرستان شمالی، به خط سیریلیک بازگشت. این خط با داشتن ۴۳ حرف الفبایی از خط‌های سیریلیک قبلی ممتاز می‌شد[۵۹]. این خط هنوز مورد استفاده است.

گویشوران دیگوری (در جلگهٔ دیگور ایرستان شمالی) که از اواخر سدهٔ نوزدهم خط عربی و بعد خط لاتینی ویژهٔ گویش خویش را آزموده بودند (بنگرید به فوق)، از حدود سال ۱۹۳۹ زبان و خطشان از رسمیت افتاد و به جای آن گویش ایرونی که زبان رسمی جمهوری ایرستان شمالی اعلام شده بود، مورد استفادهٔ دیگورها نیز قرار گرفت. اما کتابهای درسی دبستان که به گویش دیگوری و خط سیریلیک در چند سالهٔ اخیر چاپ شده (مشاهدات شخصی نگارندهٔ این سطور)، بر احیای کتابت گویش دیگوری دلالت دارد.

از سوی دیگر لهجهٔ توالَگِ گویش ایرونی در ایرستان جنوبی (واقع در جمهوری گرجستان) در اواسط سدهٔ هجدهم خط گرجی کلیسایی را پذیرفت. در سال‌های ۱۹۲۴-۳۷ خط و زبان لاتینی ایرستان شمالی در ایرستان جنوبی نیز رواج یافت. پس از این تاریخ الفبای گرجی تازه‌ای بر لهجهٔ توالگ نهاده شد و مورد استفاده قرار گرفت. سرانجام لهجهٔ توالگ را نیز با خط سیریلیک نوشتند. در چند سالهٔ اخیر که منطقهٔ خود مختار ایرستان جنوبی منحل شده، ممکن است این خط و زبان از رسمیت افتاده باشد.

---

58. Allworth, 1971, p. 356.

59. Allworth,1 971, p. 359.

۳-۵-۳- تاتی. پس از آزمودن الفبای لاتینی (به جای عبری)، در اوایل دههٔ ۱۹۴۰، الفبای سیریلیک برای نگارش زبان تاتی یهودیان کوهستانِ داغستان پیشنهاد شد. اما به سبب اندک شماری و پراکندگی گویشوران تاتی این خط و زبان رواجی نیافت و تنها گاه به گاه کتابی یا نشریه‌ای به این زبان منتشر شده است.[۶۰]

۳-۵-۴- کردی. الفبای سیریلیکی که از سال ۱۹۴۵ در شوروی جایگزین خط لاتینی کردان قفقاز شد، دارای ۳۷ حرف است. این خط فاقد نشانه‌های زائد مخصوص زبان روسی است. برای انطباق بر گویش کردی از چهار حرف لاتینی نیز استفاده شده است.[۶۱]

۳-۵-۵- زبان‌های پامیری. در دره‌های منفرد کوهستان بدخشان تاجیکستان در حدود صدهزار گویشور زبان‌های پامیری زندگی می‌کنند. از این گویشوران نیمی به گروه لهجه‌های شغنی و روشانی و یک چهارم به زبان وخی (= وخانی) سخن می‌گویند. زبان‌های اشکاشمی و منجی و یزغلامی و چند زبانِ دیگر هر کدام بیش از چند هزار گویشور ندارند. پامیریان عموماً دو زبانه‌اند و فارسی تاجیکی را همتای زبان مادری خود می‌دانند. زبان ارتباط میان اقوام پامیری و نیز زبان کتابت ایشان همیشه فارسی تاجیکی بوده‌است.

---

60. Allworth, 1971, p. 366; cf. Volkova, "Tats".

در دههٔ اول حکومت شوروی، خطی برای تاتهای مسلمان ساکن جمهوری آذربایجان شوروی وضع و در مدارس بدان تدریس شد. اما این زبان کتبی در میان تاتهای اندک شمار رواجی نیافت و ترکی زبانِ سواد و کتابت گردید (ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۱۶).

61. Allworth, 1971, p. 350.

در سال ۱۹۳۰ بر زبان شغنی[۶۲]، و گویا وخی نیز، الفبای لاتینی نهاده شد و چندی وسیلهٔ تحریر اشعار کوهستانیان قرار گرفت. لیکن این زبان‌ها مشمول تغییر الفبا (از لاتینی به سیریلیک) نشدند و در اواخر دههٔ مذکور از دایرهٔ رسمیت خارج گشتند. در سالهایی که از انحلال اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد، کوشش‌هایی در جهت کتابت زبان‌های پامیری دیده شده است. نشریهٔ فرهنگ *بدخشان*، در کنار زبان اصلی آن که فارسی تاجیکی است، قطعات نظم و نثر پامیری را نیز به خط سیریلیک چاپ می‌کرد. در ۱۹۹۲، دادخدای کرم‌شایف کتابی با عنوان *الفبای فوری زبانهای پامیری با نمونه‌های ادبی*، در خاروغ، مرکز ولایت بدخشان، به چاپ رسانید. در این کتاب، با توجه به ویژگی‌های آوایی، برای هر یک از زبانهای شغنی و یزغلامی و وخی و اشکاشمی الفبایی مبتنی بر سیریلیک وضع شده‌است. الفبای زبان‌های روشانی و برتنگی و گویش خوفی (از زبان روشانی) مشترک است. مؤلف کتاب با آنکه خط لاتینی را ارجح می‌داند، به علت فراهم نبودنِ امکانات، فعلاً خط سیریلیک را اساس کتابت زبان‌های پامیری قرار داده است.

---

۶۲. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۲۵۰.

فهرست مآخذ

فارسی

آموزگار، دکتر ژاله و احمد تفضلی، زبان پهلوی: *ادبیات و دستور آن*، تهران، ۱۳۷۳.

اُرانسکی، ای. م.، *مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.

برجیان، حبیب، "تجربهٔ تاجیکستان در تغییر خط فارسی،" *ایران‌شناسی*، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۷۰-۱۸۲.

تفضلی، احمد، "آرامی،" *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش موسوی بجنوردی، ج ۱، تهران ۱۳۶۷، ص ۲۷۸-۲۸۸.

ــــــــــــ، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژالهٔ آموزگار، تهران، ۱۳۷۶.

خانلری، دکتر پرویز ناتل، *تاریخ زبان فارسی*، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۵.

قریب، دکتر بدرالزمان، *فرهنگ سغدی: سغدی ـ فارسی ـ انگلیسی*، تهران، ۱۳۷۴.

کیا، صادق، *واژه‌نامهٔ طبری*، جزوهٔ ۹ ایران کوده، تهران، ۱۳۱۶ یزگردی.

ماتسوخ، رودلف، "زبان آرامی در دوره هخامنشی،" *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات* (دانشگاه تهران). سال ۱۰، ش ۲و ۳و ۴.

لاتین

اختصارات مآخذ:

CHI III= *The Cambridge History of Iran*, vol. 3(1§2), E. Yarshater,

ed., Cambridge, 1983.

EIr.= *Encyclopedia Iranica,* edited by E. Yarshater, London-Costa Masa, 1982-present.

EWC= *Encyclopedia of Word Cultures. Volum VI: Russia and Eurasia/China,* P. Friedrich and N. Diamond, eds.,Boston, 1994.

Abaev, V.I., "Alans," *EIr.* I, pp. 801-03.

Aglarov, M.A., "Talysh," *EWC,* pp. 354-54.

Aristova, T.F., "Kurds," *EWC,* pp. 224-27.

Allworth, E., *Natinalities of the Soviet East: Publication and Writing Systems,* New York, 1971.

Bailey, H.W.,"Den Dipirih," *Zoroatrian Problems in the Ninth-Century Books,* Oxford, 1971, pp. 177-94.

Baily, H.W., "Khotanese Saka Literatur," *CHI* III(2), pp. 1230-43.

Becka, J., "Probleme de Lécriture au Tadjikistan," *Pand-o Sokhan,* Teheran, 1995, pp. 43-51.

Boyce, M., *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian,* Acta Iranica 9, Leiden, 1975.

________, "Parthian Writings and Literature," *CHI* III(2), pp. 1151-65.

Civil, M., "Cuneiform," in W. Bright, ed., *International Encyclopaedia of Linguistics,* New York, 1991, vol. 1, pp. 322-26.

Dandamaev, M.N. and V.G. Lukonin, *The Culture and Social*

Institutions of Ancient Iran, Cambridge, 1989.

Diakonoff, I.M., "The Origin of the Old Persian Writing System," in M., Boyce and I. Gershevitch, eds., *W.B. Hennig Memorial Volume*, London, 1970, pp. 98-124.

Eilers, W., "Iran and Mesopotamia," *CHI* III(1), pp. 481-504.

Fahd, T., "Nabat," in *Encyclopedia of Islam,* 2nd ed., vol. 7, Leiden, 1993, pp. 834-38.

Frye, R.N., "The Aramaic Inscription on the Tomb of Darius," *Iranica Antiqua* 17, 1982, pp. 85-90.

Gershevitch, I., "Diakonoff on Writing, With an Appendix by Darius," *Societies and Languages of the Ancient Near East: Studies in Honor of I.M. Diakonoff*, Warminster, 1982.

----------, "Bactrian Literature," *CHI* III(2), pp. 1250-58.

Gignoux, ph., "Middle Persian Inscriptions," *CHI* III(2), pp, 1205-19.

Greenfield, J.G., "Aramaic, ii," *EIr*. II, pp. 256-59.

----------, "Aramaic in the Achaemenian Empire," in I. Gershevitch, ed., *The Cambridge History of Iran,* vol. 2, Cambridge, 1985, pp. 698-713.

Henning,W.B., "Persian Poetical Manuscripts from the Time of Rudaki," *A Locust's Leg,* 1962, pp. 89-104.

Hoffmann, K., "Avestan Language, i," *EIr*. III, pp. 47-51.

Humbach, H., "Choresmian," *Coampendium Linguarum Iranicarum,* Weisbaden, 1989, p. 191.

Ikhilov, M.M., "Mountain Jews," *EWC,* pp, 270-74.

Kent, R.G., *Old Persian*, New Haven, 1953.

Lazard, G., "La métrigue de la poésie parthe," *Acta Iranica* 25, Leiden, 1985, pp. 371-99.

Gnoli, G., *The Idea of Iran,* Roma, 1989.

MacKenzie, D.N., "Khwarazmian Language and Literature," *CHI* III(2), pp. 1244-49.

----------, "Chorasmia, iii," *EIr.* V, pp. 517-20.

Menasce, J.P. de, "Zoroastrian Pahlavi Literature," *CHI* III(2), 1166-95.

Miller, B.V., *Talishskii yazik,* Moscow, 1953.

Nyberg, H.S., *A Manual Pahlavi,* 2 vols., Wiesbaden, 1964-74.

Robinson, A., *The Story of Writing,* London, 1995.

Rosenthal, F., "Aramaic, i," *EIr.* II, pp. 250-56.

Rypka, J. "An Outline of Judeo-Persian Literature," *History of Iranian Literature,*" J. Rypka, ed.,Dordrecht, Holland, 1968, pp. 737-40.

Sims-Williams, N., "Bactrian Language," *EIr.* III, pp. 344-45.

Schmitt, R., "Cuneiform," *EIr.* VI, pp. 456-62.

----------, "Bisotun, iii", *EIr.*, IV, pp. 299-305.

----------, *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text,* Corups Inscription Iranicarum, London, 1991.

Shlerath, B., "The Andreas Theory," *EIr.* III, pp. 29-30.

Sourdel-Thomine, J., et al., "Khatt," in *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed., vol. 4, Leiden, 1990, pp. 113ff.

Tafazzoli, A., "Dabire," *EIr.* VI, pp. 540-41.

Volkova, N.G., "Tats," *EWC,* pp. 357-61.

"Writing," *The New Encyclopaedia Britannica*, 1994, vol. 29, pp. 1025-76.

Yûsofî, G.H., "Caligraphy," *EIr.* IV, pp. 680-718.

جدول تطبیق زبان‌های ایرانی و خط آنها

زبان‌خط	میخی	دین‌دبیری	برهمایی	گونه‌های آرامی	سریانی	مانوی
فارسی باستان	●			؟		
اوستایی		×		؟		
سغدی				●	●	●
خوارزمی				●		؟
بلخی						●
ختنی			●			
الانی						
پهلوی‌اشکانی				●		●
فارسی‌میانه		×		●		●
فارسی‌دری						؟
طبری						
فهلویات						
زبانهای‌کردی						
بلوچی						
پشتو						
آسی‌ایرونی						
آسی‌دیگوری						
تاتی‌قفقاز						
طالشی						
زبانهای‌پامیری						

● کتابت زبان زنده

× کتابت زبان متروک

؟ مشکوک / نمونهٔ استثنایی

سیریلیک	لاتینی	ارمنی	گرجی	یونانی	عربی	عبری
					●	
				●		
				●		
					×	
●	●				●	●
					●	
					●	
●	●	●			●	
					●	
					●	
●	●		●			
	●				●	
●	●					●
	●				؟	
●	●					

پیوستها

مبدأ نشانه‌های خطی دین دبیره

دین دبیره (خط اوستایی) با داشتن بیش از پنجاه علامت از دیگر نظامهای نگارش ایرانی ممتاز می‌شود. این تعداد نشانهٔ خطی و محتوای آوایی آنها حاکی از آن است که دقت و وقت بسیاری در اختراع الفبای اوستایی صرف شده تا قراءت اوستا با تمام جزئیات صوتی آن ثبت شود.

روایات دینی زردشتی و محققان ایران‌شناس در چگونگی ابداع خط اوستایی اتفاق‌نظر ندارند. از نظر مؤلفان کتابهای پهلوی، از جمله دینکرد و *ارداویراف‌نامه*، صورت مکتوب اوستا و خط آن به زمان زردشت و گشتاسپ باز می‌گردد که پس از پراکنده‌شدن اوستا در هجوم اسکندر، چندین بار در گردآوری آن کوشش به عمل آمد. پادشاهان دین‌پناهی چون بلاش اشکانی، اردشیر بابکان، شاپور اول، شاپور دوم و خسرو انوشیروان، به زعم راویان مزدیسنی، در تدوین و تنظیم مجدد اوستا مؤثر بوده‌اند.[1]

این روایتها اگرچه به افسانه و پندار آمیخته است، هسته‌هایی از حقیقت را نیز در آن می‌توان یافت. مثلاً احتمال این‌که پیش از اختراع دین دبیره کوششی برای کتابت اوستایی به خطی دیگر شده‌باشد، منتفی نیست؛

۱- برای تفصیل این موضوع، نک: احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، بکوشش ژالهٔ آموزگار، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۵ تا ۷۲.

چنانکه فریدریش آندره‌آس،[۲] ایران شناس نامی آلمانی مطالعات اوستایی خود را برهمین مبنا قرار داد. وی در کنگرهٔ سال ۱۹۰۲ خاورشناسان در هامبورگ فرضیه‌ای دربارهٔ نخستین تحریر اوستا عنوان‌کرد که تا دهها سال در مطالعات زبان‌شناختی ایرانی مطرح ماند و اوستاشناسانی چون لومل[۳] و آلتهایم[۴] پیرایه‌هایی بدان افزودند. فرضیهٔ آندره‌آس بر این بنیاد متکی است که مطالب اوستا نخست در دورهٔ اشکانی با خطی کم علامت، نظیر خط پهلوی، نوشته می‌شد که او آن را «اصل اشکانی» کتابت اوستا می‌نامید و بر آن بود که اکثر خطاهای آشکار آوانگاری اوستای موجود نتیجهٔ وساطت چنین خط ناقصی و مآلاً انتقال متون اوستا از اصل اشکانی به خط دین دبیره بوده‌است.[۵]

فرضیهٔ آندره‌آس و شاگردانش اگرچه بدواً مورد پذیرش عموم صاحب‌نظران قرار گرفته‌بود، در طی زمان موضوع انتقاد واقع‌گشت و استدلال‌های آن یک به یک مردود شناخته‌شد. در سال ۱۹۴۲ مورگن شْتیرن[۶] و هنینگ[۷] هر یک در مقاله‌ای به جزئیات مسائل فرضیه پرداختند. نقد تفصیلی هوفمان[۸] در سال ۱۹۵۸ در واقع تیر خلاصی بر فرضیهٔ دیرپای

---

2. F. Andreas

3. H. Lommel

4. F. Altheim

5. B. Schlerath, "Andreas, iii", *Encyclopedia Iranica,* ed. E. Yarshater, London-Costa Mesa', 1982-pres., vol. 2, pp. 29-30.

6. G. Morganstierne, in *Nors tidsskrift for sprogridenskapo* 12, 1942, pp. 30-78.

7. W.B. Henning, in *Transctions of Philological Society*, 1942, pp. 40-56.

8. K. Hoffmann, in *Handbuch der Orientalistic*, Leiden and Cologne, IV, 1, 1958, pp. 1-19; and in W. B. *Henning Memorial Volume,* London, 1970, pp. 187-200.

آندره‌آس به شمار می‌آید که خود فصلی تازه را در مطالعات فونولوژیک اوستایی گشود.

فرضیهٔ هوفمان در بررسی خط و زبان اوستایی ابزاری چون نقد متون خطی، شواهد زبان‌شناختی تاریخی، و فونتیک عمومی را به کار می‌گیرد و اختلاف تلفظ و لهجهٔ موبدان و نسخه‌برداران را نیز در شکل‌گیری نهایی خط اوستایی مؤثر می‌داند. مطابق این فرضیه که قبول عام یافته، خطاهای آوایی در خط اوستایی از سنن حفظ اوستا و نقل سینه به سینهٔ آن در طی نسل‌ها سرچشمه‌می گیرد که حتی پس از ابداع دین دبیره نیز ادامه یافته و در استنساخ مکرر متنِ موجود دخیل بوده‌است.[9] این نظریه البته نافی وجود اصل اشکانی کتابت اوستا نیست، بلکه چنین خطی فرضیِ فاقد نمونه را در تدوین نهایی اوستا به خط دین دبیره بی‌اثر می‌داند یا لااقل تأثیر آن را قابل اثبات نمی‌یابد.

امروزه جمیع اوستاشناسان زمانِ اختراع دین دبیره را به عهد ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ م) منسوب می‌دارند. در این زمان بود که با اتحاد دین و دولت، شرایط مناسب برای احیای آیین مزدایی فراهم آمد. بعلاوه رقابت ادیان مسیحی و بودایی و مانوی که تعالیم خود را به رشتهٔ تحریر آورده بودند، عرضهٔ اوستا را در جامهٔ "کتاب" ایجاب می‌کرد. کتابت باید دقیق می‌بود، مبادا که دقایق تلاوت و ظرایف تجوید قاریان نادرست تحریر شود.

از روی شباهت میان حروف دین دبیری و خط پهلوی کتابی می‌توان با اطمینان گفت که اکثر نشانه‌های خطی اوستا از الفبای پهلوی "کتابی" گرفته شده. خط پیوستهٔ پهلوی کتابی با خطوط پهلوی سنگ نوشته‌های عهد اول ساسانی و سکه‌ها متفاوت است. نهایت این که ما از کیفیت و تعداد حروف پهلوی کتابی آن طور که در زمان ساسانی نوشته می‌شد، اطلاع درستی

9. J. Kellens, "Avesta," *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 3, pp. 35-44.

نداریم، زیرا قدیم‌ترین نسخه‌های خطی پهلوی کتابی از سدهٔ چهاردهم میلادی است. اما مدرکی که به قدمت بس کهن‌تر این خط دلالت دارد، کتیبه‌ای است که در استانبول یافت شده [10] و موازین باستان شناختی بر تعلق آن به تاریخی پیش از ۴۳۰ م حکم می‌کند. خط این کتیبه، به جز دو استثنای کم اهمیت k و s همان خصایص حروف پهلوی کتابی را داراست.[11] بنابر این مدرک، می‌توان زمان اختراع دین‌دبیری را از روی حروف پهلوی سدهٔ چهارم میلادی و حتی زودتر فرض کرد. اما این که حروف اوستایی به هیچیک از حروف کتیبه‌های عهد اول ساسانی (بیش از حروف متناظر پهلوی کتابی) شبیه نیست، ابداع دین دبیره را در عهد اخیرتر ساسانی تداعی می‌کند.

از آنجا که پهلوی کتابی بیش از چهارده علامت ندارد، و آنکه تعدادی از نشانه‌های دین دبیره به هیچ وجه با حروف پهلوی شبیه نیست، منشأ علائم اوستایی را در جاهای دیگر هم باید جست و جو کرد. از خطوطی که مبدأ چند نشانهٔ اوستایی شناخته شده، خط پهلوی خاص مسیحیان ایرانی است. تنها سند موجود از خط پهلوی مسیحی بخشی از زبور است که در سدهٔ هفتم یا هشتم میلادی تحریر شده. بیشتر نشانه‌های پهلوی مسیحی به پهلوی کتابی (زردشتی) شباهت دارد، اما از روی چند نشانهٔ متفاوت و اضافی آن می‌توان دریافت که این خط واسطه و حلقهٔ مفقوده است میان خطوط پهلوی سنگ‌نوشته‌ها (سده‌های سوم و چهارم) و کتابهای پهلوی زردشتی (سدهٔ چهاردهم میلادی به بعد). به رغم این که ردّ پای چند نشانهٔ اوستایی را در پهلوی مسیحی می‌یابیم، نگارندهٔ این سطور بعید می‌داند که موبدان محافظه‌کار ساسانی، در هنگام وضع خط اوستایی، خط جامعهٔ منزوی

---

10. Istanbul sacriphagos

11. Ph. Gignoux, *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, Corp. Inscr. Iran., Suppl. Ser. I, London, 1972, p. 14.

ترسایان را سرمشق قرار داده باشند. لیکن دور نیست که در زمان ابداع دین دبیری، پهلوی کتابی صورت کهنه‌تری داشته و هنوز برخی ویژگیهای پهلوی مسیحی در کتابت زردشتیان محفوظ بوده است.

در ساختن نظام نگارش اوستایی، خط الفبایی یونانی نیز نباید بی‌تأثیر بوده باشد. دست کم نشانهٔ «شوا»ی اوستایی (بنگرید به ذیل) باید از نشانهٔ متناظر یونانی ملهم باشد.[۱۲] از این گذشته، موبدان یا دبیران ساسانی چه خطی را جز خط آوانگار یونانی می‌توانستند سرمشق ساختمان دین دبیره قرار داده باشند؟ در آن روزگار، همانند امروز، تمام شیوه‌های نگارش بومی خاورمیانه منشعب از نظام کتابت آرامی بود که در آن مصوتهای کوتاْ نوشته نمی‌شد و نشانهٔ مصوتهای بلند (الف، واو، یاء) فاقد استقلال لازم برای یک خط آوانگار بود (زیرا برای ثبت صامتها نیز به‌کار می‌رفت). با آنکه یونانیان و جانشینان ایشان رومیان همواره مورد سوء ظن مؤمنان زردشتی بودند، خط یونانی در نزد ایرانیان ناشناخته نبود، و تا عهد سلطنت دو پادشاه نخست ساسانی لااقل در کتیبه‌ها استعمال می‌شد. از این گذشته، حضور حکمای یونان در دربار ساسانی نیز ممکن است در این موضوع مؤثر بوده باشد. پرسش بی‌پاسخ این است که چطور نشانهٔ تکیهٔ خط یونانی برای نگارش دین دبیری اقتباس نشد.

با این حال حروف بیست و چندگانهٔ یونانی نیز نمی‌توانست پاسخگوی نیاز ۵۳ حرف (۱۶ نشانهٔ مصوت و ۳۷ نشانهٔ صامت) دین دبیره باشد. برخی نشانه‌های اوستایی با تغییر جزیی نشانهٔ دیگری ساخته شده؛ مثلاً نشانهٔ واجگونه‌ها را از نشانهٔ واج اصلی گرفته‌اند و مصوتهای کشیده را از مصوتهای کوتاه استخراج کرده‌اند. حروفی هم هست که در نشانه‌های خطی

---

12. K. Hoffmann, "Avestan Language, i," *Encyclopaedia Iranica,* op. cit., vol. 3, pp. 47-51.

نظامهای نگارشِ وقت شبیهی برای آن نمی‌توان یافت. این نشانه‌ها را ناچار باید ابداع صِرف به شمار آورد.[۱۳]

* * *

در ذیل منشأ محتمل یکایک حروف اوستایی نشان داده می‌شود. به منظور کوتاه نویسی و سهولت در خواندن، از دو علامت راهنما استفاده شده است. علامت > به معنی اخذ حرف اوستایی از یک نشانهٔ خطی موجود در زمان اختراع دین دبیری است. علامت -----> به معنی ساختن یک حرف اوستایی از روی یک یا دو حرف دیگر اوستایی است.

۱- از حروف پهلوی کتابی

- < (b)
- < (k)
- < (s)
- < (z)
- < (r)
- < (t) -----> (ṭ)

13. Hoffmann, ibid.

- (m̨) <----- (m) <
با افزودن زائده‌هایی بر ɩ و m واجگونه‌ها ساخته شده‌اند.

- (ī) <----- (i) <
(g) ؟ <

مصوت بلند اوستایی با افزودن زائده‌ای در زیر مصوت کوتاه ساخته می‌شود. نشانهٔ g ی اوستایی نیز ظاهراً از همین حرف پهلوی (که برای ثبت g نیز بکار می‌رفت) گرفته شده است.

- (x) / <---- (h) <---- (a) <
سه نشانهٔ a، h، x ی اوستایی از روی نشانهٔ واحد پهلوی که هر سه آوا را ادا می‌کرده، ساخته شده‌اند؛ با اقتباس عین نشانه ، با حلقوی کردن دندانهٔ دوم، و سپس با افزودن سرکش.

- (f) <----- (p) <
(ß) <-----
p و f و ß ی اوستایی از نشانهٔ واحد پهلوی که نمایندهٔ هر سه آوا بوده، ساخته شده.

- (ń) <----- (n) <
(ū) <----- (u) <
n و u ی اوستایی از روی نشانهٔ واحد پهلوی که در حرف‌نویسی n و w را نمایندگی می‌کند، ساخته شده. ū و ń اوستایی شکل‌های ثانوی‌اند.

- (ś) <----- (š) <

(ṣ̌) . ؟ <-----

• - < (θ)

θ ی اوستایی ظاهراً از روی s آخر پهلوی ساخته شده، شاید در قیاس با تحول متناظر آوایی: (.) gās > gāθā-

۲- از حروف "پهلوی مسیحی"

• < (d)

• . < (γ)

k ی "پهلوی مسیحی" برای نمایش γ گرفته شده.

• < (j) <----- . (c)

نشانهٔ "پهلوی مسیحی" آواهای c و j و z و ź را ثبت می‌کرد.

۳- از ترکیب حروف پهلوی

• . (xw) < . (x) <----- (x′)

• . (ʼy) < . (ā)

در پهلوی کتابی / پهلوی مسیحی ʼy در پایان کلمه برای ثبت مصوت ā به‌ویژه در اسامی سامی یا یونانی کاربرد داشت.

• . (ʼyw) < . (ē)

از شکل پهلوی با تلفظ ēw یا ē (بمعنی "یک")، مصوتِ هم مخرج

اوستایی ساخته شده.

- (ō) <----- (o) <

یا:

(o) <----- (ō) <

از هزوارش L' : ō پهلوی، با حذف عین یا زیرِ لام گذاشتن عین، مصوتِ هم مخرج اوستایی ساخته شده.

- (z) < ('c)

به اعتبار این حدس که در خط پهلوی cydh'k' ، بقرینهٔ تلفظ اوستایی (aźi-dahāka-)، بوسیلهٔ موبدان až(i)dahāγ تلفظ می‌شده (نه صورت تحول‌یافتهٔ azdahāγ)، جزء اول شکل کلمه به عنوان ž ی اوستایی مصرف شده.

۴- از الفبایی یونان

- (minuscules) < (ə) <----- (ə̄)

۵- از ترکیب دو حرف اوستایی

- + <----- (ii)

- + <----- (uu)

- + <----- (ȧ) <----- (å)

ą̊ فقط در یک نسخهٔ خطی، بجای ą ی پیش از h، بکار رفته.

۶- ابداع شکل تازه

- (ą)
- (˙)
- (̱) <----- (́)
- (ṇ)
- (ẏ)
- (v)
- (ġ)
- (ą̇)

در برخی نسخه‌ها بجای ą بکار رفته.

- (y)

در نسخه‌های هندی بجای ẏ بکار رفته. اگر این نشانه در ابتدا ارزش آوایی ž ی کامی داشته، آنگاه باید از نشانهٔ ž گرفته شده باشد.

درآمدی بر خوش‌نویسی در ایران باستان

کمتر هنری را می‌توان سراغ گرفت که همچون خوش‌نویسی در نزد ایرانیان مسلمان از رواج و استمرار برخوردار بوده باشد. در خطاطی زبانهای فارسی و عربی انواع قلم‌ها به میدان رقابت آمد و در آرایش بناها و کتابها و ظروف به کار رفت. این هنر تا امروز باروری خود را حفظ کرده و به ویژه خط نستعلیق دورهٔ کمال را می‌پیماید. نقاشی-خط نیز از هنرهای نوینی است که بر باروری خطاطی گواهی می‌دهد و سبکی تازه از خط شکسته را نمایندگی می‌کند.

رواج خطاطی اسلامی شاید تا اندازه‌ای مرهون کم‌اعتنایی به سایر هنرهای تصویری مانند نقاشی و پیکرتراشی باشد. اما در نزد بسیاری ملل دیگر که با چنین محذوری روبرو نبوده‌اند، خوش‌نویسی باز هنر والا و پر ارجی تلقی می‌شده است. نقاشی‌های آسیای شرقی با خطوط چینی و ژاپنی آراسته می‌شود و حتی پرده‌هایی که صرفاً از این نشانه‌های خطی عبارت است، هنوز آذین‌بخش خانه‌ها و مکانهای عمومی در فرهنگ خاور دور است. هیچ دور نیست که هنر نقاشی ـ خط ایران هم از همین سرچشمه الهام گرفته باشد. صنعت خوش‌نویسی ژاپنی که همعنان با اقتباس ژاپنیان از خط چینی رواج یافت، صدها سال است که عبارات چینی و سوتراهای بودایی را همراه با اشعار ژاپنی موضوع قرار داده است. تصاویر و طومارها با هنر خطاطی آراسته می‌شد و هنر نگارش با قلم "فوده" برترین سرگرمی درباریان و دبیران ژاپن قدیم بود.

خط اگر زیبا باشد ذائقهٔ زیباپسند را به خود می‌کشد، گو این که انسان آن را نشناسد و زبان مورد کتابت را نداند. زیبایی خط ممکن است از شکل و ترکیب حروف در سبکی معین باشد، کما این‌که خمیدگی‌های آرام نستعلیق و زاویه‌های تند خط کوفی هر یک در نوع خود چشم‌نواز است. یا آن‌که زیبایی در گرو توالی و صف‌آرایی یکپارچهٔ حروف قرار می‌گیرد، مثل متون دست‌نویس (یا چاپی) یونانی و لاتینی و روسی و نیز خط میخی فارسیِ باستان که استحکام و سادگی خط آنها بیننده را به هوس خواندن می‌اندازد.

* * *

با آن‌که خوش نویسی اسلامی و تاریخ آن مورد مطالعهٔ همه جانبهٔ اهل تحقیق بوده، به خوش نویسی ایرانیان باستان اعتنای شایسته ابراز نشده است. برای مثال مقالهٔ مسبوط و محققانه ذیل مدخل Calligraphy در *دایرةالمعارف ایرانیکا* تنها در باب خط فارسی دری است ــ گویی خطاطی در ایران باستان واجد موضوعیت نیست.

اما با مراجعه به آثار خطی بازمانده از زبان‌های قدیم ایران، دریافتن این نکته دشوار نیست که در نزد ایرانیان آن روزگار، همچون سایر ملت‌ها، خط تنها مصرف، کاربردی نداشته، بلکه زیبانویسی خود گونه‌ای نه کم اهمیت از هنر محسوب می‌شده و گاه با نقاشی توأم و همراه بوده است. درست است که خواندن و نوشتن در میانهٔ عامهٔ دوران باستان بسی کمتر از عهد اسلامی رواج داشته، اما این را نیز می‌دانیم که در عهد ساسانی دبیران از منزلتی والا بهره‌مند بودند و حرفهٔ ایشان علاوه بر تبحر در فن بلاغت و انشای مکاتبات حساس، خوش نویسی را هم ایجاب می‌کرد.

خوش‌نویسی در حقیقت از نخستین شرایطی بود که بهترین دبیران واجد آن به دربار راه می‌یافتند و دبیرانی که در خط و خرد کم‌مایه‌تر بودند در خدمت فرمانروایان محلی ولایات در می‌آمدند. روایت *شاهنامه* از دبیران سرسلسلهٔ ساسانی چنین است:

بــدیوانش کـــاراگـــهان داشـــتی — بـــبی دانشـــی کـــار نگـــذاشـــتی
بـلاغت نگـــه داشـــتندی و خـــط — کسی کو بدی چیره بر یک نـقط
چو برداشتی آن سخن رهنمون — شـــهنشاه کـــردیش روزی فـزون
کسی راکه کمتر بدی خط و ویر[۱۴] — نـــرفتی بـــدیوان شـــاه اردشـــیر
ســوی کــارداران شـــدندی بکـــار — قـــلم‌زن بـماندی بـــر شـــهریار[۱۵]

اهمیت احاطهٔ دبیر ساسانی بر فن خوش نویسی به خصوص در رسالهٔ کوتاه خسروکواتان و ریدک بازگو شده است. موضوع این رساله جوانی است که به دربار خسرو بار می‌یابد و درگفت وگو از فضائل و مکارم خویش[۱۶] از جمله می‌گوید:[۱۷]

u-m dibîrîh ôwôn kû xub-nibêg ud rag -nibêg, bârîk-dânišn, kâmag-kâr angust ud frazânîg saxwan hêm.

مرا دبیری چنان است که خوش‌نویس[۱۸] و تندنویس، باریک اندیش، کامکار

۱۴- ویر= فهم، ادراک، هوش (فرهنگ معین).

۱۵- *شاهنامه*، ج ۷، مسکو، ۱۹۶۸، ص ۱۷۳ تا ۱۷۴.

۱۶- دبیری (که نتیجهٔ دانش‌اندوزی در کودکی است) در صدر هنرهای ریدک قرار می‌گیرد و پس از آن سواری و جنگاوری و نوازندگی و دانستن نجوم و بازی شطرنج و نرد می‌آید.

17. *Pahlavi Texts Contained in the Codex MK*, ed. by J. M. Jamasp-Asana, 2 vols., Bombay 1897-1913, p. 27, par. 10.

۱۸- زنده یاد دکتر تفضلی [Pahlavi] (خـــوب نـــبیگ) مـــتن پـــهلوی را beautiful handwriting معنی کرده. نک:

A. Tafazzoli, "Dabîr." *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater. London-Costa Mesa, 1982-, vol. 6, pp. 534-37.

انگشت و فرزانه سخن‌ام.

خط پهلوی

منابع فارسی و عربی به‌گونه‌ها یا قلم‌هایی از خط پهلوی اشاره دارند و معمولاً عدد آنها را به هفت می‌رسانند. این گونه‌ها عبارتند از:[۱۹] (۱) دین دبیری[۲۰]، "خط دین"، در حقیقت خطی است که از روی حروف پهلوی برای کتابت اوستا ابداع شد (بنگرید به ذیل)؛ (۲) وِسپ دبیری، "خط جامع"، که حروف بسیار (دهها یا صدها علامت) برای آن قائل شده‌اند، لذا می‌توان آن را مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی غیرالفبایی دانست؛ (۳) گشتگ دبیری ظاهراً همان خط پیوسته‌ای است که بر روی مهر و سکه و کتیبه‌های دورهٔ اخیر ساسانی دیده می‌شود؛ (۴) نیم گشتگ دبیری احیاناً گونه‌ای از گشتگ

---

19. A. Tafazzoli, "Dabîre, Dabîrî," *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 6, pp. 540-41.

۲۰- در زبان فارسی میانه (پهلوی) dibîrîh هم به معنای "دبیری" (منسوب به دبیر) و هم "خط" (یا رسم‌الخط) است. این لفظ هرگاه در معنای "خط" مطرح بوده، در زبان فارسی دری به سه صورت ظاهر شده است: (۱) دبیری، (۲) دبیرِه (با هاء ملفوظ)، (۳) دبیرَه (با هاء غیر ملفوظ). تحول آوایی طی شده از پهلوی به فارسی در صورت نخست عادی و در صورتهای دوم و سوم نامتعارف است. نک: Tafazzoli، همان مقاله؛ علی اشرف صادقی، "تحول پسوند حاصل مصدر از پهلوی به فارسی،" مجلهٔ *زبانشناسی*، ۱/۷ (۱۳۶۹)، ص ۸۱ تا ۸۸.

دبیری بوده؛ (۵) راز دبیری را وسیلهٔ نگارش مکاتبات سری سلطنتی دانسته‌اند؛ (۶) نامگ/فرووردگ دبیری ظاهراً خط پیوسته‌ای است که در نامه‌نگاری به کار می‌رفته و نمونه‌اش را در نامه‌های نگاشته بر پوست و پاپیروس می‌یابیم؛ (۷) هام/رَم دبیری "خط همگان/مردم"، ظاهراً همان خط پیوستهٔ پهلوی کتابی است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، ماهیت و موارد استعمال همهٔ گونه‌های مذکور در فوق آشکار نیست و مثلاً وسپ دبیری و نیم‌گشتگ دبیری و راز دبیری را نمی‌توان بر هیچ یک از نمونه‌های موجود خط پهلوی تطبیق داد. قائل شدن عدد اسطوره‌ای هفت را برای شمارش تعداد گونه‌ها نیز نمی‌توان جدی گرفت، خاصه آن‌که خوارزمی و حمزهٔ اصفهانی هفت قلم دیگر را نیز به عنوان فروع هام دبیری برشمرده‌اند[۲۱]. تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت، این است که انواع مختلف قلم و رسم‌الخط موضوعی مطرح بوده است و در هر

۲۱- فروع هفت گانهٔ هام دبیره عبارت است از: داد دفیره (در امور قضایی)، شهر هَمار دفیره (امور حسابداری(آمار) کشور)، کده همار دفیره (امور حسابداری دربار)، گنج همار دفیره (امور حسابداری خزانه)، آهُر همار دفیره (امور حسابداری آخور سلطنتی)، آتش همار دفیره (امور حسابداری آتشکده)، روانگان [همار] دفیره(امور حسابداری موقوفات). نک: Tafazzoli, "Dabîr," *ibid.*

چنین مطلبی نیز بسی دور از ذهن است که برای هر حرفه‌ای خطی وجود داشته است. ممکن است سخن از شیوه‌های حسابداری در اداره‌های دولتی ساسانی در میان باشد. یا این که کلاً خلطی رخ داده و این عناوین همان مناصب ساسانی (داد دبیر، شهر آمار دبیر، جز آن) باشد که با تبدیل لفظ "دبیر" به "دبیره" همچون گونه‌های خطی تلقی شده‌است.

نوشته‌ای، بسته به نوع آن، سبکی رعایت می‌شده است.

متأسفانه هیچ سند مکتوبی از منشیان ساسانی به ما نرسیده تا از روی آن بتوان دربارهٔ سبک و کیفیت خط داوری کرد. آثار موجود پهلوی کتابی از سدهٔ هشتم هجری/چهاردهم میلادی به بعد به دست اقلیت منزوی زردشتیان یزد و کرمان یا جامعهٔ محدود پارسیان گُجَراتِ هند کتابت و رونویسی شده است. این آثار که در استنساخ عموم آنها ـ مثل نسخه‌های عادی فارسی ـ شتابزدگی کاتبان کم‌مایه و سهل انگار نه استثناء بلکه قاعده است.طبعاً چیز زیادی از اسلوب خوش‌نویسی موبدان و دبیران فرهیختهٔ ساسانی را نمی‌تواند در خود منعکس کند. با این حال مآثر زیبا شناختی یک خط ساخته و پرداختهٔ مبتنی بر انحناهای خوش ترکیب (شبیه آنچه که در نمونه‌های پختهٔ خط نَسخ می‌بینیم) در سیمای رسم‌الخط همین آثار تشخیص‌ناپذیر نیست.

همین معنی در باب دین دبیری (خط اوستایی) نیز مصداق دارد. این خط را موبدان برای ثبت آیات اوستا که به زبانی کهنه و متروک تلاوت می‌شد، از روی نشانه‌های خط پهلوی اختراع کردند. اگرچه در رونویسی اکثر نسخه‌های خطی موجود اوستا که همه از هفت سدهٔ اخیر است[۲۲]، ذوق شایسته‌ای به کار نرفته، می‌توان پذیرفت که در روزگار رونق آیین مزدیسنی اصول صریح خطاطی در کتابت اوستا اکیداً رعایت می‌شده است، زیرا کسانی که با آن همه دقت و حوصله یک نظام سنجیدهٔ الفبایی را با پنجاه و اند علامت خطی پی افکندند، به رعایت اسلوب نگارش نیز نباید بی‌اعتنا بوده باشند. در دو قرن اخیر نشر آثار اوستایی مورد توجه جامعهٔ متمول پارسیان

---

۲۲. قدیم‌ترین نسخهٔ خطی *اوستا* از ۱۲۸۸ م است. دربارهٔ خط اوستایی نک:

K. Hoffmann, "The Avestan Script," *Encyclopaedia Iranica*, op. cit., vol. 3, pp. 47-51.

هند و هم خاورشناسان واقع شد و اوستای موجود با حروف چاپی شکیلی به طبع رسید که شاید تا حدودی نمایندهٔ نفاست خط اوستای ساسانی و احیای زیبایی ذاتی دین دبیری باشد.

خط مانوی

پیش از آن که خط اوستایی در نیمهٔ دوم عهد ساسانی وضع شود، نگارش ادبیات دینی در میان ایرانیان رسم نبود و اوستا سینه به سینه نقل می‌شد، زیرا گفتار در نزد ایشان تجلی واقعی سخن به شمار می‌آمد و ارجی به مراتب والاتر از نوشتار داشت[۲۳]. آنچه که زردشتیان را به ثبت مقدسات خود واداشت، انتشار ادیان نافذ "صاحب کتاب" بود که ایرانشهر را در تنگنا افگنده بودند. دیانت بودایی از شرق و مسیحیت از غرب و پیروان مانی از هر دو جانب هویت بهدینان را تهدید می‌کردند.

مانویان خط و کتابت را مبنای انتشار آیین خویش قرار داده بودند. مانی که پروردهٔ فرهنگ کتابت شناس و کتاب آشنای بابل بود، در سدهٔ سوم میلادی، برای نگارش تعلیمات خویش به زبانهای ایرانی پارتی و فارسی میانه خطی ابداع کرد. این خط پس از انتشار مانویت در آسیای مرکزی وسیلهٔ تحریر آثار مانوی به زبان ایرانی سغدی نیز قرار گرفت و تا سده‌های نخستین هجری در میان مانویان رواج داشت. ویژگی خط مانوی، علاوه بر سهولت خواندن و نوشتن آن (نسبت به خط پهلوی)، در موازین زیباشناختی‌ای است که در ابداع آن مراعات شده بود و همین گرایش به خوش‌نویسی کتب است که مانی را در اذهان آیندگان با سیمای نقاشی چیره دست جلوه‌گر ساخت.

آثار مانوی که در آغاز سدهٔ جاری از ویرانه‌های ترفان در ترکستان چین

۲۳- احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، بکوشش ژالهٔ آموزگار، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۳، ۶۹، ۷۱.

کشف شد، جلوه‌هایی از خوش‌نویسی زبانهای ایرانی پارتی و فارسی میانه و سغدی را به نمایش می‌گذارد که گاه با نقاشی گل و گیاه آذین یافته است. خط پیوستهٔ این برگه‌های نیم پوسیدهٔ باستانی با قلم درشت نوشته شده و آنچه در آن شاخص می‌نماید، ردیف دندانه‌های اکثر حروف است که در تقابل با گردی حلقهٔ سایر حروف قرار می‌گیرد؛ لیکن این رشته را کششهای افقی عمدی و گاه هم سرافرازی قائم حرف لام از یکنواختی درمی‌آورد.

تشخیص کم و کیف ترکیب و موزونی عناصر خط مانوی البته محتاج مطالعه‌ای تطبیقی و ذوجوانب است. اما مؤید تمایل کاتبان مانوی به خوش نویسی آن است که در نسخه‌ها صحت املا به کرات قربانی موازین خطاطی شده است؛ برای مثال حروف بدل بی‌هیچ قاعدهٔ املایی به کار رفته (مثلاً قاف به جای کاف) و برای طراز شدن انتهای سطور در حاشیهٔ چپ کاغذ، حرفی را مکرر یا از کلمهٔ آخر حذف کرده‌اند.

کتیبه‌ها

نمود دیگری از خوش‌نویسی ایرانیان باستان را در سنگ نوشته‌ها مـی‌یابیم. کتیبه‌های پارتی و فارسی میانهٔ نخستین پادشاهان ساسانی، نمونه‌های کهنه‌ای از سبک‌های پهلوی به نمایش می‌گذارد. به خلاف پهلوی کتابی که پیوسته است، حروف کتیبه‌ها جدا از هم نوشته شده و تمایز صوری میان حروف نیز بیشتر است. گفتنی آنکه کیفیت خط کتیبه‌ها برابر نیست؛ حسن کتابت در برخی جلوه‌ای نمایان دارد، حال آنکه برخی دیگر خالی از هر گونه ذوق و ظرافتی کنده شده است.

سرانجام باید از خط میخی فارسی باستان یاد کرد که نخستین واسطهٔ نگارش یک زبان ایرانی است. این خط در کتیبه‌های سنگی و فلزی هخامنشی از عهد داریوش بزرگ تا اردشیر سوم (۵۲۱ تا ۳۳۸ ق م) به کار رفته است. کتیبهٔ بیستون نخستین و مفصل‌ترین این کتیبه‌هاست که مطابق عرف آن روزگار

به سه زبان فارسی باستان و عیلامی و اکدی، هر یک با خط میخی خاص خود، نگاشته شده است.

اگرچه نشانه‌های همهٔ این خط‌ها از عناصری به شکل میخ یا زاویه تشکیل شده، خط میخی فارسی باستان از خطوط میخی دیگر در شکل ظاهری متمایز می‌شود. تفاوت در آن است که در خط میخی فارسی باستان اولاً عناصر یکدیگر را قطع نمی‌کنند و متمایز در کنار هم قرار می‌گیرند؛ ثانیاً میخ‌ها قائم یا افقی‌اند و میخ مورب به علامت "واژه جداکن" منحصر است؛ ثالثاً در هر نشانه بیش از پنج عنصر مصرف نشده است[۲۴]؛ رابعاً تعداد نشانه‌های خطی در حدود چهل است، حال آن که خطوط میخی اکدی و عیلامی هر یک صدها نشانه دارند. همین تفاوت‌هاست که کتیبه‌های فارسی باستان را از شلوغی و هرج و مرج و ابهام نوشته‌های بین‌النهرین در می‌آورد، و به ظاهرِ آن سادگی و استحکامی می‌دهد که در نظر هر بیننده‌ای قابل تشخیص است.

خط میخی فارسی باستان از سبک هنر سنگ تراشی هخامنشی جدا نیست و همان انگیزه‌ها را دنبال می‌کند. همان صلابت و وقاری که در چهرهٔ سربازان و تکرار نقش‌ها می‌بینیم، در خط نیز بازتاب یافته. آن لحن آمرانه‌ای که در هر ساحه‌ای از هنر هخامنسی هست، خط میخی کتیبه‌ها نیز القاء می‌کند. زاویه‌های تیز و اندازه‌های حساب شدهٔ گُوَه‌های میخی بیانگر گفتار سنجیده و فرمانهای بی‌چون و چرایی است که خط فارسی باستان را وسیلهٔ ثبت خود قرار داده بود[۲۵].

مقولهٔ زیباشناسی خط میخی فارسی باستان را نه تنها در بررسی هنر

۲۴- به جز شش نشانهٔ معنی‌نگاری که در برخی کتیبه‌ها استعمال شده.

۲۵- خط میخی فارسی باستان، جز سنگ‌نوشته‌ها، در الواح زرین و سیمین نیز به کار رفته است. اما باید گفت که بازسازی آن استواری و ظرافتی که در علائم منقور بر سنگ دیده می‌شود، از عهدهٔ فلزگران برنیامده است.

هخامنشی، بلکه در حل مسائل تاریخ خط نیز می‌توان مطرح کرد. دربارهٔ زمان اختراع خط فارسی باستان آرای متفاوتی بیان شده[۲۶] که طرح آن خارج از موضوع این گفتار است. لیکن غالب صاحب نظران اختراع خط میخی فارسی باستان را به دست دبیران آرامی دربار هخامنشی و نتیجهٔ ارادهٔ داریوش بزرگ می‌دانند. ساختمان خط فارسی باستان خصیصه‌ای منحصر به فرد دارد که در نظامهای خطی میخی بین‌النهرینی دیده نمی‌شود؛ بدین معنی که خط فارسی باستان اگرچه در شکل "میخی" است، یعنی علائم آن از عناصری شبیه به میخ شکل گرفته، اما دارای ساختمانی الفبایی (یا الفبایی ـ هجایی) است. این ساختمان باید از خط الفبایی آرامی اقتباس شده باشد که در زمانی که پارسیان به نگارش زبان خود آغاز کردند، قرنها بود که به منزلهٔ یک خط آسان و فراگیر رقبای میخی را از صحنهٔ فعال تاریخ بیرون رانده بود و یکه تاز میدان ارتباطات کتبی به شمار می‌آمد. همین خط آرامی است که وسیلهٔ کتابت همهٔ زبانهای خاورمیانه، از جمله زبانهای ایرانی پارتی و فارسی میانه، قرار گرفت.

در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که چرا هخامنشیان خط ساخته و پرداختهٔ و رایج آرامی را در نگارش زبان مادری خود به کار نگرفتند و به خطی متوسل شدند که در ساختمان از خط آرامی الهام می‌گرفت و در شکل به خطوط میخی اکدی و عیلامی نظر داشت؟ پاسخ این پرسش را در وسیله و انگیزهٔ ابداع خط میخی فارسی باستان باید جست و جو کرد. وسیلهٔ اختراع این خط دبیران آرامی دستگاه هخامنشی (و سایر حکومتهای

۲۶- در این باره نک:

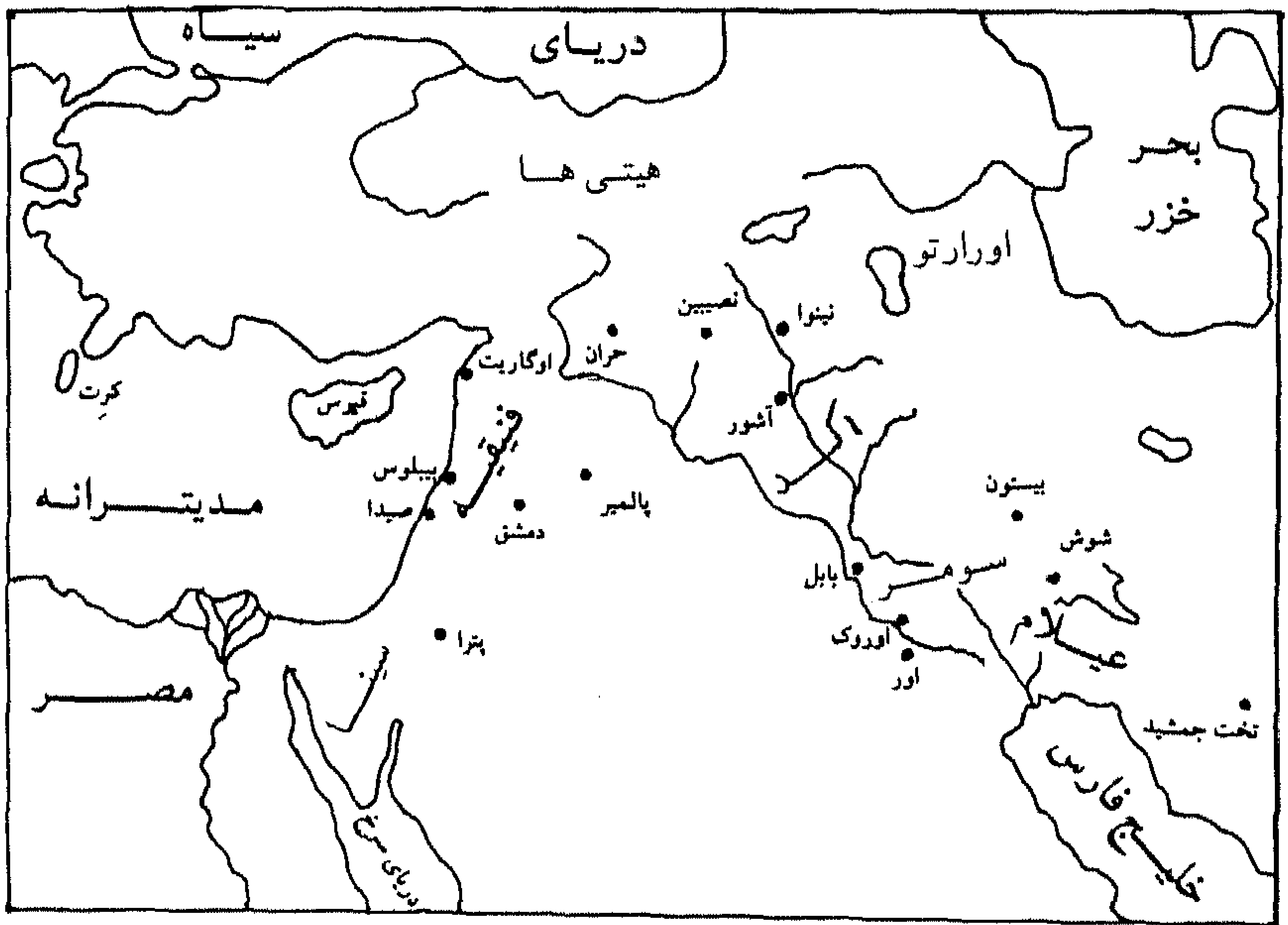
M. N. Dandamaev, and V. G. Lukonin. *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, Cambridge, 1989, pp. 272-321, 373-79; I. M. Diakonoff. "The Origin of the Old Persian Writing System," in M., Boyce and I. Gershevitch, eds., *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, pp. 98-124.

خاورمیانهٔ باستان) بودند که طبعاً ساختمان خط زبان خویش را الگوی وضع خط جدید قرار دادند. اما چنانچه فرمان ابداع خط را از داریوش بدانیم، ناچار باید اعمال سلیقهٔ وی را در چگونگی شکل ظاهری خط نیز بپذیریم. داریوش اگرچه خواندن و نوشتن نمی‌دانست و در مقام یک فرمانروای ایرانی دنیای باستان طبعاً اعتنایی به جزئیات حرفه‌ای صنف دبیران نداشت، ولی تردیدی نیست که کتیبه‌ها بـه صـلاحدید و فـرمان او طـرح و اجـرا مـی‌شد. ایـن کـه نمونه‌های فراوان کتیبه‌نگاری پادشاهان آشوری و بابلی و اورارتویی و جز آن در بین‌النهرین و فلات ایـران سـرمشق داریـوش در بـیستون و دیگـر سـنگ نوشته‌ها قرار گرفته، از مقایسهٔ مضامین و تصاویر کتیبه‌ها قابل اثبات است. در حقیقت هیچ کتیبهٔ غیرمیخی وجود نداشت که داریوش آن را نمونهٔ کتیبه‌های خود قرار دهد. پیشنهاد احتمالیِ دبیران حکومتی دایر بر تحریر زبان فارسی باستان با خط آرامی نیز شقی است که به علت ناسازگاری بـا ذائقهٔ قـدرت پسند داریـوش ــ کـه بـالطبع نـقض سـنن کـتیبه‌نگاری جـهانگیران سـلف را نمی‌پسندید ــ یکسره کنار نهاده شده بود. از این گذشته، شکل‌های منحنی حروف آرامی هرگاه به جای پوست و پاپیروس بر سنگ یا فلز کنده می‌شد، در ربایی و صلابت، نسبت به نشانه‌های میخی عقب می‌ماند.

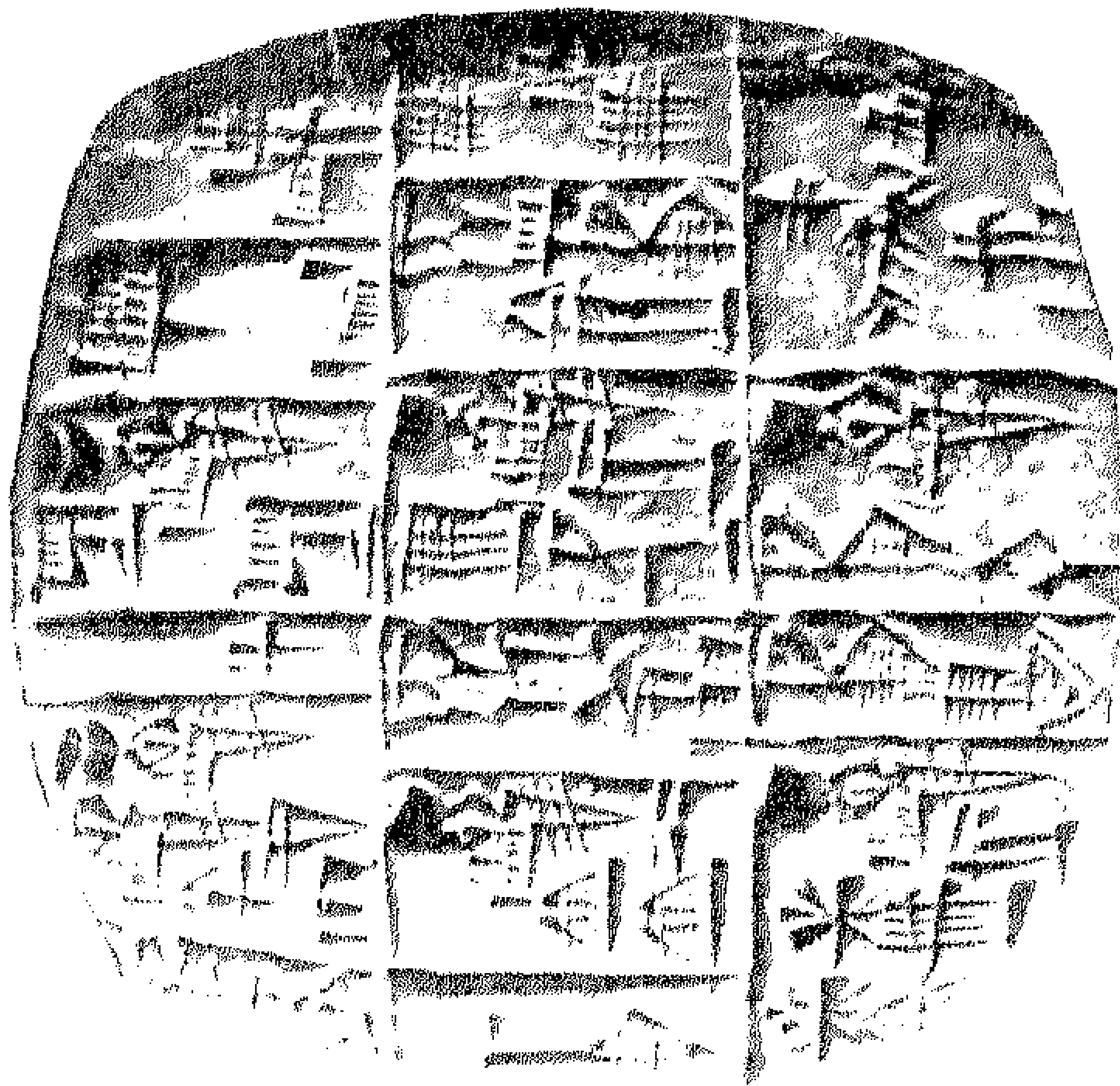
پس از داریوش، خط میخی فارسی باستان وسیلهٔ کتابت چـند کـتیبهٔ نسبتاً کوتاه خشایارشا قرار گرفت و سپس جز با ندرت فزاینده‌ای به وسـیلهٔ شاهان دیگر هخامنشی استعمال نشد. کـاربرد ایـن خـط سـترون بـه هـمین یادگارنویسی تفنن‌آمیز پادشاهان، آن هم در کنار ترجمه‌های اکدی و عیلامی، محدود بود و احیاناً جز چـند کـاتب آرامـی کسـی خـوانـدن و نـوشتن آن را نمی‌دانست. در بازرگانی و مکاتبات دولتی از زبان و خط آرامـی و در ثـبت اسناد از عیلامی استفاده می‌شد. خلاصه آنکه، خط میخی فارسی باستان ــ درست مانند هنر هخامنشـی ــ هم ظهوری ناگهانی و خلق‌الساعه داشت، و هم سبک آن در طول نزدیک به دو قرن بالنسبه بی‌تغییر ماند و با انقراض سلسلهٔ

هخامنشی پاک متروک و از صحنهٔ تاریخ ناپدید شد. تا سدهٔ نوزدهم که خاورشناسان گره از راه از زبان فارسی باستان گشودند، کسی از محتوای کتیبه‌های میخی خبر نداشت. رهگذرانی که در طی قرنها از کنار سنگ نوشته‌ها می‌گذشتند چندی با تحسین و تعجب به این نشانه‌های خاموش اما جسور و نافذ می‌نگریستند و افسانه‌های شگفت از این نقوش باستانی در چنبر خیال خود می‌پروردند.

تـــصاويـر

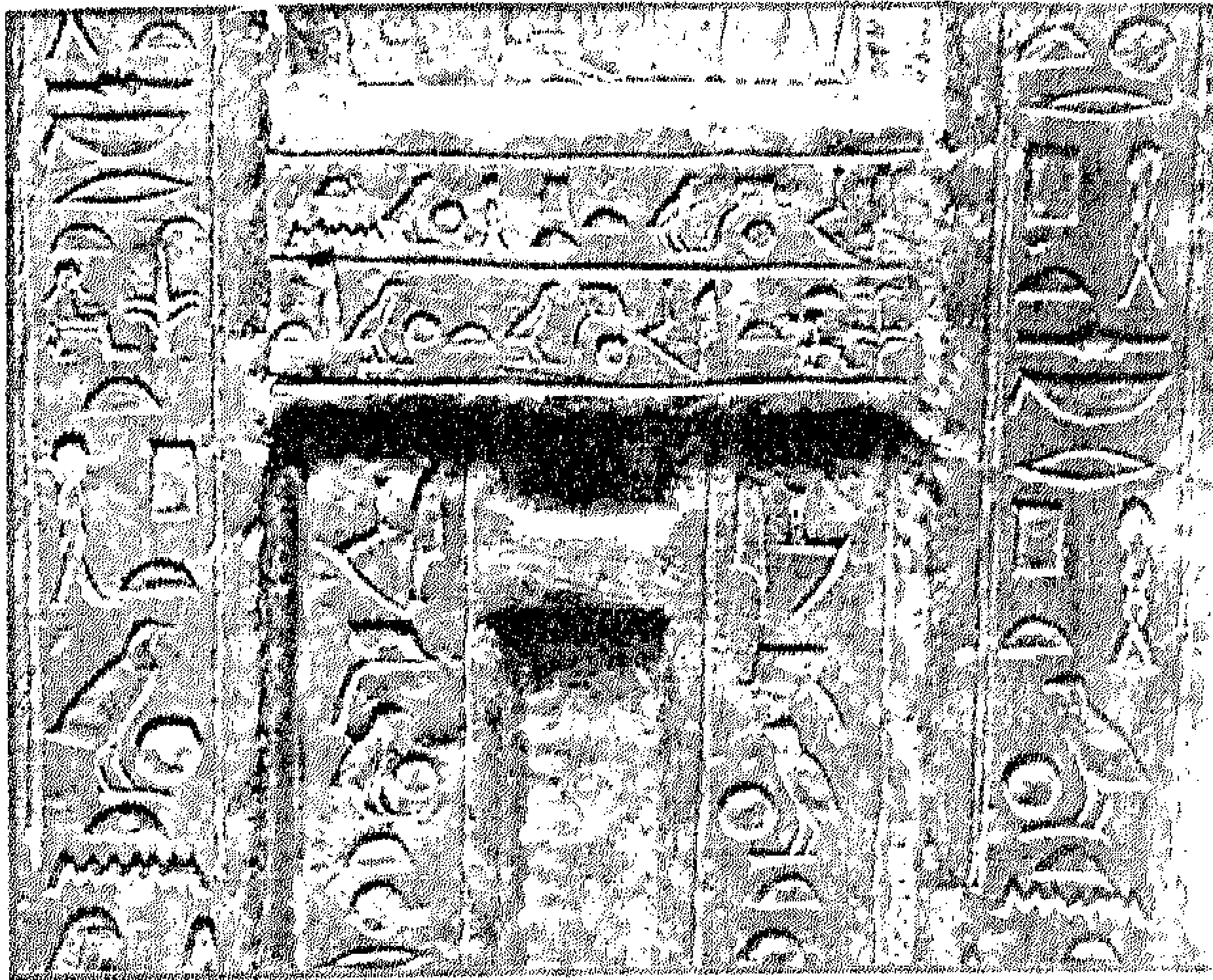


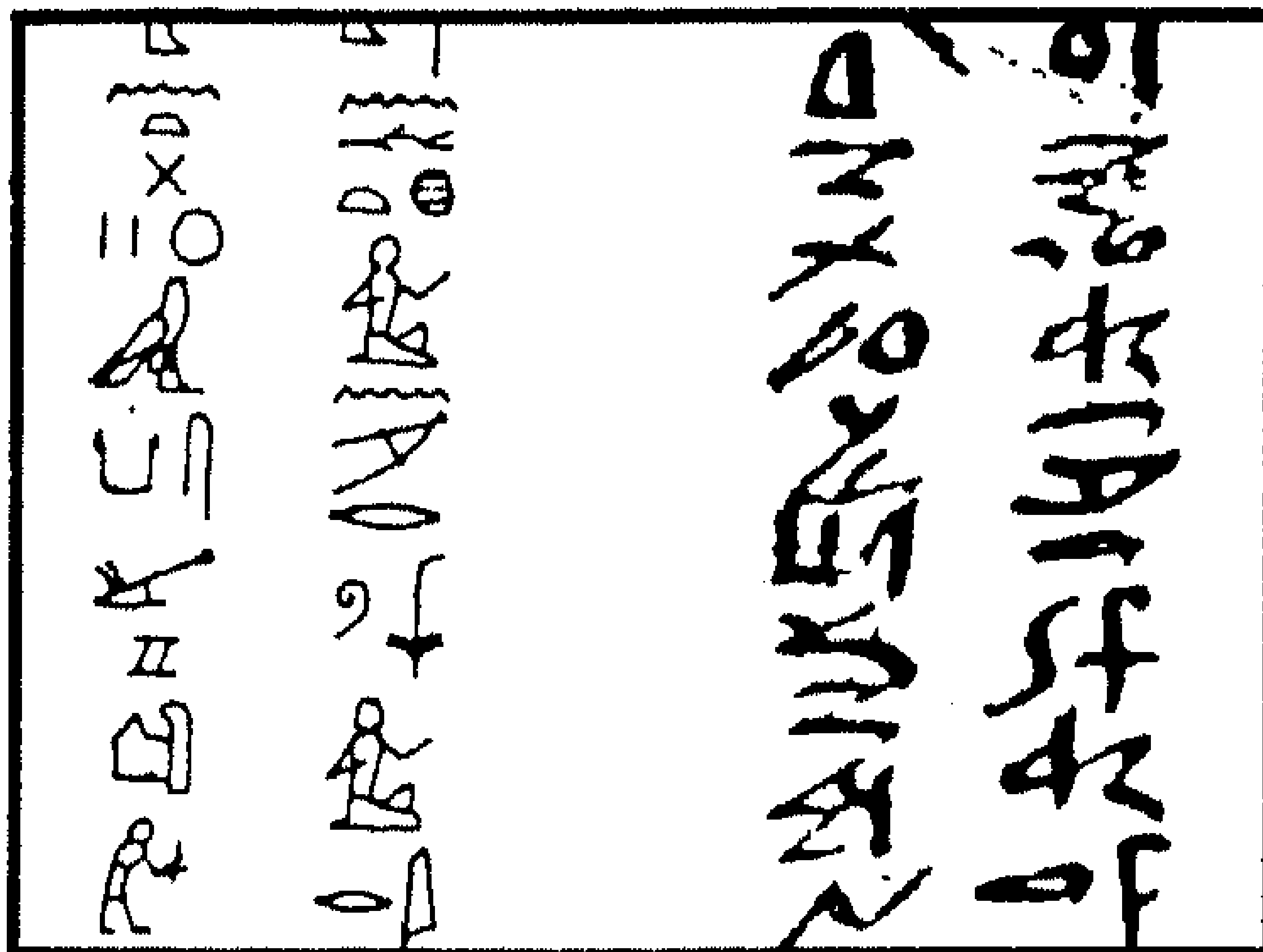
شکل ۱- آسیای غربی باستان

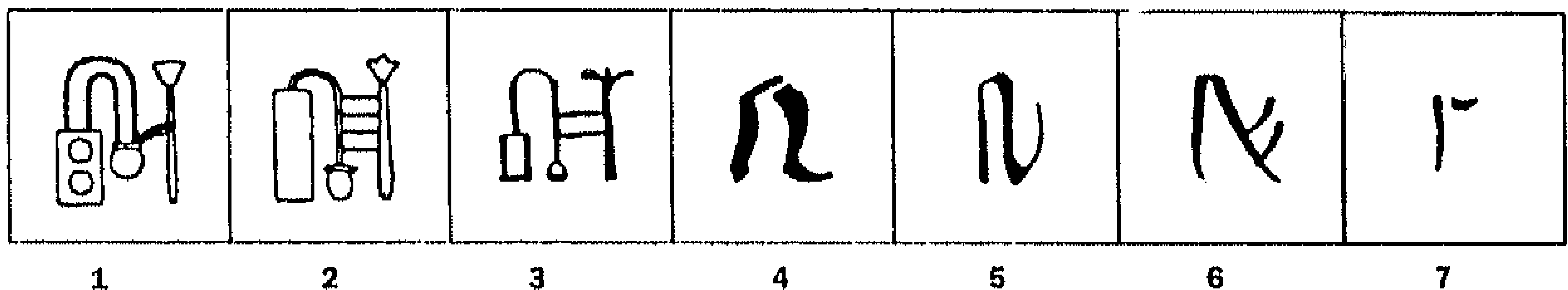


شکل ۲- لوح سومری از حدود ۲۳۶۰ ق‌م راجع است به کرایه دادن خر به چند شخص. نشانه ای که بر این چهارپای درازگوش دلالت دارد، چندین بار تکرار شده است (مقایسه شود با شکل ۴). نشانهٔ ستاره، درگوشهٔ چپ پایین لوح، معنی‌نگاری است برای خدا (مقایسه شود با شکل های ۴ و ۵). مأخذ:

G. Jean, *Writing: the Story of Alphabets and Scripts,* New York, 1992, p. 15.







شکل ۳- خط هیروگلیف بر سر درِ آرامگاهی در مصر از حدود ۲۰۰۰ ق.م (بالا). پاره‌ای از یک نامهٔ شخصی بر پاپیروس به خط هیراتیک (وسط) (نشانه‌های هیروگلیفِ معادل در سمت چپ افزوده شده.)

نمونه‌ای از دگردیسی نشانه‌های خط مصری (پایین): ۱- نشانهٔ هیروگلیف نوشت‌افزار (قلم و دوات) به معنای "دبیر، کاتب"، از ۱۵۰۰ق م؛ ۲- نشانهٔ هیروگلیف از ۵۰۰ تا ۱۰۰ ق م؛ ۳- نشانهٔ کتابی هیروگلیف از حدود ۱۵۰۰ ق م؛ ۴ و ۵ و ۶- نشانهٔ هیراتیکِ معادل، به ترتیب، از ۱۹۰۰ و ۱۳۰۰ و ۲۰۰ ق م؛ ۷- نشانهٔ دموتیِ معادل از ۴۰۰ تا ۱۰۰ ق م. مأخذ:

Robinson, op. cit., pp. 94, 93, 106.

				پرنده
				ماهی
				درازگوش
				گاو
				آفتاب، روز
				غلّه
				باغ
				شخم زدن، زراعت
				ستاره، آسمان، خدا
				ایستادن، رفتن

شکل ۴- دگردیسی تصویرنگارهای سومری به واژه‌نگارهای میخی. ستون ها به ترتیب از چپ به راست: تصویرنگار نخستین، تصویرنگار در موضع واژنگارِ میخیِ دورهٔ بعدی، میخی بابلی، میخی آشوری. مآخذ: فریدریش، *همان مأخذ*، ص ۳۹؛
"Writing". in *Encyclopedia Britannica,* 1994, vol. 29, pp. 1025-76.

واژه‌نگار	معنی	سومری	اکدی	جتّی	خوری	اورارتویی
	آسمان	an	šamu	nepiš	—	—
	خدا	dingir	ilu	šiuni	eni	—
	شاه	lugal	šarru	haššu	irvi	eleri

شکل ۵- دو واژه نگار میخی و تلفظ آن‌ها در چند زبان

شکل ۶- متن فارسی باستان کتیبهٔ تالار تچرهٔ تخت جمشید مأخذ: R. N. Sharp. op. cit.. p. 75.

حرف‌نویسی سطر به سطر نشانه‌های میخی:

d-a-r-y-v-u-š:x-š-a-y-ø-i-y:
v-z-r-k:x-š-a-y-ø-i-y:x-š-a-
y-ø-i-y-a-n-a-m:x-š-a-y-a-ø-i-y:
d-h-y-u-n-a-m:vi-š-t-a-s-p-h-y-
a:p-u-ç:h-x-a-m-n-i-š-i-y-a:h-
y:i-m-m-:t-c-r-m:a-ku-n-u-š

آوانویسی (تلفظ):

Dārayavauš xšāyaøiya vazarka, xšāyaøiya xšāyaøiyānām, xšāyaøiya dahyunām, Vištāspahyā puça, Haxāmanišiya, haya imam tacaram akunauš

ترجمه: داریوش شاهِ بزرگ، شاهِ شاهان، شاهِ کشورها، پسر ویشتاسپ، هخامنشی، آن که این قصر را ساخت.

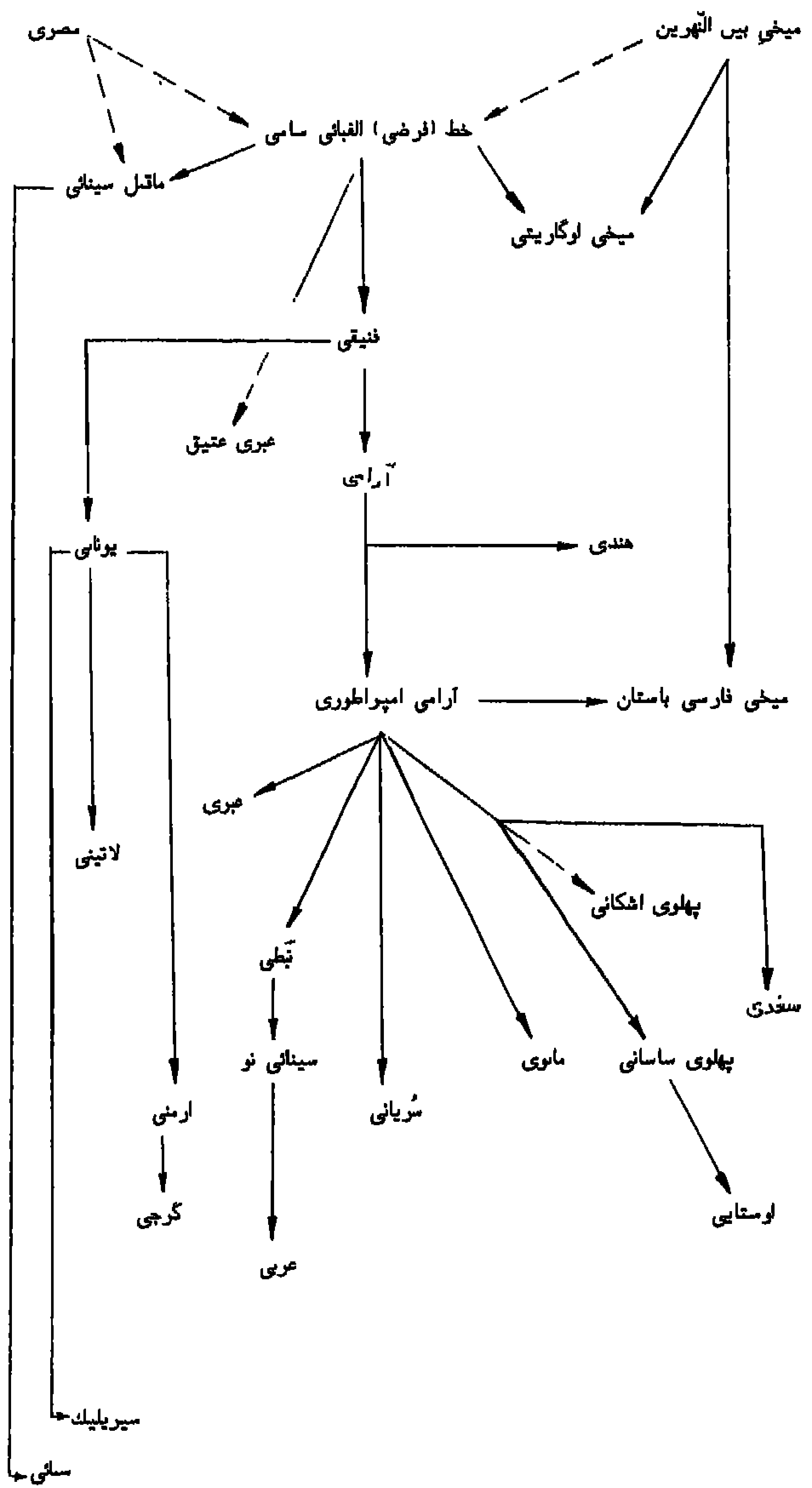
'a b g ḫ d h w z ḥ ṭ y k š l

m ḏ n ẓ s ʿ p ṣ q r ṯ

ġ t 'i 'u ś

شکل ۷- بالا: متن ادبی اوگاریتی از حدود سدهٔ ۱۴ ق م. پایین: لوح گلی حاوی الفبای اوگاریتی با سی نشانهٔ میخی شکل که احیاناً سرمشق کودکی ابجدخوان بوده‌است. اوگاریتی کهن ترین نمونهٔ یافت شده از خط الفبایی است و حروف آن کمابیش همان توالی ابجدی خط فنیقی را داراست.
مآخذ:

G. Jean, op. cit., p. 52; A. Robinson, *The Story of Writing,* London, 1995,pp. 162, 163.



شکل ۸- انتشار تاریخی خط الفبائی

شکل ۹- حروف فنیقی و تحول صوری آن به الفباهای یونانی و رومی. توضیح آن که همهٔ نشانه‌های فنیقی و یونانی ارزش آوایی نشانه‌های همردیف رومی را ندارند؛ نشانه‌های یونانی "فی" و "پسی" در جدول نیامده؛ حرف "اُمگا"ی یونانی نباید با Z رومی در یک ردیف باشد. مأخذ تصویر (با اصلاح چند مورد لغزش): Robinson, op. cit., p. 170.

فنیقی	نام فنیقی	حرف نویسی	یونانی نخستین	یونانی کلاسیک	نام یونانی	رومی نخستین	رومی کلاسیک
𐤀	'aleph	'	A	Α	alpha	A	A
𐤁	beth	b	B	Β	beta		B
𐤂	gimel	g	Γ	Γ	gamma		C
𐤃	daleth	d	Δ	Δ	delta	D	D
𐤄	he	h	E	Ε	epsilon	E	E
𐤅	waw	w	Ϝ		digamma	F	F
							G
𐤆	zayin	z	I	Ζ	zeta		
𐤇	ḥeth	ḥ	H	Η	eta	H	H
𐤈	teth	ṭ	⊗	Θ	theta		
𐤉	yod	y	Ι	Ι	iota	I	I
							(J)
𐤊	kaph	k	K	Κ	kappa	K	K
𐤋	lamed	l	Λ	Λ	lambda		L
𐤌	mem	m	M	Μ	mu	M	M
𐤍	nun	n	N	Ν	nu	N	N
𐤎	samek	s		Ξ	xi		
𐤏	ʿayin	ʿ	O	Ο	omicron	O	O
𐤐	pe	p	Γ	Π	pi		P
𐤑	ṣade	ṣ	M		saw		
𐤒	qoph	q	Ϙ		qoppa		Q
𐤓	reš	r	P	Ρ	rho		R
𐤔	šin	sh/s	Σ	Σ	sigma	S	S
𐤕	taw	t	X	Τ	tau		T
				Υ	upsilon	V	V
				Χ	chi		X
							Y
				Ω	omega		Z
فنیقی			یونانی			رومی	

آرامی	پهلوی کتیبه‌ای: اشکانی	پهلوی کتیبه‌ای: ساسانی	پهلوی کتابی	معادل صوری در خط عربی ـ فارسی	معادل لفظی در خط فارسی
𐡀	𐭀	𐭠	[illegible]	ا	ا
𐡁	𐭁	𐭡	[illegible]	ب	ب
𐡂	𐭂	𐭢	[illegible]	ج	ژ ج غ گ
𐡃	𐭃	𐭣	[illegible]	د	د
𐡄	𐭄	𐭤	[illegible]	ه	--
𐡅	𐭅	𐭥	[illegible]	و	و
𐡆	𐭆	𐭦	[illegible]	ز	ز
𐡇	𐭇	𐭧	[illegible]	ح	ه خ
𐡈	𐭈	𐭨	—	ط	—
𐡉	𐭉	𐭩	[illegible]	ی	ی
𐡊	𐭊	𐭪	[illegible]	ک	ک
𐡋	𐭋	𐭫	[illegible]	ل	ل
𐡌	𐭌	𐭬	[illegible]	م	م
𐡍	𐭍	𐭭	[illegible]	ن	ن
𐡎	𐭎	𐭮	[illegible]	—	س
𐡏	𐭏	𐭥	[illegible]	ع	—
𐡐	𐭐	𐭯	[illegible]	ف	ف پ
𐡑	𐭑	𐭰	[illegible]	ص	چ
𐡒	𐭒	—	—	ق	—
𐡓	𐭓	𐭥	[illegible]	ر	ر
𐡔	𐭔	𐭱	[illegible]	ش	ش
𐡕	𐭕	𐭲	[illegible]	ت	ت

شکل ۱۰- تحول حروف الفبا از آرامی امپراطوری به پهلوی (فقط رایج‌ترین صورت و تلفظ نشانه‌ها فهرست شده‌است. در ستون پهلوی کتابی، نشانه‌های داخل پرانتز مخصوص کلمات هزوارش است.)

شکل ۱۱ـ کتیبهٔ اردشیر بابکان در نقش رستم (خانلری، *همان مأخذ*، ص ۲۱۰)

این کتیبه به دو زبان و دو خط نوشته شده: زبان فارسی میانه و خط پهلوی کتیبه‌ای ساسانی (سطور فوقانی) و زبان پهلوی اشکانی و خط پهلوی کتیبه‌ای اشکانی (سطور تحتانی).

حرف‌نویسی متن فاسی میانه (هزوارش‌ها با حروف بزرگ لاتینی نوشته شده):

1) ptkr ZNE mzdysn bg 'rthštr

2) MLKAn MLKA yr' n MNW ctr

3) MN yzd n BRE bgy p' pk MLKA

آوانویسی متن فارسی میانه:

1) pahikar ēn mazdēsn bag Artaxšīr,

2) šāhān šāh Ērān, kē cihr

3) az yazdān, pus bag Bābak šāh

ترجمهٔ متن فارسی میانه: این پیکرِ خدایگانِ مزداپرست اردشیر، شاهنشاه ایران [است]، که نژاد از ایزدان [دارد]، پسر خدایگان بابک شاه.

متن پهلوی اشکانی، با اختلاف جزئی در تلفظ، مانند متن فارسی میانه خوانده می‌شود، ولی الفبای آن متفاوت است.

شکل ۱۲- برگی از قدیم‌ترین دست‌نویس اوستا (سدهٔ ۱۴م) همراه با تفسیر (زند). متن اصلی به زبان اوستایی و خط دین‌دبیری است که کلمات آن با نقطه‌ای از یکدیگر جدا می‌شوند. عبارات تفسیری که میان علامت‌های سه نقطه قرار گرفته، به زبان فارسی میانه و خط پهلوی کتابی است. مأخذ تصویر: پورداود، *گاتها*، بمبئی، ۱۹۲۷، روبروی ص ۵۶.

حروف ویژهٔ عربی (و فارسی)	عربی	عربی متقدم	نبطی	آرامی
	ا			
(پ)	ب			
ث	ت			
(چ)	ج			
خ	ح			
ذ	د			
	ر			
(ژ)	ز			
س	ش			
ض	ص			
ظ	ط			
غ	ع			
	ف			
	ق			
(گ)	ک			
	ل			
	م			
	ن			
	ه			
	و			
	ی			

شکل ۱۳- تحول نشانه‌های خطی آرامی به عربی و فارسی. مأخذ حروف نبطی و عربی متقدم:
Encyclopaedia Iranica, op. cit., vol. 2, p. 253

The Writing of Iranian Languages

Habib Borjian

Soroush Press
Tehran 2000



بها: ۵۰۰۰ ریال
ISBN:964-435-144-4 شابک: ۴ - ۱۴۴ - ۴۳۵ - ۹۶۴